ژوندون

مجله هفتگی ـ شنبه ۷ ثور ۱۳۵۳ شماره ششم



اشتراك کنندگان میز مدور ژوندون

رئیس دولت وصدراعظم نمایندهٔ مخصوص صدراعظم مالیزیارا پذیرفتند



بناغلی محمد داودرئیس دولتو صدراعظم هنگا میکه بناغلی عبدالرحمن جلال نما ینده خاص صدراعظم مالیزیا را در قصر گلخانه ریاست جمهوری پذیرفتند .

بناغلی محمد داود رئیس دولتوصدراعظم ساعت دوازده ظهر روز ۵ ثور بناغلی عبدالرحمن جلال نماینده مخصوص بناغلی تون عبدالرزاق صدراعظم مالیزیا را درقصر گلخانه ریاست جمهوری پذیرفتند .

ریاست عمومی دفتر جمهوری اطلاع دادکه طی این ملاقات بناغلی جلال پیام خاص صدراعظم مالیزیا را به بناغلی رئیس‌دولت تقدیم نمود .

درین پیام حکومت مالیزیا ازدولت‌جمهوری افغا نستان دعوت نموده تا در کنفرانس

وزرای خارجه کشور های اسلامی که‌قرار است درکوالالمپور منعقد گردداشتراك نماید.

قرار معلوم این دعوت با تشکر پذیرفته شده و هیات‌افغانی‌در کنفرانس مذکورشرکت خواهد کرد .

درموقع ملاقات نماینده خاص صدراعظم مالیزیا با بناغلی رئیس دولت وصدراعظم

بناغلی وحید عبدالله معین سیاسی وزا ر ت امور خارجه‌نیز حاضر بود .

قرار یك خبر دیگر بناغلی جلال‌ساعت نه‌ونیم صبح‌بابناغلی محمد خان جلالروزیر تجارت ملاقات نموده وروی موضو عات مورد به علا قه تجارتی بین افغانستان‌ومالیز یاتبادل نظر کرد .

همچنان بناغلی جلال ظهر همان روز در ضیافت نهاری اشتراك کرد که ازطرف‌بناغلی وحید عبدالله معین سیاسی وزارت‌امورخارجه به افتخارش درآن وزارت ترتیب شده بود.

برای معلمین، مامورین کارگران

واجیران سر تاسر کشور کوپون آرد داده می شود

برای تعمیل این امر که سر از همین ماه ثور عملی میگردد

حکومت سالانه یکصد ملیون افغانی خساره را متقبل می گردد

کمیتهٔ مرکزی تحت ریاست بناغلی محمد داود رئیس دولت و صدراعظم روز ۳ ثور تشکیل جلسه داده فیصله کرد تا برای‌تمام معلمین ،ما مورین ،کارگران ،اجیران و مستخدمین ولایات کشور نیز مانند شهر کابل کوپون آرد داده شود واین امر ازهمین ماه ثور امسال عملی گردد .

یك منبع رسمی اطلاع داد کمیته مر کزی بریاست بناغلی محمدداود رئیس دولت و صدراعظم‌در جلسه روز ۳ ثور این موضوع را که از سالها باین طرف برای معلمین مامورین ، کارگران، مستخدمین و اجیران‌در کابل کوپون‌آرد داده میشد اما آنعده‌مامورین که در اطراف و اکناف مملکت در شرا یط مشکلترکار میکردند و اکثریت کا مل را تشکیل میدادند ازین امتیاز محروم بودند تحت غور قرار دادند .

چون امیازات واستثنات خلاف رو حیه مشی دولت انقلابی افغا نستان میباشدکمیته مرکزی در زمینه چنین فیصله نمود :

بلا استثنا درسر تاسر افغا نستان برای تمام معلمین ،مامورین ،کارگرها ، اجیران‌و مستخدمین مثل شهر کابل کوپون آرد داده شودواین امر از ماه ثور امسال عملی‌گردد.

منبع گفت حکو مت برای تعمیل این امر سالانه بیشتر از صد ملیون افغانی خساره را به نفع مامورین و کارگران مذکور متقبل میگردد .

سا ل تعلیمی جد ید ـ الشمولان پو هنتون کابل آغاز گر دید

سال تعلیمی جدیدالشمولان پوهنتون کابل قبل ازظهر روز یکشنبه اول ثورآغاز گردید.

در محفلیکه بدین منا سبت در جمنازیوم پوهنتون ترتیب شده بود پوهندوی‌دکتور محمد حیدر رئیس پوهنتون از بوجود آمدن نظام نوین در کشور یادآور شده و محصلان را به سعی و کوشش درراه اعتلاء وطن‌دعوت نمود . رئیس پوهنتون بهار امسال رابهار کار و جنبش‌خواند .

در اخیر پوهندوی دکتور محمد حیدرسال جدید تعلیمی را به جدید الشمولان تبریك گفته وبه بناغلی محمد معروف فارغ‌التحصیل لیسه ابو عبید ولایت فاریاب که بلند ترین نمره کانکور را اخذ نموده بود هدیه اعطا ء نمود .

درین محفل مدیر عمومی تعلیم و تربیه پوهنتون نیز بیانیه ای ایراد کرد .

روسای پو هنخی ها ، عدهٔ از منسو بین پوهنتون کابل وعده ای از محصلان پوهنتون درمحفل اشتراك ورزیده بودند.

به اساس فیصله مجلس وزراء

حمل ونقل اموال دوایر رسمی و تصدیهای دولتی توسط ریاست ترانسپورت عمومی صورت میگیرد

به اساس فیصله مجلس عالی وزراء و منظوری رئیس دولت جمهوری افغا نستان حمل و نقل اموال دوایر رسمی وتصدی های دولت بسلسله ریاست ترا نسپورت عمومی صورت میگیرد •

یك منبع ترانسپورت عمومی گفت قبلا اکثر دوایر رسمی بدون استیذان و موافقه ریاست ترانسپورت خلاف مقررات با ترا نسپو رت های انفرادی و شخصی در باره حمل و نقل اموال دولتی قرار داد مینمودند که این قرار داد آنها در فعالیت ترانسپورت عمومی یک سلسله سکتگی هاوبی انتظامی ها را بار می آورد •

منبع علاوه کرد ریاست ترانسپورت عمومی تصویب مجلس عالی وزراء را حاصل نمود تا مطابق آن دوایر رسمی و تصدیهای دولت برای حمل ونقل اموال شان بریا ست ترا نسپورت عمومی مراجعه نمایند •

منبع افزود ریاست مذکور یك تعداد زیاد موتر های بار بر در دسترس داشته وطبق لایحه دولت هر زمانیکه دوایر خواسته باشند برای حمل ونقل اموال آنها حاضر است •

تعدیل مواد قانون اجراآت جزایی از مادهٔ یک تا یکصدو چهل و چار نافذ گردید

تعدیل مواد قانون اجراآت جزایی از ماده یك الی یکصدو چهل وچاربعد از تصویب مجلس عالی وزراء و منظوری رئیس دولت جمهوریت افغا نستان در شماره اول مورخه ۱۵ حمل ۱۳۵۳ ه ش جریده رسمی نشر و نافذگردید.

این تعدیل که بداخل سه باب ، هژده فصل و یکصدوسی وپنج ماده تدوین گردیده است در تنظیم از الهٔ نواقص علمی وعملی درساحات کشفو تحقیق جرایم و رفع نقیعه عدم هم آهنگی که بین قوانین شکلی مربوط به ادار ه عدالت جنایی در صفحات تعقیب و اقامه دعوی جزایی کشور قبلا وجود داشت ملحوظ نظر بوده است ، چنانچه برای درك ارزیابی و نتیچه گیری مشکلات محسو س نمایندگان با صلاحیت اور گانهای قضایی و عدلی وزارت عدلیه و قوماندانی عمومی پولیس وژاندارم وزارت داخله طی جلسات متعدد روی تنظیم مجدد حقوقی امور مربوط اجراآت جزایی مذاکره و مفاهمه نمودند که بالاثر طرق حل مقتضی و مناسب برای رفع مشکلات قضایی ، عدلی و پولیسی در این تعدیل پیشبینی گردید ه است •

درتعدیل جدید حقوق مظنون و متهم در روشنی اساسات فقه حنفی شر یعت مقدس اسلام نظام مترقی جمهوری افغا نستان بـه صورت یك کل بقسم بهتر و عادلا نه تنظیم یافته است •

در این تعدیل سعی گردیده تااز عبارات و اصطلاحات حقوقی طور روشن وعلمی کار گرفته شده و تفکیك واضحتر و عملی ترین وظایف صلاحیت‌ها و مسوولیت های اشخاص و مراجع مربوط برای تامین عدالت رعایت گردد •

تعدیل مذکور سر عت و صحت عمل را درمراحل مختلف کشف ، تحقق اقامه دعـوی جزایی و تعقیب آن تامین می‌نماید •

برای جلوگیری از تاخیر بی مو جب که عدالت را اخلال مینماید مواعیدی جهت اکمال تحقیق و اقامه دعوی جزایی درین تعد یل

بقیه درصفحه ٦٠

یك منبع جدید نفت در ساحهٔ جرقدق

کشف شده است قبلا در ساحه انگوت در حدود هفت ملیون تن نفت کشف شده بود

در ساحه جرقدق ولایت جوزجان یك منبع نفت کشف شده که برای تثبیت آن ایجاب میکند یك سلسله برمه کاری بیشتر صورت بگیرد این مطلب را پوهاند عبدالقیوم وزیر معادن وصنایع روز دوشنبه دوثور حین مراجعت از ولایت جوزجان به خبرنگار باختر اظهار نمود.

وی علاوه کرد قبلا در ساحهٔ انگو ت ولسوالی سرپل در حدود هفت ملیون تن نفت کشف گردیده بودکه مقدار قا بـل استخراج آن بیش از دو ملیون تن تخمین میگردد اکنون متخصصین وزارت معادن وصنایع در نظر دارند در پانزده کیلو متری چـاه موجوده انگوت به برمه‌کاری تفحصا تی برای یافتن نفت بیشتر ادامه بدهند •

وزیر معادن و صنایع علاوه کر د در پلان سال ۱۳۵۲ ریاست تفحصات پترول برمـه کاری سی و سه هزار متر گنجا نیده شده بود خوشبختانه مو ظفین توا نستند باعین مصرف پیشبینی شد ه سی و چار هزارو نهصدو چهل متر برمه‌کاری نمایند ، چنانچه این علاقـه آنها سبب شد که یازده ملیارد و هفتصد ملیون متر مکعب گاز برذخایر سابق گاز ساحات اسك وجمعه افزایش یابد •

پوهاند عبدالقیوم از زحمت کشی کارکنان افغانی در ساحات برمه‌کاری های نفت وگاز با خوشی یاد نموده سهم آنها را در ساحات برمه کاری‌های آینده امیدوار کننده خواند •

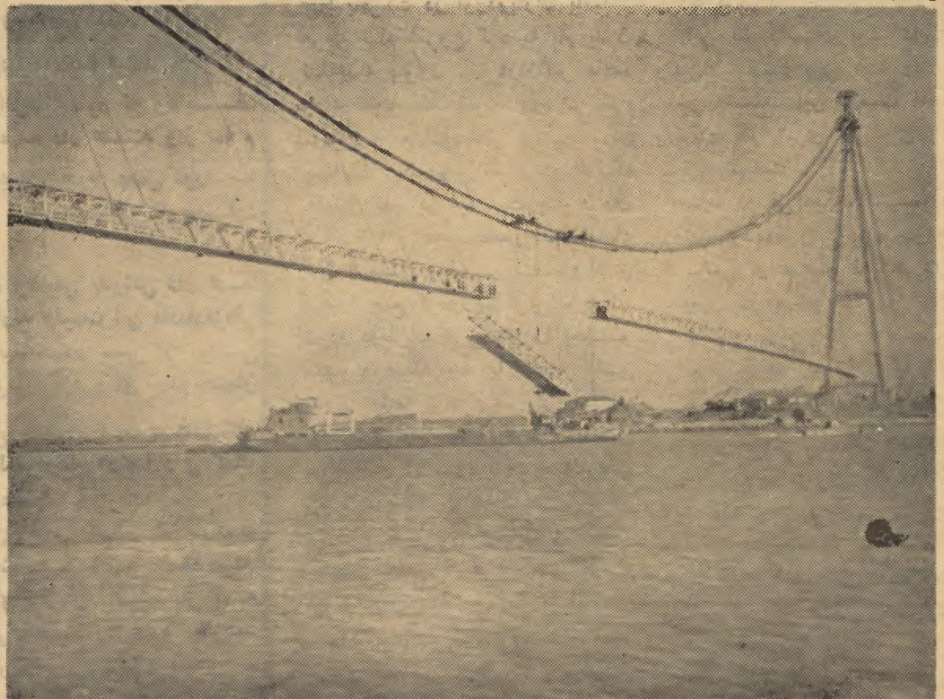
وزیر معادن و صنایع متذکر شد منتاژ فابریکه کود مزار شریف به پایان رسید فعلا متخصصین مصروف امتحان نمودن قسمت‌های مختلف آن میباشند امید است تا نیمه سال جاری این فابریکه به تولید اساسی شروع نماید •

ظرفیت نهایی فابریکه کود مزار شریف سالانه یکصدو پنج هزار تن میباشد •

وزیر معادن و صنایع گفت معبر بـالای دریای آمو در منطقه کلفت یك پروژه بزرگ بود که خوشبختانه این پروژه به سرر سیده و مشکل صد ور گاز که در گذشته بعضا به مشکلات روبرو میشد با اعمار این معبرکه در حدود ششصد متر طول دارد بکلی ازبین رفته است •

وزیرمعادن و صنایع گفت فعلا هشت برمه بزرگ اکتشافی و استخراجی در سا حا ت مختلف ولایت جوزجان فعالیت دارد که تاختم سال جاری بیست ونه هزار متر بر مه کاری را انجام خواهند داد •

وزیر معادن و صنایع در اخیر متذکر شد فابریکه روغن نبا تی مزار شریف که در اخیر سال گذشته بدولت تعلق گرفته است امور ساختمان عمارت آن انجام شد عنقریب نصب ماشینهای آن صورت میگیرد ظرفیت ایـن فابریکه روزانه ده تن روغن نباتی میباشد •



معبر هواییکه در بالای دریای آمو بـه منظور عبور پایپ لاین اعمار گردیده آخرین منتاژ آن صورت میگیرد
(ارسالی باختر)



شنبه ۷ ثور ۱۳۵۳ برابر با ۵ربیع الاول مطابق ۲۷ اپریل ۷۱۹٤

بخاطر رفاه‌مردم

دولت نوین جمهوری افغا نستان‌در مدت کوتاهی از عمرشــــ ، در ساحات مختلف اجتماعی، اقتصادی وفرهنگی ، تحولات وریفورم های را پی نهاده است که‌در روشن افق‌این‌تحولات میتوان آینده‌مترقی ومرفه‌ای را برای مردم سرتاسر افغا نستا ن‌پیشس بینی نمود .

نظام جمهوری در پرتو ارزشهای‌مترقی ودمو کراتیك خویش منافـع اکثریت مردم را برا قلیت ترجیـح‌داده و همواره سعی می ورزد تا با تطبق وعملی ساختن پـلا نهــای مترقی زمینه آرامی ورفاه مــردم را فراهم آورد .

متحمل شدن یکصد میلیون‌افغانی‌خساره دولت بخاطر منافع معلما ن وما مورینیکه در اطــراف کشــو روظایفی دارند از جمله ا قدا ما تی است که در روشنا یی آن بخوبـی‌جنبه های‌عملی وتطبیقی‌این تحولات مثبت هویدا است .

معلمان‌کارگران‌وما‌مورینیکه دراطراف‌کشور مصروف اجرای‌وظیفه وخدمت هستند، حقوق یکسان و مساوی با‌تمام کسانیکه درمرکز بحیث مامور دولت ایفای وظیفه میکنند دارندروی‌این ملحوظ دولت تمام امتیازاتی را

که برای مامور ین‌در مرکز متقبـل‌شده بایست در ولایات کشور نـیز متقبل میشد ولی‌در گذشته‌این علم‌مساوات وتقسیم نادر ست حــقو ق

مردم بطور واضح مشهو د بر تمام‌ساحات حیاتی دیده میشد .

دولت جمهوری بادرك این حقیقت‌که تما م‌افراد کشور که وظایــــف ومکلفیت های را درپست هــــا ی مختلف عهده دار هستند واز تما م امتیازات دولت نیزبایست برخوردار باشند ،چنین تجویز بعمل آورد تـــا برای مامور ین ومعلمان وکار کنا ن‌تمام مو سسات دولتی کوپون آرد داده شود.

در حال حاضربسیاری از مامورینکه دراطراف وظایفی بدوش دار نــــد توان خرید آرد وگندم را از بازار‌سیاه ندارند وقیمت این ماده‌ارتزاقی که‌یکی ازنیازمندی های‌عمده مردم‌راتشکیل میدهد در بسی از نواحــی کشور بسیار زیاد میباشد که بــــاتوزیع کوپون آرد برای تمام معلمان

ومامور ین دولت این مشکل عمد ه‌آنها رفع شده ونقش بسیاری در تامین معیشت آنها داردازینرو این‌اقدام دولت ازنظر اقتصا د ی کمك بسیار بزرگی برای مامور ین معلمان‌اطراف محسوب میگردد .

از زمان استقرار نظام جمهور یت‌این اولین اقدامی نیست که درجهت منافع اکثریت مردم بردا شته میشود‌بلکه دولت بخـــــاطـر رفـاه مردم خساره یك هزار ملیون افغـانــــی چـنـد ی قبـل نیــــز بـــه خاطر حفظ قیم‌بـعـضــی از مــــواد استهلاکی که‌از خارج وارد میگردید یك خسار ه‌یکصد ملیون افغا نـی‌را‌متقبل گردید .

تصمیم قاطع ، خلل ناپذیر ودوامدار یک ملت میتواند اورا به هدف عالی اش برساند

در دفتر مدیر

ساعت دوی بعداز ظهر بــو دکه نا گهان ابر تیره رنگی آسمان نیلی را پو شاند .باد وزیدن گرفت وابر هارا بحرکت در آوردوباران باشدت هرچه تمام شروع کرد به بار یدن کسانیکه بیرون در باران‌گیر مانده بودند عجله داشتند تا زود تر خود شانرا به محــــل سر پوشیده ای برسانند .یکد ختر جوان در حالیکه به‌تندی قدم بر میداشت،چند و رق کــاغــذ ا ز دستــــشس افتـــــاد روی ز میــن و لــــی بــــزو د ی آن‌هارا جمع .کردوزیر کرتی‌اش‌پنهان نمودو دوطرف کرتی اش را بجلــــو کشید دودقیقه بعد با عجله داخـل عمارت مطبعه شده وپس از جستجو وارددفتر مجله‌ژوندون‌گردید بانفس سوخته وکلمات بریده احوالپرسی کرد وبدون تشر یفات بالای چوکی نشست ونفس‌های بلندبلندی کشید دستها یشس رابر موها یشس برد و آنها را تکان داد. در حالیکه لبخندی بر دهان داشت چند ورق کاغذ رااز زیر کرتی اشس بیر ون‌کرد و لی‌یك مرتبه خنده برد هانشس خشکید .

باران بسیاری از نوشته‌ها را شسته بود دخترك در حالیکه نو میدانه به طرف کاغذ ها نگاه میکرد روی بمن کرده گفت :

این یك داستان بود. داستانیکه واقعیت داشت ولی همه را بارا ن باخود شست این درست است که واقعیت هم چیزی دیر پای ودرنگ پذیری نیست .

ـچه فر قی میکند شــــمـا مـــی توانید داستان را دوباره بنو یسید.

ـنمی توانم فکر نمیکنم دو باره اینطور بنو یسیم .

ـ چرا ،مگر قصه داستــــان را فراموش کرده اید .

ـنی .قصه فراموشس نکر ده ا م چون در برابر چشمانم اتفاق افتاده است ولی حالشس را ندارم که دو باره آنرا بنویسم .

چرا ندارید ؟

اینراار من مپر سیدفقط همینقدر میدانم که‌دیگر اینکار رانمی توا نم بکنم چون من‌یك قصه نویسس‌نیستم ازآن گذشته گمان نمی کنم یك نفر

بقیه در صفحه ٦١

قسمت دوم

وطن و عقیده

ع، هبا

جز در پر تو استقرار وثبات تمام اساسا ت ومبادی متذکره میسـر نخواهد شدو هم این اساسات به طور اختصار ،جز تقویم راه حـق واستحکام بنیاد عقیده راسخ وبالاخره قربانی وایثار در برابر حق ، بوده نمیتواند .

حکمت وفلسفه علیا وبزرگ د ر تدریج کلیات مصالح درحکم شریعت اسلام ،پیروی از اصل قانون وقاعده تکامل است که با یستی هر نو به وهر مرحله بجای خودش رو یکارآید وجامهٔ عمل بپوشد ،از ینرومو ضوعات را به اساس مراتب آنهـا در ضرورت ترتیب نموده وهر نوبه وهر مرتبه اول را حامی ووقایه بـرای مرحله ومرتبهٔ بعدی میشمار دو در مبدا همه دین را موقع مید هد ،زیرا دین است که کلیه مراحل بـعدی را وقایه میکند وهستی وموجو دیت آن رادر امان نگهمیدارد .

برای مثال اگر مو ضو عا ت مهم را ازنظر اسلام ترتیب نمائیم بد ین گونه خواهد بود :

دین، حیات، عقل ،نسل ومال ، دربن سلسله می بینیم که دین اساس همه را تشکیل داده ومبدا اساسی برای همه قرار گر فته است .

پیامبر اسلام (ص) با مهاجر تش بمدینه وترك زادگاه اصلی اش،به خاطر تصمیم وگسترش تبلیغ حق و بمنظور احقاق حق وامحای باطـل، به جهانیان فهماند که وقتی دین وراه حق وحقیقت ازدست برود ویامحکوم گردد ،دیگر وطن،مال ،زمین و...بی نیازی وغنایی در دست مسلما نها نخواهد داد، بلکه بدنبال آن ،ایـن داشته‌های دیگر ، بزودی خود را خواهند باخت وبی سامان خواهند شد.

ولی زمانیکه هستهٔ دین در قلوب مردم تمرکز کندو پایه های دینی درعمق اجتماع قوام گیرد ،بـدو ن تردید همه آنچه از دست ایشا ن رفته باشد دو باره بر خواهد گشت وطن های از دست رفته ،اموال و زمین سلب شده ،همه در سایهٔ دین کامل، اعاده خواهند گردید .

بزر گترین امیدو اندیشه در فکر پیامبر اسلام هنگام جدایی از وطنش همین بود که هرگاه برای استحکام بخشیدن پایه‌های دین متمرکز ساختن آن در عقاید وافکار همگان ،توفیـق وپیروزی یابدوافکار اسلامی راطوری که شاید ،گسترش بدهد ،دیگر به دست آمدن وطن ازدست رفته کاری است آسان ،چنانچه همین طرزتفکر وعین همین حقیقت بعد ها بوا قعیت پیوست وآرما نهای قبلی اش همه بر آورده شد .

این یك روش خدایی است د ر کاینات که همواره اراده فرموده تا قوای معنوی ساز نده ونگهدا رنده قوای مادی وتشبثا ت مادی باشد و بهر پیمانه که انسا نها ر د جهـت اخلاق نیکو ،روش بهتر ،داشتـن عقاید سلیم ومبادی اجتماعی صحیح غنی وبی نیاز باشند وهمه در پر تو اخلاق سالم، عقیده راسخ ومثبـت ومبادی پسندیده ودرست اجتما عی زیست نمایند، بهمان اندازه نیروهای مادی ایشان نیزمتماسك تر،مستحکم ترو پایه دارتر خواهد بود .

همچنان هر قدر که ملت اسلا می از حیث اخلاق فقیر ومنحط باشند، در عقاید خویش ثبات واستقا مت نگیرند ودر نظم ومبادی اجتما عی شان از هم پاشیده ومضطرب باشند. بهمان اندازه قوای مادی آنها رو به اضمحلال خواهد رفت واز قو ت و انسجام بدور خواهد ماند .

گاهی هم بنظر میخورد که ملتی واجتماعی در جهان ما با وصـف انحراف شان از جاده مستقیم وراه صواب وبا قرار گرفتن شـان در موقف منحط از حیث اخـلاق و شایستگی های مثبت اجتماعی بازهم در زندگی دارای نیرو قوای بزرگ وپر صلابت مادی بوده وحتی دیگران در طریق فراهم آوری و سا یل بهتـر زندگی از آن استمداد مینمایند و چشم بجانب کمك های آن میدوزند ولی اگر قدری عمیق تر وبا حوصله افزایی ،این موضوع را طرف وقت وملا حظه قرار بدهیم ،میتوا نیم سقوط آن را پیش بینی کنیم ویـا حتمی تصور نمائیم .

البته ما با این عمر کوتاه زندگی ممکن است این سقوط را بچشـم نبینیم واین حرکت نز ولی آن بدنبال زندگی ماقرار بگیرد، ولی اگر پیرامون عمر تاریخ نظر اندازیم واز آن نقطه نظر ،موضوع را تحت مطا لعه قرار بدهیم ،باین حقیقت متقاعد خواهیم شد که تاریخ این سقوط را بچشم می بیند وآن را باامانت داری کامل ثبت مینماید ،چنانچه صد ها مثال از اینگو نه دردنیای انسان هاموجود است که بشر آن جز زمان را مرگ مجال مشا هده آن نداده واما تاریخ همه آنهارا واضح به‌چشم دیده برای آیند گان ،نگهدا شته است .

همچنان ما که نسل آینده گذشتگان بشمار می آئیم اگر سری باوورا ق تاریخ ملل وعروج ونزول ایشا ن زده باشیم ویا اکنون آن اوراق رازیر ورو نمائیم ،نمونه هایی ازین نو ع واقعیت ها وماجرا ها جلو نظر ما قرار میگیرند که همه موید ایـن حقیقت اند .

امروز در سرزمین اند لس، آثاری از شوکت وقدرت ومال جلب نظر میکند که همه از شاهان بنی احمر در آن خاك بجامانده که خود نمایانگر بزر گترین قدرت وبزر گتر یـن حاکمیت است وهر بیننده از خود می پرسد: چه چیزی باعث این حادثه شد؟ چرا از آن قصر های شکوه مند وخیره کن ،اکنون جز نامی واثری بجا نیست ؟آنهمه مال وحکمر وایی های عظیم ،دیگر بچه سر نوشتی

بقیه در صفحه ۵۸

زوندون شخصیت های بزرگ اسلامی رامعرفی میکند

قسمت دوم

حضرت جعفر بن ابی طالب (رض)

موقف آن در غزوات موته:

قبلا دربیو گرافی حضرت خـالد (رض) ازعلت وقوع غزوه بدر وکیفیت آن تـذکر دادیم ودانستیم که جعفر (رض) بعـد از شهادت زیـد بن حـار ثه بحیث علمبردار سپاه مسلمین انتخاب شده تاآخرین نفس یعنی شهادت داخل پیکار و غزابود تااینکه بعد ازشهادت آن علم اسلام بدست عبدالله ابن ابی رواحه وبعد از درگذشت آن به خالد بن ولید (رض) سپرده شد.

پغمبر اکرم (ص) یاران شان را ازحادثه موته قبل ازبازگشت سپاه مسلمین واقـف ساخته گفتند: نخست عـلم اسلام را زیـد بـد ست گر فت و جا م شهادت نوشید بعداً آنرا تسلیم جعفر (رض) نمودند که آن هم در راه حق جان تسلیم کردوشربت شهادت چشید سپس ابن ابی رواحه بدست گـرفـت وی نـیز بـه سر نـوشت آنهـا مواجه شد، درینحالت چشمان شان میدرخشید تااینکه گفتند : سیف الله خالد بن ولید علم اسلام رابدست گرفت همان بود کـه خداوند (ج) پیروزی رانصیب مسلما نـان گردانید .

پیغمبر اسلام (ص) فامیـل جعـفر را تسلیت میدهند :

عبدالله بن جعفر بن ابی طالب گفت: سه روز بعد ازشهادت پدرم پیغمبر علیه السلام نزد ماآمد وفرمود: نسبت وفات برادرم گریه میکنند وبرادر زاده ام رانزدم بیاورید مارا همانندیکه به‌چوچه مرغ شباهت داشتیـم نوازش داده گفت: یکنفر سلما نی بیاوریـد چون سلمانی را آوردند سر های همهٔ مارا تراشید وگفت : محمد به‌کاکای ماابو طالب شباهت دارد واما عبـدالله ازنگاه اخـلا ق وآفر ینش بمن مانند است . سپس دست مراگرفت وبسوی خود کشانید وگفت :خدایا در خاندان جعفر خلف نیك ارزانی کن و به عبدالله که مشی آنرا تعقیب می کند برکت عنایت نما (این دعاراسه بار تکرار کند).

عبدالله میگوید : درین فرصت مـادرم حاضر بود ازحالت یتیمی مایـاد آور شده اظهار ناامیدی کرد، پیغمبر اسلام برایش گفت : از فقر وتنگدستی آنها هـر گـز دراندیشه مباش ،من خود در دنیا وآخرت ولی آنهاهستم.

بقیه در صفحه ۵۸

از کاظم

کودتای نظامی در پرتگال

کودتای نظامی در پرتگال دامن قریب نیم قرن **مطلقیت را درآنکشور** بر چیده وبرای مردم آن سامان این نوید را بار آورد که بعد از ین خواهند توانست تحت شرایط **دموکراتیك وباداشتن آزادی** های قانونی بسر برد. چه رهبر کودتا **جنرال سپنولا وعده داد که در ظرف** یك سال انتخابات پارلمانی آزاد **در آنجا صورت میگیرد وعلاوتاآزادی** هایی برای سایر رشته های زندگی **اجتماعی وسیاسی مردم آنکشور** وعده داده شد.

این کودتا که **بروز پنجم ثور به** وقوع پیوست از همه مهمتر متضمن تعهداتی است مبنی بر اینکه **مسایل** متصرفات پرتگال در افریقا از طریق سیاسی حل شود چه پرتگال در برابر سیل خروشان اعتراضات ومبارزات ملت خواهان وآزادی طلبان متصرفات افریقایی خود قرار داشت وهیچروزی نبودکه‌بین جنرال سپنولارهبر کودتای شصت وچهار ساله داردوعده داد وعده داد .وهیچ روزی نبود که‌بین عساکر حکومت پرتگال ومبارزین وطن پرست افریقایی تصادمی‌واقع نشود وایجاد بحران ننماید جنرال سپنولارهبر کودتای شصت وچهار ساله دارد وعده که‌خود مختاری متصرفات خودرا تامین خواهد نمود در حالیکه این امر طرف قبول عده‌ای از کشور های آزاد افریقایی ومردم متصرفات واقع نشده‌است وهمچنان گروپ های چپی خودپرتگال آنرا رد نموده وآزادی کامل این متصرفات را تقاضا دارند .ولی بهر حال چون رهبر کودتا روش خود را در برابر متصرفات افریقایی پرتگال به مشابه به روش فرانسه در مقابل الجزایر اعلان نمود پس امید آن میرود که بزودی آزادی کامل آنها هم تامین شود. از جانب دیگرشاید در مرحله فعلی بنابر موجودیت **عناصر مخالف وجدید بودن رژیم** کنونی پرتگال این امر ایجاب کندکه برای **موقتی به شکل خود مختاری** آنها را اعلام نماید بعدا با تحکیم رژیم جدیدوتاسیس آن‌بصورت‌اساسی آزادی متصرفات را نیز بپذیرد و بالاخره اگر هم فرضا رژیم جدید پرتگال حاضر نشود آزادی مردمان قلمرو های متصرفه خود را بپذیرد این که حتمی است خود آنها مثل دهها کشور ومردمان جهان آزادی خودرا خواهند گرفت اما به‌هر حال آغاز نیکوی که تا حدی دال‌بر روش سالم آینده شده میتواند یکی این است که هم اکنون پنجصد نفر از محبوسین سیاسی متصرفات

بررسی مسایل روز

افریقایی پرتگال ازحبس رها شدند واین مردم همه کسانی اند که از طرف رژیم دیکتاتوری گذشته پرتگال به جرم وطن خواهی ومبارزه آزادی به حبس کشانیده شده بودند .

سرزمینهای متصرفه پرتگال عبارت از مواضع ذیل‌اند

انگولا :

در غرب افریقا واقع بوده واز ۱۵۷۵ باینطرف‌تحت تصرف‌پرتگال میباشد .این قسمت ٤٨١٣٥١ میل مربع مساحه داشته ودر حدود شش ملیون نفوس دارد ومرکز آن بنام لووند اياد میشود .

موز مبیق :

در شرق افریقا واقع است دارای ۲۹۷۷۳۱ میل مربع ساحه‌ودر حدود هشت ونیم ملیون نفوس میباشد .

گینی پرتگالی

درساحل غربی افریقا موقعیت دارد ومساحت آن **۱۳۹٤۸ مربع‌میل** میباشد .نفوس آن تقریبا به پنج‌صد هزار نفر میرسد .

علاوه بر متصرفات مذکور که‌در **براعظم افریقا واقع اند پرتگال** متصرفات دیگری هم در بحر آرام جزیره‌ای در شمال استرالیا،وجزیره در شرق دور وجزایری در ساحل غربی افریقا دارد .

قرار اطلاع اخیر نطاق کمیته انقلابی پرتگال‌گفته است‌سر نوشت آینده متصرفات آنکشور را خود مردم پرتگال تعیین میکنند .

بهر حال کودتای نظامی فعلی‌که توسط جنرال سپنولا وهمراهانش صورت گرفت رژیم‌مطلقیت انتونیور دی اولیور سالازار را که از سال ۱۹۳۲ آنرا تاسیس نموده بود ازبین برد البته درسال ۱۹٦٨ داکتر مارسیلو کاتیانو به جای سالازار زمام امور رابدست گرفته ومشی گذشته را دنبال می نمود .سالازار در سال ۱۹۷۰ در گذشت وکاتیانو هم باآمدن رژیم نو در جزیره‌ای واقع بحرا تلس در حال تبعید بسر میبرد .

با آمدن رژیم نو در پرتگال مردم آنکشور ابرازخوشی وسرور نمودند واین سرور شانرا طی محافل و اجتماعات تبارز دادند سپنولابا کسب پیروزی در حدود ۱۷۰ نفر از محبوسین سیاسی آنکشور رارها ساخت یکعده از زعما لفین رژیم سابق مخصوصا رهبران سوسیالست‌ها وکمونست های آنکشور که‌در فرانسه واروپای شرقی درحال تبعید بسر می بردند به پرتگال باز گشتند ودر آنکشور مورد استقبال قرار گرفتند .

رژیم جدید پرتگال گذشته‌ازآنکه از طرف متصرفات آنکشور مورد استقبال قرار گرفت وآنرا رسما شناختند از طرف یکعده از سایر کشور های جهان نیز شناخته شد. چنانچه تاکنون برازیل ،افریقای **جنوبی وهسپانیاآنرا** رسما شناخته اند .

در مورد شناسایی پرتگال از طرف برازیل وهسپانیا سوالی در **میان نیست اما شناسایی آن از** طرف افریقای جنوبی که یك کشور تبعیض طلب ومخالف کرامت‌انسانی است قابل سوال است . **مبصرین** باین عقیده اند که حکومت افریقای جنوبی از طرفداران وهمکاران‌مهم **رژیم سابقه پرتگال در امر حفظ** متصرفات افریقای آنکشور بود . باین معنی که پرتگال را برای حفظ متصرفات آن وبرای مقابله با مبارزین یاری می‌کرد بناشناسایی آن شاید روی همان مفکوره قبلی صورت گرفته باشد وغالبا شاید **چنین** فکری نزدارباب‌سیاست‌افریقای جنوبی باشدکه سپنولا وهمراهانش هم ممکن همان روش‌گذشته رادنبال کنند بنابر همین علت در امر شناسایی رژیم نو پرتگال سبقت جست

بهر حال گرچه تاکنون بصورت مثبت شاید نتوان گفت که رهبران کودتای پرتگال کدام راه را دنبال خواهند **کرد امابه هیچ‌وجه نمیتوان** آنرا مثل رژیم سابق تلقی کرد.



امریکا و بیکاری

احصائیه های رسمی ایالات‌متحده امریکا نشان مید هد که در آنکشور پنج ونیم‌ملیون بیکار موجود ا ست در حالیکه متخصصین احصائیه این رقم را کم دانسته معتقد اند که د ر آنجایش از ده ملیون‌نفربیکار وجود دارد زیرا کسا نیکه از مدت هـای طولانی بیکار بوده‌اند در احصائیـه های رسمی شامل نیستند.



در عکس یك دفتر کمك به‌بیکاران را در کالیفر نیا مشا هده میکنید.

ریکارد جدید موتر سواری

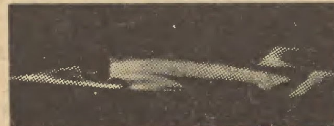
قهرمان مو تر سواری فـرا نسه بنام فرانك‌واورت ریکارد جدیـد ی قایم نمود. او مسافهٔ ۴۱۹۹ کیلومتر را در صد ساعت بدون هیـچنو ع توقف و استرا حت طی نمود. موتر او پر از بنزین بود و غذا یش را در حالت رفتار بوی میرسا نیـد نـد. آلاتی در وجود او نصب شده بود که وضع دماغ قلب، فشار خون وو ضع عمومی او را را پور میداد تادرصورت اخلال در دستگاه های جسمی‌اوبوی کمك شده بتوا ند. او برای از بین بردن خواب خود دوائی را استعمال کرده بود.



در عکس اورا بالای موترنـو لد۱۶در روز سوم این مسابقه مشاهده میکنید، درین روز ازدردپا تکلیفـی‌احساس مینمود.

موتری باسرعت مافوق سرعت صوت

مشهور تر ین انجنیر و طـراح ماشین مو تر ولادیمیر نکیتن همراه با متخصصین انستیتوت موتر سازی خار کوف بالای طرح تازه ای فکر میکنند. آنها مو تری می ساز ند که سرعت آن ما فوق سر عت صو ت است و مسافهٔ هزار کیلو متررادریك ساعت می پیما ید. هدف از ساختن این مو تر تحقیقات در مورد تا ثیر سرعت زیاد بالای را ننـده و کشف پروبلم های خاص مو تر استو‌برای مسابقات مو تر دوانی چنین موتری نمی سازند. از تجار بی که بالا ی این مو تر بد ست می آید در مور د موتر های دیگر استفاده میشود. در عکس مودل موتر مذکور را مشاهده میکنید طول آن ه متر و بلندی آ ن ۱ر۲ متر است .



هنر یونان قدیم

نزدیك قر یه میرندا در حو مهٔ‌آتن در عمق سی سا نتی متر مجسمه‌مرمر زن و مرد جوانی را کشف کرده‌اند که مربوط به دو هزار و پنجصد سال قبل می با شد، این مجسمه مر بوط به دوره های درخشان هنر قـدیم یو نان می با شد. عجیب اینست که رنگ مجسمه یعنی ر نـگ هما ن دو هزارو پنجصد سال‌قبل آن‌تاهنوز خراب نشده وزایل نگشته است. باستان شنا سان عقیده دارند کـه ممکن است مجسمه مذکور مر بو ط به‌خواهر وبرادری باشد. این‌مجسمه هنگام حمله فار س ها به یـو نان پنهان شده وامروز کشف شده‌است.



در عـکس مـجسمه کشف شـدهٔ مذکور را مشاهده میکنید.

تکت های پستی جعلی

در با زار های تکت پستی آ لمان غربی تکت های پستی قدیـمی را بشکل تقلبی سا خته بـفر وش میرسا نند ،حتی مهر وتاپه قـرون گذ شته را نیز بصورت جعلی بالای این تکت ها نقش کرده کلکسیو نر های شوقی تکت پو ست را فر یب میدهند. درعکس یك تکت پستـی بسیار قیمتی را که بصورت تقلبـی ساخته اند مشاهده میکنید، اصل‌این تکت در سال ۱۹۳۳ بـــه افتخـار پنجا همین سال پرواز مو فقانـه گراف زیپلین با بالـون در بالای اقیانوس اطلس به طبع ر سیده‌بود.



معالجه‌سر دردی

درلندن یك کلینیك جدید بر ای معالجه سر دردی سا خته اند زیرا سالانه ملیون ها نفر دوای سر دردی را بمقدار زیاد مصرف میکنند. د ر کلینیك مذکور انواع سردردی هـا مطالعه میشود، در عکس یکی ازطرق معا لجهٔ سر دردی را که ذریعهٔ فشـار دادن رگـ هـای سـر صورت میگیرد مشا هده میکنید.



((عشق بازی دلداد گان))

فلمیکه هنوز زیر ساختمان بوده و ترتیب آن شدیداً درجریان است.

«در این فلم دو عاشق از هم جدا میشوند.

سیر گیوئی پسر جوان به خدمت زیر بیرق میرود و معشوقه‌اش تانیا در انتظار بازگشت او است. یکروز به مادر سیر گیوئی خبر میرسد که پسرش فوت کرده است تانیا باشنیدن این موضوع مشوش میشود...»

کارگردان فلم می گوید :ـ

«سناریوی فلم دلچسپ بوده و در آن احساس مردم طوری روشن و درخشان است که در ادبیات کلاسیك میتوان با او مقابل گردید.»



«اینو کنتی سمو کتینو وسکی، ترومپت نواز

یکروز گرم تابستان است .فلمی بنام (عشق بازی دلداد گان) درشهر مسکو زیر سا ختمان گرفته شده است .

یك پسر جوان به خدمت زیربیرق میرود. مادربرادرودوستانش همه در منطقه ایکه اوروز های کود کی اشی را در آنجا سپری کرده است ،جمع شده اند تا ازوی بدرقه بعمل آورند در بین این جمعیت ،دختر جوانی نیز دیده میشود .پسر مذکور ،این دختر را خیلی دوست داشته و خوشبختی خودرا مرهون او میداند واکنون حاضر است که برای او آهنگی بسر اید .به هر صورت وقت معینه فرا میرسد وآن پسر دیگرباید حرکت کند. در اینموقع دختر جوان دستا نش را به گردن اوحلقه‌کرده ومیگوید :«همینجا باش ،نرو» و به این ترتیب،طوریکه تصورآن‌نمیرفت این دو عاشق از یکدیگر جدا ودور میشوند .پسر جوان ،بخاطر اینکه توانسته باشد از این درد تاثـــر جدایی بکاهد ،باز هم به آواز خوانی ادامه میدهد وبرای آخرین بار درباره باوفا ماندن ،دوستی وعشق با آواز گیرا اش میسرآید .حاضرین همه به آواز دل‌انگیز پسر جـــوان گوش میدهند وبه‌این نتیجه میرسند که آندختر به معشوقش میگو یدکه وی‌را بیشتر انتظار نگذارد .آن‌پسر





به‌صوب خدمتش حر کت میکند، اما معشوقه وی با اندوه زیاد ، به عقب او میدود . بالاخره (سیر گیو ئی) پر سناژ فلم (عشق بازی دلدادگان) که یکی از اثر های جدید (اندر ئی میکا لکوف- کو نتشا لو سکی)می باشد ، حرکت میکند سناریوی فلم‌از (ایو گین گریکوریف) بوده‌وتهیه‌آن وابسته به (ستدیو مو سفلیم)مـی باشد .

کار گردان(عشق بازی دلدادگان) درمورد این‌فلم چنین میگو ید .

(این فلم از چیز هایی بحث می کند که از دیر زمان مرد م‌را رنـج میدهد ...طرز محاوره ٨وتکلم د ر فلم مذکور، قطعا ارتباطی‌به اساسات سینما تو گرافیك ندارد . پر سنا ژ های فلم‌بی پیرایه وآزاد صحت می- کنند .البته خیلی مشکل است کـه تهیه چنین یـك فـلم ر ا بسـر رسانید وحتی سوالی پیدا میشـود که‌چطور آنرا باید تهیه کرد.

باوجود آن، سنار یوی فلم(عشق بازی دلداد گان) خیلی ها دلچسپ است‌ودر آن حساس مردم طور ی روشن ودر خشان است که‌در ادبیات کلاسیك میتوان بان مقابل گردید . مولف ازچیز های ساده طـو ر ی سخن می‌گـوید کـــه‌با دلاور ی و استعدا دش‌وهم قدرت کشف‌عناصر نوین در زندگی روز مره تماشا چـی را حیران میسازد .مطا لعه (عشـق بازی دلداد گان)سنار یوی (دوو- ژنکو)بنام (منظومه بحر) را بخاطر من زنده میسازد .این اثر یکـی از آثار حیران کننده است که در آ ن چیز های حقیقی وسا ختگی با هـم آمیخته شده اند .

صحنه از فلم (عشق باز ی‌دلداده گان)

موضوع قدیم «عشق‌بازی دلداد-گان)ساده وحتی پیشس پا افتاد ه است .یك پسر ویك دختر جوان به نامهای (سیر گیو ئی)و(تانیا)در یك خانه ودر یك حویلی زند گی می کنندو یکدیگر راخیلی‌بسیار دوست دارند .(سیو گیو ئی)به خدمت زیر بیرق میرود و معشوقه اش «تانیا» در انتظار باز گشت او باقی میماند

اما یکروز به مادر (سیر گیوئـــی) خبر میرسد که پسرش فوت کرده است .دختر جوان باشنیدن ایـــن موضوع مشوش شده والفکار اشس رااز دست میدهد .او با شخصـی دیگری ازدواج میکند .

اما بعد از چندی اطمینان حاصل میکند که خبر فوت (سیر گیو ئی) غلط بوده است ووی هنوز در قیـد حیات است. پسر جوان یکروز دو بارهٔ به مسکن اشی بر میگـــر ددو متقین است که (تانیا) او را ازیاد نبرده است .اما چون عشق خیلی‌ها شرین است، راه های پر سناژ های فلم از هم جدا مـی شونـد وقـت می گذرد و (سیر گیوئی) دو باره از عشق بهره مند میگردد وا یـــن عشق و ی‌را اعتماد به نفس ونیـرو می‌بخشد هرمردلایق وسزاوار عشق است، اما هر مرد نمیدا ند که آیا واقعا درخور و سزاوار آن‌است . بعضی ها در زندگی صاحب شا نس وطالع اند، اما برخلاف ،برخی ازآن محروم اند مهم آنچه که‌این فلـم به تماشاچی تقدیم خواهد کرد، ایـــن خواهد بود که داشتن احسا سا ت همواره برای آدمی ،ممکن ا ســـت ایده‌آل آنوقت جالب وجاذب است‌که رسیدن به آن بـدستـر س انسا ن باشد وبنابرین لازم است که‌پرسناژ های فلم به تماشاچی قر بت‌حاصل کنند...)

ترتیب این فلم اکنون شدیدا در جریان است و بنا بر آن‌برای‌ترتیب کنند گان ،حالا آنچه اهمیت دارد ، نشیب وفراز سوژه نه ،بلکه ارزش های اخلاقی وصفات‌بشر ی میباشد که هنر مندان‌را همیشه سر گـرم داشته وخواهد داشت .واگر نه‌بدون اینهمه زندگانی تیره وتار خواهـد بود .

(اندائی میکالکو فـ‌کو نتشا لو سکی .. یك‌کار گردان مشهور اتحاد جماهیر شوروی است او در بوجود آوردن استعداد های تازه وجدیداز اشخاص فعال‌ودارای پشت کارمانند (ایلیا ساوئیا)یا اینو کنتی سمو-

بقیه در صفحه ۵۸



در نخستین روز آغا ز فـلم کار گردان «اندرئی میـکا لـکوف »- «لونتشا لوسکی»با «اینو کنتی سموکتینو وسکی »هنر پیشه فلم

ادویه جنریک بجا

در آینده ترکیب ادویه جنریک در داخل کشور صورت خواهد گرفت

برای اینکه دکتوران نسخه‌های شانرا مطابق ادویه جنریک عیار سازند شفرفورمول ادویه برایشان توزیع میشود

وزارت صحیه برای تامین هر چه بیشتر صحت وسلامت مردم **افغانستان**

وجهت فراهم آوری **تسهیلات** مربد برای تمام کسانیکه توان مالی تصمیم گرفته است بعوض ادویه پتنت وتجارتی ادویه جنریک یا حقیقی تورید نماید .

پوهاند دکتور نظر محمد سکندر وزیر صحیه در یک کنفرانس نس مطبوعاتی به خبر نگاران روز نامه هاو مجلات پیرامون ادویه جنریک و ادویه **پتنت یا تجارتی ،معلو ماتی مبسوطی ارائه نموده گفت: ادویه** های تجارتی وادویه حقیقی که تائید فزیو لوژی **دارند ازنظر تا ثیر** فزیو لوژیک واستحصال آن از نقطه نظر کیمیا **کدام تفاوتی ندارد وازینرو**

اگر ادویه مختلف درشرق ویا غرب ساخته شود فورمول کیمیاوی آن یک‌چیز خواهد بود. ولی کمپنی‌های **دوا سازی یک ادویه مشخص راکه‌دارای** فورمول کیمیاوی مشخص است بنام های مختلف واشکال مختلفی در قطعی های بسیار لوکس ومفشن **عرضه میدارندکه بالای قیمت آن تاثیر** زیاد میبخشد، روی ازین ملحوظ

وزارت صحیه تصمیم گرفته است **بعوض ادویه پتنت ادویه جنریک** تورید نماید .

باین ترتیب هم جلو هزاران قلم ادویه فرعی که‌بنام‌های های مختلف **وارد میگردد گرفته‌میشود وهم مردم** میتوانند دوای اصلی یا جنریک را با پرداخت پول بسیار کم بدست آورند .

تفاوتی که‌در قیمت ادویه جنریک **ودوای تجارتی موجود است بطور** **اعظمی ۶۷۷ فیصد وحداقل ۱۰فیصد** میباشد باین ترتیب بخوبی میتوان **ملاحظه کردکه بدست آوردن ادویه** پتنت چقدر برای یک مریض ، به خصوص مریضا نیکه وضع ما لی خوبی ندارند گران میباشد .

وزیر صحیه گفت :در حال حاضر ۲۰۴۰۰نوع دوای تجارتی از خارج



ی ادویه تجارتی

وارد میگردد در حالیکه احتیاج اساسی مردمارا فقط ۴۰۰ نوع دوای اصلی تشکیل میدهد که **با عملی شدن تصمیم وزارت صحیه در مورد تورید ادویه اصلی، از تورید** ادویه اضافی جلو گیری بعمل خواهد آمد .

سوال- آیا وزارت صحیه جلو **تمام ادویه تجارتی** را به یکبار گی خواهد گرفت ؟

-عجا لتا وزارت صحیه نمیتواند **جلو ورود تمام ادویه تجارتی را** بگیرد زیرا درحال حاضر دستگاهی وجود ندارد **که ادویه جنریك را که بصورت پخته وارد می گردد.** ترکیب وبه ادویه حقیقتی مبدل سازد .از طرف دیگر تمام دکتوران نمیتوانند نسخه هایشانرا **مطابق** ادویه جنریك عیار سازند زیرا دکتوران **ازمدتها به‌اینطرف بنوشتن** نسخه ادویه تجارتی **عادت کرده اند** و برای از بین بردن این مشکل **دکتوران، لازم است‌تا فورمول های** ترتیب وبدستر س در ملتون ها گذاشته شود همچنان شفر های از همین فورمول ها به تمام دکتوران توزیع شود که **برای عملی ساختن** این مامول حداقل یکسال وقت لازم است .

-وزارت صحیه **ادویه جنریك** را چگونه تورید مینماید ؟

-در شرایط موجود که فابریکه برای ساختن تابلیت سازی وشربت **سازی موجود نیست ادویه جنریك** بصورت پخته وارد میگردد زیرا اگر **در تورید ادویه جنریك بصورت خام اقدام گرددما ناگزیرهستیم این‌ادویه** اولیه را به تابلیت، **شربت وامپول مبدل سازیم در حال حاضر همان** طوریکه شما آگاهید برای وزارت صحیه مقدور نیست .وزارت صحیه در آینده خواهد کوشید تا ادویه را بصورت پراپر سیون (ترکیب عمده) **برای مردم‌عرضه‌نماید وبرای‌این‌عمل در زمینه بایست دستگا ها ی تابلیت سازی، شربت وامپول‌سازی ایجاد گردد .**

آیا وزارت صحیه فقط۴۰۰قلم ادویه جنریك توریدخواهد کرد یادرپهلوی آن برای مدتی ادویه پتنت نیز وارد خواهد شد .

-وازرت صحیه برای مدتی در **پهلوی تورید ادویه جنریك ادویه** تجارتی نیز **تورید خواهدنمود ولی** در پروگرام وزارت صحیه است که به مرورزمان‌از تورید ادویه تجارتی **کاهش بعمل آید .**

-فعلا یك فابریکه ادویه سازی بنام هوخست موجود است درصورتیکه **وزارت صحیه بخواهد** در آینده **ادویه جنریك** رابه قیمت ارزان تری وارد نماید تکلیف فابریکه هوخست چه خواهد بود ؟

آیا نمی شود از فابریکه هوخست برای ترکیب عمده ادویه جنریك‌کار گرفت :

فابریکه هوخست به اساس سرمایه گذاری خصوصی درافغانستان بوجود آمده‌که نمیتوان ازین فابریکه برای پراپر سیون ادویه جنریك‌کار **گرفت در جواب سوال دیگر تا ن** باید بگویم که هوخست باتولیداتی **که دارد نمیتواند تمام احتیاجات** مردم را مرفوع سازد **که همین ادویه**

بقیه در صفحه ٦١



ف: نامه نگار ورزشی ژوند ون

نوسازی در المپیک

تقویم ورزشی چیست؟

وضع تیمهای مادر قبال بازیهای آسیایی

درین اواخر یك سلسه فعالیت های محسوس ومفید در ساحه ورزش وپروگرامهای سپورتی به نظر میرسد که جوانان ما را باینده ورزش در کشور امیدواریهای فراوان میبخشد در شماره گذشته، وعده کرده بودیم تاپیر امون انکشافات جدید سپورتی مملکت مطالبی خدمت خوانندگان ارجمند ژوندون تقدیم خواهیم کرد که با ساس آن نامه نگار ما ضمن تماس بار یاست المپیك مطالبی را تهیه واینك درین شماره ،خوانندگان وعلاقمندان انکشاف ورزش در کشور را در جریان رویداد های اخیر سپورتی قرار میدهیم .

نگاهی بگذشته ورزش

سر زمین آریانای کهن باگذشته‌ای پر شکوه همچنان که‌ازغنای فرهنگی وکلتوری در خشانی بهره مند بوده در ساحه بازیهای محلی وورزش نیز گذاشته گذشتگان ما، توجه مردمان سراسر جهان را بخود جلب کرده است .

نمونهٔ بارزاین ورزشهای حماسی را میتوان در ریشه های دیر پای و زمانه های بسیار دوردر سپورتهای ملی بزکشی ،هدف زدن بانیزه به سواری اسپ(نیزه زنی) وسپورت ملی پهلوانی که هریك ممثل روح سلحشوری ،شجاعت وتوانایی مردمان ماست جستجو کرد .

از جمله ،سپورت بز کشی که نمودار کامل‌قدرت وتهورورزشکاران افغانی را نشان میدهد فوق العاده طرف توجه ودلچسپی‌مردمان سراسر جهان‌بوده و به صاعقه‌همین ارزشها ،(ژوزف کسل نویسنده نامدار فرانسوی) اساس رومان معروف‌خودرا در اثر(سوار کا ران) بر پایه های زندگی مردمان بز کشی وطن ما استوار ، وفلم این اثر را گذشته از آنکه مردمان کشور های امریکا اروپا تماشا کردند ما نیز بر داشت ژوزف کسل‌وسینما گران امریکایی را از زندگی جوانان بز کشی افغانی بروی پرده سینما دید یم.

در پهلوی این ورزشهای ملی،در محلات ونقاط دور دست وطن مانیز تا هنوز بازیهای بخصوص وجود دارد که‌زاده شرایط و خصوصیات خود مردمان همان مناطق است ولی اساس ورزش معاصر ،مطابق میتود های جدید در سال (۱۳۱۲)بابمیان آمدن (انجمن المپیك افغانستان) بنیا نگذاری شد ونخستین مسابقات رسمی فتبال و اتلتیك در سال (۱۳۱٤) درکابل بر گزار ودر همین سال اولین دسته ور زشکاران‌افغانی غرض مسابقات‌دو ستانه فتبال‌و بازیهای انفرادی به اتحاد شوروی مسافرت‌کردند .

هیات ورزشی افغانستان برای اولین بار درمسابقات جهانی‌المپیای (۱۹۳٦) برلین اشتراك ورزیده وبا بمیان آمدن در مسابقات آسیایی در سال (۱۹۵۰) افغانستان از جملهٔ اعضای موسس‌بازیهای‌آسیایی بوده وپیوسته ورزشکاران ما در مسابقات آسیایی‌سهم گرفته است.

در زمان معاصر وتوسعه معارف در افغانستان سپورتهای مدرن توسعه‌ی بیشتر یافته ودر این اواخر با تاسیس‌کلپ های عامه وخصوصی رشته ها ی مختلف ورزشی مادر میسر انکشاف یافته تری قرار گرفته است .

نو سازی وتعیین هدف

در دهه اخیر همانطوریکه پسمانی ها ونابسامانی در ساحات مختلف دیده میشد. بانکشاف‌ساینس و تکنالوژی .

مسایل ورزش وحدت ریاست المپیك ما نیز درین زمان رو به زوال واضمحلال بوده سیر قهقرایی را میپیود .

ښاغلی عبدالوحید اعتمادی متصدی امور المپیك با توجه باین اصل گفت :

بعد از انقلاب پیروز مند در ۲٦ سرطان وطلوع خور شید جمهوریت



ښاغلی وحید اعتمادی و یکعده دیگر از منسوبین ریاست‌المپیك به‌سرالات خبر نگار ژوندون جواب میگوید



خبر نگار ژوندون در حال صحبت با متصدیان امو سپورتی

در کشور ما، دولت جمهوری افغانستان در **نخستین روز های** استقرار نظام نوین ،فر سود گی مو سسات ورزشی ما را احساس **وطی فر مانی بوزارت معارف هدایت** داده شد تابه نو سازی ریاست المپیك مطابق اهداف وآرما نهای دولت جمهوری **افغا نستان اقدام** وباین مساله مهم جوانان توجه جدی بعمل آید .

برای توضیح بیشتر مطلب باید خاطر نشان شود که قبل بر این ریاست المپیك پا لیسی مشخص و هدفی معین نداشت طبعا این (بیهدفی) ورزش ما را به رکود وعطالت مواجه میساخت .

وزارت معارف کمیته ای را موظف ساخت تا عجالتا (پالیسی وهد ف) ریاست المپیك را در قبال ورزش معین وضمنا **نحوه فعالیت وپلانهای ورزشی راطوری مورد تجدید** نظر قراربدهند که جوابگوی نیازمندی های مبرم نسل جوان بوده بتواند.

سر پرست ریاست المپیك دربرابر سوالی گفت :برای انکشاف ورزش، باید زمینه های عملی را ارزیابی ومسو لیت موسسات ورزشی را مشخص نمود ،برای نیل باین مقصد کمیسونی موظف شده است تا تشکیل ریاست المپیك رابا منابع **موجود مالی طوری تنظیم نماید تا از** همین امکانات موجود بصور تمثمر اقتصادی وفعال **استفاده شود کار این کمیته روی تجدید نظر برتشکیلات** تحت مطالعه است.

بنا غلی اعتمادی امر مورد اهداف وپالیسی ریاست المپیك در شرایط فعلی توضیح کرد :

طبعا وقتیکه تشکیلات جدید مرا حل نهایی را طی کند ،حدود اهدا ف ، وظایف ومسوو لیتهای ریاست المپیك مو سسات ورزشی ما راتعیین خواهد کرد ولی بهر ترتیبی باشد ، هدف عمده ریاست المپیك دولت جمهوری افغا نستان در قدم اول ایجاد وحفظ رابطه ورزشی وفنی ،با موسسات بین المللی ودول متحا به بوده در پهلوی این امر مقصد ریاست المپیك ،انکشاف ،تعمیم و رشدو رزش درساحات مختلف است بمنظور سلامتی جسم وایجاد وزمینه انکشاف عقل ،تا در پرتو این پرنسیپ ،جوانان ما با(عقل سلیم وبدن سالم)منحیث قشری نیرو مند و متحد ،در تامین وحد تملی و آرمان های انقلاب دولت جمهوری افغا - نستا ن ، **مسو لیت عظیم خدمت به جمهو ریت را به** شایستگی انجام داده، با درك صفا ت نیك یك ورز شکار وطنپر ست شجاع و نیرومند وظایفی راکه بانها **سپرده میشود به نیکو یی درجهت** تر قی وسعادت مر دمان افغا نستان **عزیز انجام داده بتوانند .**

وقتی از **بنا غلی اعتما دی که با پیشرو بودن باز یهای آسیایی آیا برای اشتراك ورزشکاران افغانی اقدام شده یا خیر ؟**

گفت:

بلی !دراواخر سال گذشته کمیته‌ای موظف شد تا با بررسی باز یها ی معمول ومروج در کشور **رشته ئیرا** که‌درآن چانس نسبی دار یم تعیین وپرو گرامی برای مسا بقات و تمرینات این تیمها **تنظیم گردد .**

کمیتهٔ موظف بعد از مطالعه تثبیت نمود تاور زشکاران **افغانی درهشت** رشتهٔ (فتبال ،والیبال پهلوا نی ، اتلتیك ،بکسنگ ،تینس شو تنگ (نشان زدن) و (باسکتبال).

وی علاوه کرده گفت :

ریاست المپیك از تمام ورزشکا ران این **رشته‌هادعوت نمودتا به‌مسابقات تیکه برای این منظور دایر میشود** ثبت نام کنند. **چنانچه مراحل انتخاب تیم‌ملی‌پهلوا نی،والیبال ،وباسکتبال خاتمه یافته‌وانتخاب تیمها ی اتلتیك وفتبال در همین هفته آغاز ومتعا قبا تیمهای سایر رشته ها شروع‌خواهد شد.**

بعد از انتخاب کمیته بازهم بعداز تمرین این **تیمهای منتخب** را یا در جریان مسا بقات با تیمهای خا رجی ویا از روی تخنیك وتکنیك مو رد مطالعه قرار میدهند که آیا سطح بازی آنها برای اشتراك در ین **مسا بقات مناسب است یا خیر ؟**

وقتی از **بناغلی اعتمادی** در باره دور نمای آینده تیمهای ورزشی و **کسب موقعیت نسبی** تیمهای ما در باز یهای آسیا یی پرسیدم ،گفت :

پیشبینی روی موقعیت تیمها ی ما در بازی های آسیایی **هنوز پیش از** وقت است ولی آنچه ما را امیدوار **میسازد** در وضع فعلی تیمها ی **پهلوانی ووالیبال در شرایط بهتری** قرار دارند درمورد فتبال ، تینس ،

بقیه در صفحه ۵۸











میز مدور ژوندون

زیر نظر گروه مشورتی ژوندون به همکاری هوتل سپین زر

باشتراک :

زهره یوسف دختر شایسته سال ۱۳۵۱

ظاهر هویدا آواز خوان وهنر مندرادیو

زهره مایل متعلمه صنف ۱۲ لیسه زرغونه

غلام سخی عبید محصل پوهنځی حقوق، شنکی یوسف متعلمه صنف دوازدهم لیسه ملالی وسید مقصود برهان ژور نالیست و پرودسر در رادیو افغانستان

نظارت از نجیب الله رحیق .

نجیب الله رحیق :

موضوع صحبت این هفته نیز ،پیرامون مخارج اضافی مراسم نامزدی وازدواجهاست درمیان خانواده های منور وقشر روشنگر اجتماع وبررسی وعلت یابی واقعی از - عوامل این پسمانی فکری ،در میان افراد وابسته به قشری که در مقابل اجتماع ودر زمینه مجادله با عادات خرافی ورسم و - رواجهای نامطلوب متعهد است وملتزم.

سوال این طور طرح میگردد:

خانواده های منور وقشر آگاه وچیز فهم که مظاهر زندگی امروز راپزیرفته درزندگی خود بکار بسته ودر مواردی نیز علیه سنن خرافی جنگیده است چرا در مساله ازدواج هنوزهم پایبند رواجهایی است که پیکر - اقتصاد خانواده را لطمه میزند و بیشترجنبه تزئینی دارد وچه علتی وجود دارد که نحو تفکر هرفامیل در مورد مصارف ازدواج دختر تاپسر شان متفاوت است ،یعنی این خانواده ها مراسم ومصارفی را که در - عروسی دختر خود بفامیل داماد تحمیل میکنند وآنرا ضروری واجتناب ناپزیر میدانند وقتی پای نامزدی پسر خود شان در میان باشد آنرا زاید میشمارند ومیکوشند در زمره رواجهای خرافی معرفی بدارند ش.

از جانبی با دیدگاه ونظر انداز شما بمسایل اجتماعی باچه گونه شرایط وضوابط های میتوان ازدواجهای ساده دور از تکلف های تزئینی وارزان قیمت را لااقل در میان خانواده های چیز فهم رایج ساخت و بان جنبه عمومیت بخشید .

اکنون صحبت رابشما وا میگذاریم.

ظاهر هویدا:

ازنظر ودید گاه من قبل از اینکه پیرامون سنن ورسم وروا جهای خرافی صحبت بداریم باید عوامل وانگیزه های بوجود آورنده این سنن را مورد بررسی قرار دهیم قبول میکنید که انسانها محصول شرایط خود اندو شرایط در مجموع خود زاده ضابطه هاو سلطه های اجتماعی خوب ویا بدی که درمیان آن اجتماع قبول شده است احترام میگردد ومورد عمل و تطبیق قرار میگیرد.

مجله ژوندون انجمن جوانان آزاداندیش را به منظور مجادله باخرافاتی ، که اقتصاد خانواده ها رامتضرر میسازد تأسیس نماید.



در خدمت خانواده ها

خوبترین ازدواجها همان است که کم خرچ و ساده باشد

شعار دادن کافی است ،عمل را آغاز می کنیم وحرکت را

شما در صحبت خود اشاره‌ای داشتید باینکه فامیل‌های منور وچیز فهم درمسالهٔ ازدواج ومخارج اضافی‌که بنیاد اقتصاد - خانواده را متضرر میسازد فقط تفا وت های فزیکی وظاهری را آورده اند .این مراسم‌به نسبت عین مراسم در دهات و شهر های کوچك ساده تر است.
اما ارزانتر نیست و من میگو یم باید هم همین طور باشد .برای اینکه قرار داد ها، ضابط هاو سلط های اجتماعی زن‌را محکوم میسازد، این زن‌خواه در روستا باشد ویا درشهر ،خواه در میان خانواده بیسواد و پابند خرافات زندگی نماید ویا در فامیلی روهنتون رفته ازنظر موقف حقوقی خود عین شخصیت را دارد با اندکی تفاو ت ، مرد درعمل از مزایا وامیا زاتی برخوردار است که او نیست وهمین محکو میت‌جبری است که فا میل هارا و امیدا ورد نسبت به پس منظر زندگی دختر شان‌بیشتر متوجه باشند وباطرق وشیوه های ممکن زندگی آینده اورا درمقابل حوادث پیش بینی نشده ا ز قبیل ازدواج مجدد مرد، طلاق ویامرگ شوهر تامین وتضمین نمایند که مهرهای سنگین وغالبا ببشتر از توان اقتصادی شوهر باچنین رو حیه ای تحمیل میگردد وقبولانده میشود.

در دهات وروستا ها و درمیان خانواده های کم‌سواد وبی سواد هم همین طرز تفکر در مورد پس منظر زندگی دختر وجود دارد وبا شکال واضح تر تطبیق میگردد- بگذریم از اینکه نزد ایند سته مر دم زن خود نقش یك کالای‌اقتصادی را برای خانواده دارد تحمیل خرید مثلا سی دست کالا، دوجوره بوت، خانه ویا امثال آن به همین منظور است که زن لااقل برای آینده خود پشتوانه وتضمین‌داشته باشد .

از جانبی در کشور ماودر میان همه‌مردم ما به علل زیادی عطف توجه زیادی شده است باین ضرب‌المثل که‌رزان بی‌علت‌وگران بی حکمت نیست.

میگویند پارچه لیلامی همانقدر که‌ارزان است‌کم دوا مهم هست‌وتاسف در اینجا که‌چنین برداشتی در مساله از دواج همراه میباید وتلقی میگردد که مرد اگر آسا ن - ازدواج‌نماید ،آسان طلاق‌میدهد واگر کم خرج وساده صاحب زن وخانوادگردد آنرا کم اهمیت می شمارد.

گفتید که برای ازمیان برداشتن چنین- عواملی چه باید کرد از کجا شروع باید نمود، من از مبارزه جوانان ومجادله جوانان نام میگیرم اما یا آور میشود که این‌مبارزه نباید درگفته ها خلاصه گردد. آن جوانی که ادعا میکند باید پیشگام هم باشد.حرف خود را بکرسی بنشاند وبان جنبه‌تطبیقی‌بدهد ودراین مورد مطبو عات ، رادیو، شارو لی ها وتمام موسسات فرهنگی و اجتماعی‌نقشی عظیم دارند و درخور توجه ولی تاکنون این احساس مسو و لیت ها فقط درحرف بوده است وکلام باید آن شخصیت والای اجتماعی و یا فر هنگی و مر دمی خود

لطفا ورق بزنید

پروگرامهای خانوادگی رادیو خوب است اما کافی نیست

تا قوانین ولوایح مترقی توازن حقوق زن و مرد را اعلام ننماید

همه این حرفها بی فایده است و در حکم یک شعار

مهرهای سنگین ازدواج تضمین گر زندگی دختران است و از آینده شان.

سمبول باشد عمل باشد ونمونه‌ای برای دیگران دراین صورت باتوجه باینکه در اجتماع تمایل تقلید از پائین ببالا است به یقین که بمرور دامن چنین رسم وزواجهایی چیده میگردد.

زهره مایل :

آقای هویدا در بخشی ازگفته های خوداز نقش پیش آهنگی جوانان نام بردند اما من میخواهم بگویم به همان دلایلی که ایشان در سخنان خود بان اشاره نمودند دختران جوان حتی درمیان اقشار روشن اجتماعی حق استفاده از آزادی های حقوقی ومدنی حق تعیین سر نوشت، حق ابرازدادن شخصیت خود وحق دفاع ازخواسته خود راندارند. شما گفتید که زن دراجتماع ما محکوم است ومن میگویم این موجود درزیر سلطه‌هایی که براو تحمیل میگردد فشرده میشود.

گفته شد که مصارف اضافی همیشه‌از جانب فامیل دختر تحمیل میگردد. این درست ولی اگر بنا باشد که این دختر در مقابل خواسته فامیل خود عصیان نماید. چقدر وبچه پیمانه این حق را داردبدون شک هیچ وبباور شما هیچ.

من معتقدم که تغییر دادن سنن ورسم وزواجهای خرافی خواه در مساله ازدواج باشد ویا مورد دیگری از زندگی اجتماعی لازمه اش بوجود آوری وسازندگی شرایطی است که دران زن ومرد ازحقوق مساوی برخور دار باشند ویا لااقل زمینه هاآنطور نباشد که زن درحکم یك کالای‌اقتصادی و یادر نهایت خود وسیله اطفای شهوت ویا کالا شوی منزل محسوب گردد ومرد آقا باشد، صاحب اختیار ونفوذ باشد وحاکم برسرنوشتون و زندگی اوبرای سازندگی چنین شرایطی باید قوانین داشت مترقی ومجادله پیگیر برای ارشاد مردم، برای تغییر ذهنیت مردم وبرای سواد آموزی‌مردم وگرنه قانونی که عملی نگردد ارزشی‌نمی ـ تواند داشته باشد.

شما ترتیب وبر گذاری محافل عروسی را میکوبید اما من مخالف آن‌نیستم واعتقاد دارم که چنین مجالسی زمینه آشنایی و ـ بوجود آمدن صمیمیت هارا میان خانواده ـ هایی میگردد که باهم وصلت نموده اند، اما طرفدار خرج های تزئینی وتشریفاتی آن نمیباشم. به عقیده من این مراسم باید هم ساده باشد وهم ارزان ودر مرحله اول تطبیق آن اجباری باشد والزامی وگر نه بازهم به‌تائید گفته آقای هویدا فقط‌شعار دادن نمیتواند کافی باشد وموثر.

من دراین جایك پیشنهاد دارم وآن اینکه مجله ژوندون که بحث های آموزنده و ـ وابتکار یمیز مدوررادر خدمت خانواده ها آغاز نموده است، انجمن جوانان را خود تشکیل نماید. جوانانی که فقط در همین مسأله یعنی برگزاری ساده مراسم وازدواج های ارزان قیمت درعمل پیشگام باشند وهم در زمینه تنویر خانواده هابه همکاری این مجله نقش خودرا ایفا نمایند بنظر من چنین انجمنی هم میتوانندمشوق دیگران ـ باشدوهم مدلی برای جوانانی که نمی‌خواهند فقط شعار بدهند، وشعار بشنوند.

غلام سخی عبید :

چشم وهم‌چشمی ها، تقلید های کور ـ کورانه ونا کافی بودن تعلیمات خانوادگی عواملی اند فرعی در پهلوی عوامل اصلی عدم یك قانون مترقی برای ازدواج، موجود نبودن توازن میان حقوق زن ومرد. من هم گفته های آقای هویدا را دراین زمینه تائید میکنم و هم سخنان زهره مایل‌را. یعنی طرفدار جدی مبارزه درسطح ملی‌علیه بیسوادی، جهل، خرافات وتمام سنتی ـ میباشم که اقتصاد درهم شکسته خانواده هارا بیشتر در هم می کوبد ولی اگر این مبارزه قشری باشد ومحلی فایده ندارد در اجتماع ما نمی توان قشر ـ روشنفکر رامحدود بعده ای جوان‌پوهنتون رفته نمود. در شرایط‌اجتماعی ما حتی آنکه سواد خواندن را دارد به نسبت سطح فکر گروهی روشنفکر است وهمکاری وسهم‌گیری او در این مجادله حتمی وضروری، اما مهم

پیام‌های کوتاه

آقای ر. رحیم از کابل !

اشتباه می کنید آن دختر شایسته شما نیست بگذارید باعشق های گذری خود شاد باشد، اینکه آینده اش چسان است‌مربوط بخودش وطرز تلقی اش خوش باشید.

دوست ما ـ م ـ الف ازکارته چار!

در جریان هفته یکروز به اداره مجله تشریف بیاورید ، تشکر

میرمن ز ـ ل وبناغلی ـش ـ ب!

اگر موفق نشدید وبازهم نتیجه نگرفتید ماحاضریم زمینه ملاقات شمارا با مشاور حقوقی این صفحات فراهم آوریم ـ لطفا ما را در جریان بگذارید.

بناغلی ر ـ م !

ممکن است شما خود تان مریض باشید بهتر است قبل از آنکه اقدام به ازدواج‌دوم نمائید ازنظر طبی مورد معاینه قراربگیرید.

این راهم بگوئیم ما شاهد چنین ـ جریاناتی زیاد بوده ایم که مرد عقیم‌بدون آنکه به مریضی خود واقف بوده‌باشدوسه باروبه‌امید داشتن فرزند ازدواج‌نموده.اما... روشن است نتیجه چنین ازدواج های نمی ـ تواند خوشبختانه باشد واز جانبی تنهابخود فکر نکنید احساس آن دختر بیچاره را هم درنظر بگیرید وبد بختی دوسه زنی که مجبوراند درکنار هم زندگی نمایند وبارگناه شمارا بدوش بکشند.



ازراست شنگی یوسف، زهره مایل، غلام سخی عبید ـ برهان وبناغلی رام ح.

یك نامه از میان ده ها نامه

به‌مجلهٔ وزین ژوندون ـ صفحات‌خانواده: خانواده

شما در سلسله بحث های‌جالب وآموزنده سیزمدوز خود اشاره‌به تضاد های فکری و ناهمگونی های اندیشوی می نما یید که در مجموع خود تحکیم روابط خانواده را بـــر هم‌میزند وراه آشتی وسپا زش میان دونسل رابندمیاندازد .

اینکه اگر دراین گفتگو ها، **علت یابی ها** بـرعبنیا ت زنـدگی گـرو هی مـا استوار باشد نقشی سازنده وارزنده در جهت‌بهبود روابط میان اعضای‌خانواده ها دارد ، جای انکار نیست ولی متاسفم که باید بگویـم: **اینطور نیست وبرداشت هاو تلقـی هـا ی** شما مستند بر واقعات وحوادث عینی نمـی باشد.

شما نسل سالمند را محکوم میکنید،کهنه فکرش می خوانید وادعادارید که ایـــن پیران پای برلب گور رسیده نباید حـــق دخالت‌رادر زندگی فرزندان خود داشتـــه باشند نباید اسارت فکـر ی بار بیاورنـدو نباید اندیشه خودرابر تفکرنو جوی و نو خواه جوان تحمیل کنند.

شما از مبارزه جوانان صحبت‌میکنیید واز عصیان آنها وآنگاه که می خواهید انصاف وژرف نگری خودرا نشان‌دهید بز گورانه می نویسید که این عصیان‌باید یك نهایت باشد ونه یك آغاز . ف

یعنی اینکه پدران ومادران فقط دو راه‌در پیش دارند یاقبول در خواست‌دختر وپسر راویا مواجه شدن‌با شدت‌عمل وعصیا ن آنها را.

درست است وقبو لش دارم . ولی در کدام محیط ؟باکدام شرایط ؟ودر چه دایره وچارچوبه ای ؟ این را روشن بسازید و ـ بگویید ،شمااز کجا متقین هستید که‌همیـن **مغزهای کهنه و اندیشه های فرسوده فقـط** باین دلیل که از مرز احساس هـای دوراز تعقل وبچگانه گذشته‌اند ،خوبتر نمی‌توانند دور اندیش باشند وآینده نگر ؟

شماکه خودتان درمقالات وبررسی های عمقی وهمه جانبه خود عشق هـای قبل از وقت رابه هزار ویك دلیل میکو بید وآنـرا یك حالت عاطفی محصول کمبود ها ومحرو- میت های روانی وتنی می خوانید چـــرا نمیخواهید قبو ل کنید که باستناد گفتـه‌ها ونوشته های خود شما این عشق ها بایددر یك جهت مثبت رهنمایی شوند و گر نـــه جوانان بدست خودو بحکم احساس آتشین خود ،بنیاد خوشبختی خودرا ویران می ـ سازند؟

پس دراین صورت چرا باید پدران و ـ مادران نقشی مربی را نداشته باشند چـرا باید بگذارند که دختر شان و پسر شا ن کور کورانه به چاه بیفتندو بعد فریــــاد ندامت بکشند وافسوس خوشی هـای را ـ بخورند که نمی توانند داشته باشند ؟شما می گویید میان تفکر جوانان پو هنتون رفته باپدران ومادران‌شان سیصد سال‌فاصله‌زمانی وجود دارد ومن میگویم اشتباه میکنید ایـن طور نیست ونمی تواند باشد وگرنه ایـــن پــدران ومادران باقبول هـــزار رنـج و محنت شرایط تحصیل را برای فرزند خـود مهیا نمی نمودند .

متصدیان محترم صفحات خانواده :

باجازه تـان از شما پـرسشی دارم، شما به‌آن جواب گویید وپاسخ بنویسید وبعدمن وامثال من همه حرف هاو نوشته های شما را با جان و دل پذیرامی گردیم .

سوال من اینطور طرح می‌گردد:

همین نسل سالمند ،همین زنان و مردان خرافی وکهنه فکر وهمین پیران روبانقراض همه در شرایط همگونی از دواج نموده اند وهیچ کدام ازهمسر آینده خودشناخت قبلی نداشته و تـه بنای ازدواجشان هـم عشق نبوده است اگر دختر بوده‌اند بادخا لـت مستقیم ویکطرفه پدرو مادربخانه شوهر ـ رفته اند واگر پسر بودند بازهم حـــق انتخاب بخود شان نبوده است .

اولین دیدار این همسران از چهره‌های‌شان ودر پای آئینه وقرآن .

غالبا در شب زفا ف صورت گر فته استو ولی چه صمیمیت هاو ایثا ر ها، چـــه گذشت هاو محبت هاکه بعدا و به مرور ـ زمان در زندگی شان راه نیافته است ،شما از هزار ازدواج باین شکل را [illegible] ایط ـ گذشته را حتی برای نم[illegible] نشان دهیدکه منجر به طلاق [illegible] ویالااقل‌مشاجرات دا[illegible] خوا[illegible] **های یکجانبه‌بنیاد** [illegible]ت هارا متز[illegible]ل نموده باشد ،چرا [illegible] اینکه این شناخت های قبل از ازدواج، ای[illegible] لیلی ومجنون بازی [illegible] ها ی افسانوی ورو مانتیك چه حاصلی داشته‌است جز مخـالفت های بعدی، اختلا فات خانواد- گی ودرنهایت خرد هم جدایی وطلاق‌واحیانا تحویل دادن یکی دو طفل پرعقده ومر یض از نظر روانی ·به خانواده ؟

شمـا بـا یـن پـر سش هـا ـ پاسخ گویید تامن وامثال من هم در صف شما قرار گیریم وبگو ئیم ،بلی ،باید جلو دخالت های پدران ومادران راگرفت‌وگر نه شما قبول کنید که‌این مداخلات اگر دوراز تعصب باشد جلو بد بختی هارا می گیـرد وسعادت را بنیاد میگذراد ،همین و بس با تشکر از چاپ‌این نامه .

ژوندون:

نگارنده عزیز:

شما حتما این سلسله بحث هارا خوب ودقیق ازنظر نگذارند ه‌اید وگرنه‌در نوشته تان این طور قهر آمیز باما مواجه نمیشدید.

ماهم‌از عصیان های بی دلیل دفا ع‌نمی کنیم وطرفدار جدی دخالت های معقول ودور از تعصب پدران و مادران در زندگی‌فرزندان شان می باشیم ولی برای آن محدوده وچار چوبه‌را می شناسیم ودرنظر گرفته ایمو ـ شاهد مدعای ماهم پیشنهاد تاسیس دفاتـر ازدواج بنگاههای تعاونی برای خانواده هـاو تعین سن ازدواج برای جوانان است امـا اینکه‌چرا ازدواج های گذشته مو فقتـرو ناگسستنی‌تر بوده است عللی دارد که‌مادر جای خودرا درباره آن بحث هایی خواهیـم داشت.

بازهم در انتظار دریافت نامه های شما می باشیم ونظرات وانتقادات شما باسپاس فراوان از محبت تان.

به خانواده ها بیاموزانید که در موقع خرچ کردن به دختر خاله خود ننگرند لنگر جیب خود راا نداز ه نمایند و مقدار پول خودرا

تأسیس انجمن ملی مبارزه با خرافات و استفاده از جوانان داوطلب برای فعالیت سرتاسری آن موثرترین اقدام است برای سعادت خانواده ها

حمله را اینطور شروع کنید اول صابون زدن سقزها و بازشستن آن در شرایط کنونی



این است که نخست این روشنفکران ونیمه روشنفکران دریك مرکز فکری متحد گردند که تاکنون این اقدام‌صورت نگرفته است. مردم ماهنوز عادت به‌خواندن ومطالعه را ندارند واز رادیو فقط به شنیدن مسا یل ذوقی وتفریحی توجه بیشتری معطوف میکنند پس راه را باید میان بر نمود و آموزش ـ **همگانی را ازراه همان پروگرامهای** که‌مردم پذیرفته اند باید شروع کرد.

ودر قدم دوم جلب اعتماد مردم بـــه مطبوعات ورادیو گامی اساسی‌است وبنیادی اگر روزنامه هایی خواننده باشند ورادیو بی شنونده پس فایده تبلیغ و تنویر چیست؟

زهره یوسف:

من نظر خودرا کوتاه وفشرده بیان میکنم همه حرف های‌شمارا قبول دارم ومی پزیرم **ولی باور کنید فایده این سخنان وا یـــن** بحث هاهم هیچ است ،شما فقط کابـل را می‌بینیدوآن هم‌یك قشر خاص مردم کا بل را، چرا نمی خواهید ده کیلو متر آنطرفتر ازاین شهر راموردد بررسی قرار دهیدوببینید که مطبوعات ماحتی به پیمانه صفر وهیـچ هم‌در تغیر ذهنیت مردم نقش ورلی‌نداشته است شما در مجموع مخالف محافل و ـ مجالس میباشید ولی نظر من طور دیگـری است چراباید مردم‌یاد نگیرند که درحدود توان اقتصادی خود مصرف نمایند، ممکـن است یك تاجر ملیونر با مصرف یك‌میلیون افغانی دریك شب نشینی صدمه باقتصادخود نزند ولی یك خانواده فقیر تحمل مصـر ف ده‌هزار افغانی راهم نداشته باشد، مصیبت بزرگ اجتماعی درآن‌مورد خاص این‌است که پدران ومادران بیش از آنکه به جیـــب خود ومقدار پول خود بنگرندبه تزئین و جگونگی مراسم عروسی دختر خاله ویا عمه

بقیه در صفحهٔ ۶۳

پوهان دزړښت په باره کښې په زړه پوري مطالب وړاندې کوي

دانسان دبدن فزیکي قوه تر ۲۵ کلنۍ پورې دخپل زیاتوالي پړاووهي اوله هغه وروسته مخ په کموالي درومي

● په طبیعت کښې یوازې یولږ شمیر حیوانات خپل طبیعي عمرته رسیږي ځکه چه طبیعي سن ته له رسیدونه پخوا یا د نورو حیوانا تو له خوا خوړل کیږي یا دناروغی اولوږې له امله له منځه ځي.

● په تې لرونکو حیوانا تو کښې، انسان له ټولو نه زیات عمر کوي

دطب په نړۍ که څه هم دبشـــراو دښمنانو په ضد دمبارزې دپاره یوه پیاوړې او واقعي وسله ده اود دغې مبارزې چارې په اوس اوس وخت کښې هغه ځای ته رسیدلې چه راز راز ناروغی اوله پیښو او حوادثو څخه دراپیدا شووټپونو ناوړه عواقب تداوي شویدي اود سرطان ناروغي



هغه ماشوم چه نن وزیږي، تـر ۱۲۰ کلو پوری دژوند چانس لري.

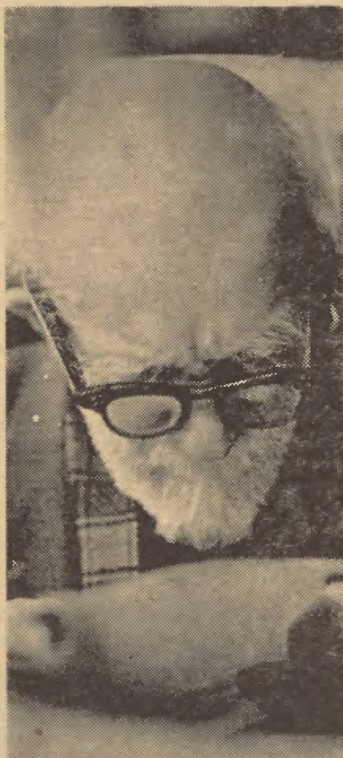
په زیاتو مواردو کښې دتداوي وړ گرځیدلې ده، مگربیا هم وضع داسې ده چه اجل دخپل وخت په‌رارسیدو سره یوه‌شیبه‌هم‌ځنډنه‌کوي اومړینه په بشر کې‌دوام لري. بایدوویل شي چه‌که انسان دناروغیو اوپیښو څخه خوندي پاتې شي دزړښت اوپه‌نتیجه کښې دطبي مړینې له منگلو څخه د تیښتې لار نلري. له همدغــه امله ډاکتران ، زړښت دبشر ډیر لــوی دښمن بولي او په دې فکر کښې‌دي چــه په زړښت‌باندې هم بریالیتوب لاس ته راوړي، انسان ته به اوږد عمر وربه برخه شي.

پروفیسر (ژان روستان) نامتو فرانسوي ژوند پیژندونکی وایي :

(دهر انسان یا حیوان په وجود کښې، گړی ته‌ورته دستگاه کارکوي چه دکار کولو محدود ظر فیت لري اوبه ټاکلي عمر له‌کاره لویږي اود دغه داخلي ساعت له‌کار لویدو سره سم مړینه راځي.)

عجیبه خبره داده چه که انسان دزړښت ظاهري نښې لیرې کړي ، له‌بده مرغه نشي کولای چه دزړښت واقعیت او ماهیت حتی یوه ذره هم اغیزې لاندې را ولي. لکه چه ویل کیږي دزړښت واقعیت، د ویښتانو سپینیدل، د ملاکږو والی، دعمــر زیاتوالی دغابښو لویدل د سترگــو کمزوري دغوږونو کوڼوالی اوداسې نور عوارض نه‌دي‌بلکه یونامریی‌شی دی چه‌له‌دغو ټولو څخه‌جلا دی‌پوهنه د خپل زیات پوخوالی سره سره تر اوسه پورې دزړښت د.تحو لاتو لــه کشفولو څخه ناتوان پاتې شویدی خو په عین حال کښې په دې بریالۍ شوې چه د حیواني عمر د اوږدوالي عوامل په سلو کې دیرش زیـــات کړي .

د انسان د بدن فزیکي قوه تـــر ۲۵ کلنۍ پورې د خپـــل زیاتوالـــي پړاو وهي او له دغـــه وخت څخـــه وروسته ټوله دغه‌قوه مخ په کموالي د رومې او په نتیجـــه کښې مـــونږ گام په گام د زړښت یعنې له مړینې څخه مخکښې تـــم ځای خـــوا تـــه نژدې کوي . تر ۲۵ کلنۍ پورې د ددغې قوې د زیاتوالي اندازه یوشان نه ده ، ځکه چه مثلا غوږونه یوازې تر یـــوولس کلنـــۍ پـــورې د لوړو آوازونو د زغم لواو پیژندلو تودن لري او د سترگو د لیدلو قوه او د رڼا او تیارې سره د سترگو دتطابق اندازه د ژوند له لومړیو وختو څخه مخ په کموالي د رومې . دغه ټـــول بدلونو نه او کموالي چه د عمر په اوږدو کښې ورو ورو راڅرگندیږي د نورو بدلونـــو سره په مقـــایسه کښې پوره محسوس او ښکاره دي مثلا هر څوک هر څو مره چه زیات عمـــر وکـــړي ، دده د ویښتانـــو د سپینوالي او د هغو د تـــو ئیـــدو



انسان که هر څومره زیات عـــمر وکړی‌دده دویښتانو دسپینوالي اود هغو دتوئیدو احتمال په تیره بیا په نارینه‌ؤ کښې زیاتیږي



دعمر په اوږدیدو سره د نارینه پاښځو پوستکې گونځې پیدا کوي .

احتمال په تیره بیاپه نارینه ؤ کښی زیانیږی یا له هغو ښځو څخه چه تر ۳۵ کلن وروسته ما شوم زیږوی د نیمګړو ما شو مانو د زیږیدو احتمال شته یا داچه د عمر په اوږدیدو سره دنارینه یا ښځو پوستکی ګونځی پیدا کوی . پوهنه هم د عادی انسانانو په څیر دغو دایمی بدلونو ته په حیرا نتیا سره ګوری او حیر انتیایی له دی امله ده چه د ټولو ناکامو او بیځایو کوښښو نو سره‌سره تراوسه بریالی شوی نه‌ده چه د زړښت د ما هیت‌پیژندلو له حتی یو ګام هم ورنژدی شی .

ذطب ،علم له ځانه پوښتنه کوی. « که د زړښت عوارض له منځه یوړل شی ، آیا ددغو عوارضو او مړینی ترمنځ به‌کومه رابطه موجوده وی ؟ » .

البته دا یوه طبیعی خبره ده کوم موجود چه هر څومره زوړشی هغو مره مړینی ته نژدی کیږی . مګر ولی اوپه څه دلیل! آیا په ،،ی دلیل چه هر موجود د یوشی مثلا د موټر په څیر د زمانی په تیرویدو سره زړیږی او ور ستیږی ؟ که داسی وی نو د هیڅ ځای شته څکه په وسیله د موټر درست غړی بدل کړو او په لومړنی شکل یی واړوو هماغه شان باید وکولای شو چه د ځینو ضروری پیوندونو په وسیله دبدن زاړه‌غړی هم پیوند اونوی‌کړو دغه خیال او تصور له‌تئوری حدودو څخه وړاندی نه ځی او د پوهانو له نظره اصالت هم نه لری . ځکه چه پوهنه د خپلو دغو بحثو نو او او از موینو په ترڅ کښی ناڅا په هغه ځای ته رسیږی چه ځان د ناتوانی سره مخامخ وینی .

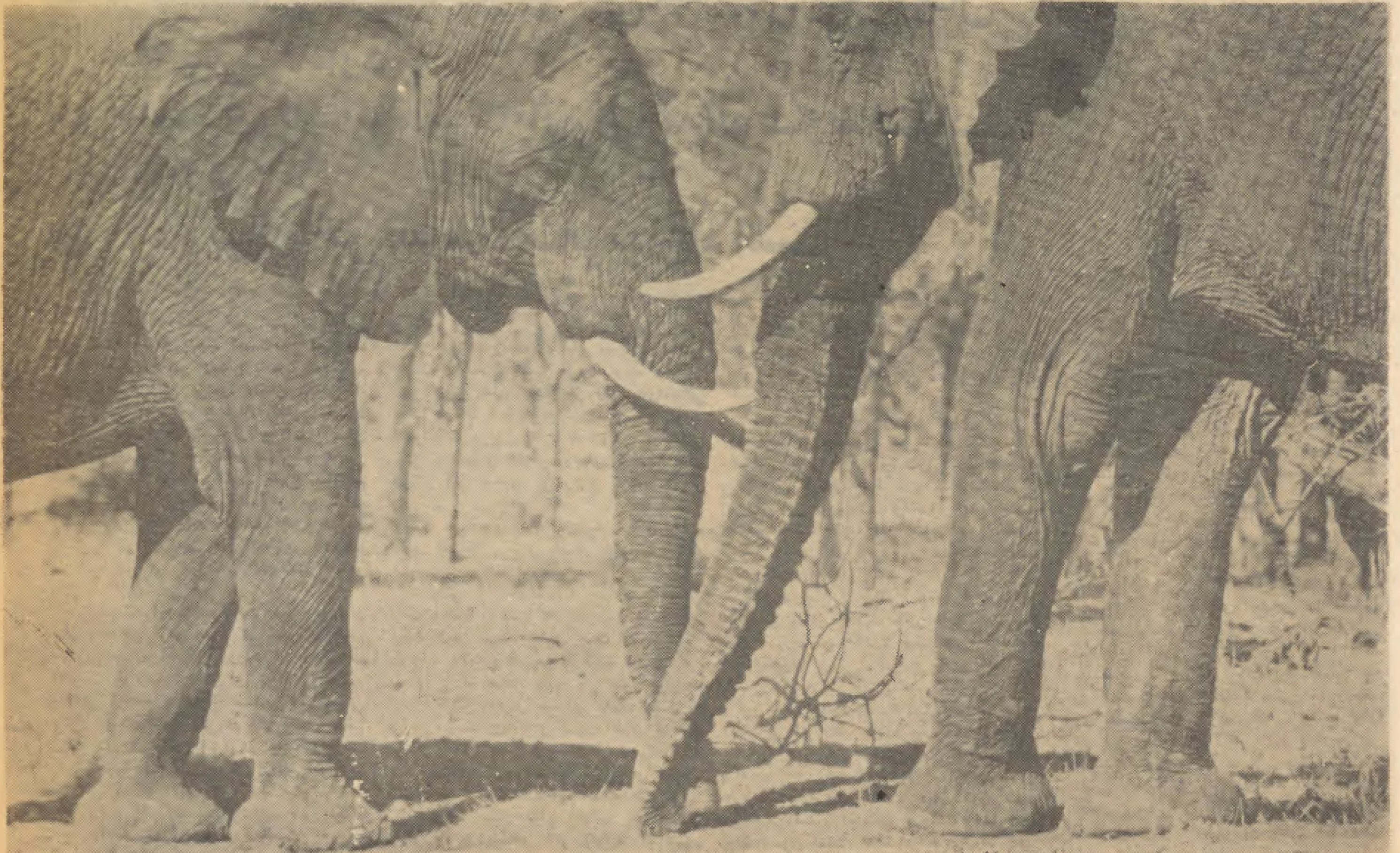
له همدغه امله ده چه علم د دغو بدلونو رینبو ته پاملرنه لری نه یی ظاهری برخو ته، او غواړی په دی و پوهیږی چه دزړښت په وخت کښی کوم شی دمړینی سبب‌ګرځی.

(روندك) نومی المانی پرو فیسر لیکی: (داخبره سمه ده چه دعمر د منځنی عمر درلودونکو کسانو دعمر منځنی اندازه زیاته شویده نه دزړو خلکو دعمر منځنی اندازه. مثلا هغه ماشوم چه نن دنیاته راځی دده د عمرمنځنی حدته‌دهغه‌ماشوم په‌نسبت پنځوس کاله پخوا پیدا شویدی ، زیات دی، څکه که پنځوس کاله‌پخوا ناروغیو په بشر باندی داسی یرغل کاو چه نو موړی ماشوم په دیرش کلنی کښی مړه کیده، او س په څلو یښت کانی کښی مری یعنی یوازی لس کاله زیات ژوند کوی، حال داچه که ماشوم پنځوس کاله پخوا نه ناروغ‌کیده په شپیته کلنی کښی مړه کیده اود نن ورځی‌ماشوم هم په شپیته کلنی کښی مری په بل عبارت دطبیعی مړینی منځنی حد بدلون نه‌دی موندلی .)

له دغو مسایلو نه چه تیر شو، دانسان دعمر اوږدوالی دیوه بل‌شی دعمر داوږد والی سره نشو مقایسه کولای. مثلا که‌داوبو چینلو ۱۰۰۰۰ ګیلاسونه‌د ۱۰۰۰۰ انسانانو د عمر سره تر څیړنی لاندی و نیسو ، د حیرت نه ډکی نتیجی ته رسیږ ی یعنی دی‌ته متوجه کیږو چه‌ګیلاسونه دکار او استعمال وخت کښی یو یو ماتیږی او ورو ورو له منځه ځی، په داسی حال کښی چه لس زره‌تنه انسانان تر ۵۰ کلنی پوری تقریبا بی له کوم تاوان څخه ژوندی پاتی کیږی اوبیا له‌هغه وروسته دمړینی خواته درومی. نوله دی امله باید داسی نتیجه وا خیستله شی چه زړښت پخپله دعمر سره توپیرلری په‌دی معنی هماغسی چه که‌یو ګیلاس پخپل ځای پریږدو او لاس وربانډی ونه وهو، امکان‌لری چه پیړی پیړی عمر وکړی، دانسان زړښت هم نه بنایی چه دهغه دژوند پای وبولو دطبیعی عمر ددغه منځنی‌حد کشفول په حیوا ناتو کښی د انسانانو په خلاف د مشکلاتو سره مخامخ دی او تر اوسه پوری په دغه برخه‌کی کوم بشپړ رقم لاس ته نه‌دی راغلی او وکوم شی یا دونه چه هم کیږی فرض ده .

پوهان په دی عقیده دی چه په طبیعت کښی، یوا زی یولږ شمیر حیوانات خپل طبیعی عمر ته‌رسیږی څکه چه طبیعی سن ته له رسیدونه پخوایاد نورو حیواناتو له‌خوا خوړل کیږی یاد ناروغی او لوږی له امله له منځه ځی. له‌همدغه امله ده چه دانسان په خلاف نشی کیدای چه پلانګی حیوان چه څوکلنی کښی مړ شویدی څکه چه حیوا نات پیژند پانه اود زیږیدو نیټه نه لری چه‌دا ادعا وکولای شی چه مثلا عمریی له ۱۲۰ کلو څخه هم اوښتی دی .

پاتی په ۵۷مخ کی .



دوحش په بن کښی دیوه هندی پیل زیات عمر ٦٠ کاله دی، خومعلومه شوی نه‌ده چه که همدغه‌پیل په طبیعت کښی آزاد ژوند وکړی، عمر به‌یی څوکلو ته ورسیږی .

شعر نو

پدیدهٔ عصر نواست

مصاحبه از حکیم درخشی

سرشار روشن میگوید :

- ● شاعر جزیی از اجتماع است ومسئول اجتماع .
- ● کلمهٔ مسؤلیت یک امر نوشته‌شده وفرمانی نیست .
- ● فردیت در زمانیکه ما زندگی میکنیم دیگر مجال و موقعیتی ندارد .
- ● نقد بالای یك اثر هنری تاثیری مطلوب ونامطلوب میگذارد .
- ● درین اواخر تمایلم به‌شعر نو زیاد است .

از سرشار روشنی میپرسم : به‌نظر شما شعر چگونه پدیده ایست... ؟میگوید:

- شعر بیان احساس وعکس العمل اعمالیست که درمحیط واقع می‌شود ،عکس العملی که شاعر وهم مانند شاعر ازآن الهام میگیرد روی این منظو ر اگر از چوکات بیان احساس وواقعیت ها یکه بیانگر زندگی شاعر بامحیط اوست شعررا خارج سازیم شعر دفتر تفنن شخصی اشخاص می شود، دفتر تفنن اشخاصیکه ازنعمات مادی برخوردار هستند وصرفا دربیان تمایلات‌طبیعی ووصف مناظر طبیعی می سرایند واینجاست که‌شعر دوجنبه رابخود می گیرد .

۱ - شعری که درخدمت مردم بوده و بیان احساس مردم است که شاعرش هم خودرا دربیان احساس وواکنش در ردیف اکثریت قرار می دهد .و شاعرانی هم بوده می توانند که به‌یك صنف بالای‌اجتماعی قرار داشته باشد ولی در اثر تکامل ذهنی وبصورت یك (انتی تیز) در صف اکثریت قرار بگیرد وشعرش بیانگر زمانش باشد

وقتی که میگوئیم شعرباید بیان زما ن شاعر باشد یك مطلب بیاد آدم می آید -که چگونه شعری بیانگر زمانست .....؟ شعری که واقعیت هارا تمثیل کند ویا به اصطلاح اجتماع رانشان دهد که این قسم شعر شعراست به معنی واقعی کلمه ملتزم است ومسئول که آئینه دار اجتماع شده می‌تواند.

امادر مقابل قطعه شعر بسیار زیبائی که در وصف طبیعت سروده شده وانسان دراو داخل ندارد ،حکاتیگر رنج های‌انسانی نیست وزمانش ازاو معلوم شده نمی تواند مضمونیست مربوط به طبقهٔ خواص ویك‌دفتر تفنن که شاعر بخاطر ارضای خواسته های خودش این شعررا پی ریزی کرده که اثر وارزشی برای جامعه ندارد.

ازاو می پرسم که :چگونه شعری را - بصورت مطلق شعر طبقهٔ خواص گفته میتوانیم .... ؟ میگوید :

- وقتی که میگویم شعر در خدمت‌خواص است منظور اینست که بخدمت طبقه بالای جامعه قرار دارد .شعری است مدحیه که دروصف ستمگر ها ساخته شده باشد.

وقتی که شاعر مجبور می شود برای - پیاله گرفتن وبرای رسیدن به‌یك مقام و منزلتی - شعری برای سوار کاری شخصی ستمگر بسراید ،برای نگارش قصیدهٔ‌بسازد وحتی کشتار او رابستاید این شعر بیان‌دل شاعر نیست واصلا شعر نیست .

شما به گفتار قبلی تان از همانند شاعر نام بردیدلطفا اگر بگوئید که همانند شاعر چگونه اشخاصی شده میتواند.؟

- همانند شاعر عبارت از همان هنرمندی است که چنانکه زندگی میکند می اندیشد. حال اگر درامه نویسی ،نقاشی ویا مبلغی اگر همانطوریکه زندگی می کند وقسمی که افراد جامعه اش بسر می برد فکر کرده بتواند ،وواقعیتی باقلم وبیان خودنمایش‌دهد همانند شاعر است.

کسی که نتواند موقعیت خودش را و - اجتماع اش راقسمی که هست درك کند همانند شاعر واقعی نیست‌زیرا رسالت خود رافراموش کرده‌ویااصلا درك نتوانسته‌قسمیکه گورکی می نویسد: (اگر شاعر یا نویسنده بخواهد خلاف عقیده اش چیزی بنو یسد نه ممکن است ونه نوشته و شعرش حیثیت هنری دارد).

نظر روشنی را دراین مورد که درپهلوی احساس شاعر واقعیت های جامعه در شعرتا چه اندازه اثر میگذرد میخواهم .... ؟ و او میگوید:

- یکی شاعریست که بیان حالات خودش واجتماع اش رامیکند ومیتواند کلمات‌رابرای ارضای‌خواسته‌های خوادش‌بکار ببردکه‌دراینجا واقعیت‌جامعه واحساس خود شاعرسهم‌مساوی دارد واشعاری هم هست‌که‌درآن ذوق شاعر وواقعیت سلیم اجتماعی هیچکدام نقشی‌ندارد وآن شعری است که شاعر برای راه یافتن بدربار ،بدست آوردن صله وبالاخره‌بخاطر قرب بدربار زحمت می کشد فقط اساسا ت فرعی راخوب می آموزد وفریاد می‌کشد :

تادل ودست وبحروکان باشد
دل ودست خدا یگان باشد

وهم یکی از مشخصات شعر خواص همین است که دور از واقعیت بوده ودرآن مبالغه بسیار است مبالغه برای کسانیکه ممدوح شاعر است پس در شعری که‌درآن احساس مردمی شاعرو واقعیت جا معه نمایش داده نشود اصلا شعر نیست‌البته در موقعیتی که حالاتی بخصوص برای شاعر دست می‌دهد عاری ازین ادعا است.

پس به‌نظر شمامسئولیت شاعر درنمایش دادن واقعیت های‌جامعه اش چیست ....؟

- درمورد مسئولیت شاعر باید بگویم‌که شاعرمانند معلم ،رهبر وآن روشنفکر واقعی است که واقعا بخدمت جامعه قرار دارد، بخاطر نجات جامعه از رنج وبخا طر اصلاح نا بسا مانی های جامعه نیرو وقلم خودرا بخدمت اجتماع قرار میدهد.

کلمه مسئولیت یك امر نوشته شده و فرمانی برای شاعر نیست واینجا خود شاعر است که خودرا در مقابل مردم باید مسئول بداند زیرا شاعر پرورده اجتما ع بوده‌ودر اجتماع زیست می‌کند باید هم شاعر درد اجتماع و رنج های اجتماعی را انعکاس دهد ، وچون شا عر جزء اجتماع است نمی تواند از چیزیکه‌به اجتماع نازل می شود، چه ازفقر وگرسنگی وچه از زشتی هاوزیبائی های جامعه‌دور بماند ازکلمهٔ مسئولیت همانا و یژه تعهدوالتزام که استعمال آن اینروز ها بسیار رایج‌شده می‌تواند بیشتر استشما م‌شود .

به نظر شما پس شاعر برای رفع مسئولیت خویش باید چه راهی را پیش گیرد..... ؟

وچون شاعر جزیی از اجتماع است ومسئول اجتماع اگر پدیده های اجتماعی را قسمی که‌هست معرفی نکند وظیفهٔ خود را بدرستی انجام نداده .

اینجاست که شاعر برای رفع مسئو لیت خود تنها به نمایش دادن زشتی ها ورنج های جامعه اکتفا نکرده بلکه بائیست برای رفع این دردها راه وچاره های بسنجد ،بر شاعراست باتجربیاتی که دارد، براساس‌جامعه شناسی وباتکا تاریخ جامعه شناسی‌راه‌علاج دردهای انسانی رابه مردم نشان دهد و - از جانبی دیگر بایست به منظور آگاهی بیشتر عامه بکوشدتاعلل درد هاورنج هارا **تحلیل کرده وبه مردم تشریح‌کند زیرا تا** علل عقب ماندگی ورنج‌ها پیدا نشود چاره آن نیزدشوار خواهد بود.

صفحهٔ ۲۰

شما درمورد فردیت شعر چه عقیده‌دارید وفردیت را درشعر چگونه عملی میدانید...

– درست است که شاعر عضو اجتماع است و در اجتماع زندگی می کند ولی در حالات مشخصی وزمانی معین ممکن‌است بیان نفسی کرده باشد که اینگونه حالات بصورت نادر در اشعار شعرا ممکن است دیده شود که بازهم شماره اینگونه اشعار بسیار قلیل خواهد بود وآن قسمی ست که دربعضی حالات شاعر باناسازگاری طبیعت رو برو می شود با سکوت مواجه میگردد که این ناشی ازوضع اجتماعی شخصی ، حالات بخصوص ویا دوان‌مشخص حیات شاعر باشد که بزیان اجتماع تمام‌نشود.

من فردیت رابصورت کل رد می‌کنم زیرا فردیت در زمانیکه که مازیست‌ می کنیم دیگر مجال ومو قعیتی ندارد زیرا حلقه‌های اجتماعی روز بروز تنگ وتنگتر شده می‌زود که شاعر نمی تواند در عصر حاضر با فردیت‌قرون‌وسطی‌زندگی کنندواین‌بخاطر یست که حیات اجتماعی مارابه مرحلهٔ قرارداده‌که ولو شاعر ویا نویسنده با احساس خودش هم باشد دیگر بیرون از اجتماع بوده نمی تواند.

شما واقع گرائی رادر شعر چه توجیه می کنید...... ؟

واقع گرائی در شعر ازواقع بینی ودید سالم شاعر حکایت می‌کند قسمی که همراه بابیان وترسیم واقعیت یك گوشهٔ زند گی اجتماعی تحرك وجنبش به شکل انتقاد ویا تحسین ازیك واقعهٔ‌بخصوص تبارز می‌کند اینجاست که شاعر واقع گرانمی تواند از بیان حقیقتی که بشکل مادی‌وفزیکی درجامعه وجود دارد منکر شود واحساس خودرا در برابر آن مختنق سازد اگر احیانا شاعر ویا شاعرانی‌به‌این کار دست‌هم‌بزنندخواننده شعر شان خودشان خواهد بود زیرا وقتی که خواننده در بیان احساس شاعر خودرا قسمی شریك نداند وپاره از حوادث‌اجتماعی زندگی خودرا درآن ملاحظه نکند علاقه بخواندن شعرش پیدا نمی‌کند وبیك جمله میتوان خلاصه کرد که‌واقع گرائی توجه به بیان سالم واقعیت های اجتماعی است.

اینجاست که از (روشنی) میخواهم تانظرش رادر مورد تصویر سازی در شعر بگوید... ؟

واو میگوید:

– تصویر سازی وترسیم یك واقعه است که قدرت شاعر را درجزئیات عمل نشان می‌دهد واین در حقیقت ظرافت شاعر است که اومیخواهد باریزه کاری ها یش همراه باخود ، خواننده اش رانیز به صحنه بکشد.

وبا این ریزه کاری هاست که شاعر می‌تواند شعر خودرا همراه باتشریح و – نمایش صحنه وواقعیت زمانی بسازدکه مجبور است محل ومکان رانیز در آن‌بگنجاند مثلا اگر شاعر بگوید:

مرد برهنه می‌ارزید

به تنهائی این جمله چندان کیفیتی‌ندارد اگر شاعر درپهلوی آن حالات زمستان ،فقر وگرسنگی وعلتی راکه چرا مرد برهنه میلرزید قرار بدهد کیفیت آن بیشتر خواهد بود.

از سرشار (روشنی) میخواهم تانظرش‌را درمورد شعرنو بگوید ....؟ وهم اینکه در باره شعر چه قضاوتی کرده می تواند ...؟

روشنی در مورد چنین میگوید:

– شعرنو پدیده عصر نو است ،عصری که مادرآن زندگی می کنیم وزمانیکه قالب های بیان گذشته دیگر برایش تنگی می‌کند.

اساسا شکستن قواعد گذشته یك ضرورت اجتماعی وهمچنین شکستن قواعد عروضی نیز نتیجهٔ همین تکامل ادبی است. واینکه میگوئیم شاعر امروز این دو اصل‌را درنظر داشته باشد مقصد این نیست که شاعر برای ترك کلی شعر کلاسیك برخیزد اما به هیچ وجه شعر نو هم عبارت از ابراز بی بند وباری‌وترك‌کردن **همه قواعد ادبی نیست .**

زیرا شعر نو بازهم وزن دارد با ین تفاوت که‌سیلاب دریك مصرع زیادتر ودر – مصرع‌دیگر کمتر باشد حتی امکان دارد که بعضی مصرع هافقط یك سیلاب – داشته باشد که در حقیقت شاعر نو پر داز می خواهد باشکستن قافیه‌و ردیف ساحه رابرای جولان فکر خود وسیع وهرچه وسیع تربسازد وبرای ترتیب یك بیت آزادی بیشتر داشته باشد در مورد بیجا نیست که گفته یکی از شعرای معاصر را درمورد شعرنو نقل نمایم او میگوید:

شعرنو آن نیست که هربی هنر

برد زبیگانه گدایی کند.

پس شعرای گذشته که بامراعات قواعد عروضی شعر می گفتند در بسط وتشریح موضوعات چندان قادر نبودند ..... ؟

نخیر شعرای گذشته هم یك مو ضوع رابسط وتشریح میکردند ولی‌دربیشتر موارد شعر قربانی لفظ وقافیه می شد واین معنی را ندارد که من میگویم فقط شعر نو می‌تواند واقعیت را بصورت همه جانبه تشریح کند آن شاعری هم که درگذشته بایك مسئولیت شعر می گفت دربیان واقعات موفق بود .

چنانکه بسیار ی از شعرای امروزهم گاهی بامراعات‌بیان عروضی می سازند و – گاهی خارج ازقواعد عروضی .

پرسش دیگرم را باسرشار روشنی‌چنین مطرح میکنم که: به نظر شما مطالعه آثار شعرای گذشته بالای شاعر امروز چه اثر می‌گذارد. ...؟ میگوید:

– هنر شاعر درنو آوری شاعراست‌ولی به هیچ وجه شاعر نمی تواند از آثار گذشته ها وبیان مطالب دیگر ها فارغ ماند.

واضح است که مطالعهٔ آثار دیگر ها اگر هیچ‌هم نباشد به وسعت معلومات شاعر امروز می افزاید وبا مطالعه آثار گذشتگان مخصوصا متقدمین است که شاعر به‌سیر تکاملی پی میبرد وبا مروز آثاردیگر ها ست که شاعر می فهمد شعردر– گذشته بخدمت کدام طبقه بوده.

درشعر گذشته ضمن اینکه در خدمت اشخاص قرار داشت ضمنا جرقه ها ئیی هم دیده می شود که‌بعضا شعر در خدمت مردم نیز قرار داشته که بصورت نسبی‌این مسئولیت را بعضی شعرای گذشته هم درك کرده بودند.

در موارد شعرای گذشته‌دربیان بسیاری از مطالب سخن هایی گفته وواقعیت هایرا بیان کرده که دربیان شعر های بعد از او کمتر دیده می شود واینجا میتوانیم‌از بیدل نام ببریم ویا سعدی باوصف اینکه در – خدمت دودمان سعد زنگی قرار داشت‌بازهم دربیان واقعیت های اجتماعی دست کمی از شعرای امروز نداشته به طور مثال شما به این بیت رودگی توجه کنید که میگوید:

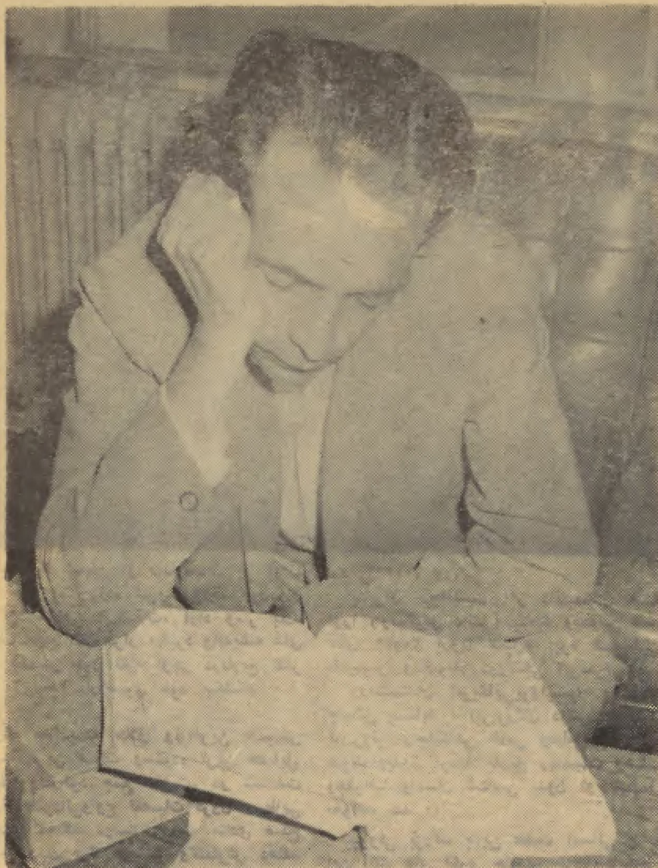
چون تیغ بدست آری مردم نتوان کشت

در نزدخداوند بدی نیست فرا مشت

در واقع رودکی خواننده خودرا به نیکو کاری دعوت می کنند واز کیفر اعمال که‌یك واقعیت است به اوبیم میدهد.

آقای روشنی قسمی که همه میدانند شما دراشعار تان گا هی قواعد عروضی رابا تمام کیفیت اش مراعات می کنید وگاهی هم خارج از قواعد عروضی شعر میگوید: لطفاً اگر توضیح دهید که به عقیده شما سرودن کدام یکی مشکل تر است ....؟

بقیه در صفحهٔ ۵۹





نویسنده : شرعی

ابوریحان بیرونی افتخار شرق

هنگامیکه سخن از دانشمندان پر آوازهٔ سده های ده ویازده شرق میرود، ابوریحان بیرونی باکوهی ازتالیفات، آزاد وسر بلند درصف مقدم آنان قرار میگیرد واندیشه های ژرف علمیش چون نقطهٔ اوجی درتاریخ تفکر انسانی توجه مارابسوی خود میکشاند ·

اوکه بااندیشه خلاق ونوآفرین خوبش برجسته ترین صفات وستوده ترین خصایل انسانی رادرخود جمع داشت، در شدت جنگهای فئودالیواوج تعصبات قرون وسطایی سرایندهٔ آهنگ دوستیمردمان، منادی صلح وسلام، دشمنجنگ وستیز وگسترش دهندهٔ پیوند فرهنگی ملتهابود ودرراه اشاعهٔدانش ومعرفت، باقلبی آگنده ازعشق واطمینان و مقاومتی شکست ناپذیر دربرابر نا ملایمات میرزمید وترویج بینش علمیرارسالتتاریخی خود میدانست ·

بیرونی به دانش ارجی بی حد وحصر قائل بود ومیگفت : بیدانشی آدمی را بسوی خرافات میکشاند ومعتقد بودکه خرد انسانی توانایی آنرادارد تاپرده از اسرار نهفتهجهان بردارد وعطش علمی آدمی رافرونشاند ·

اوکلید حل پیچیده ترین معضلات علمی رادردست داشت · این کلید شگفت انگیز همان متود تحقیق علمی مبتنی برتجربهٔ او بودکه پایه سیستم علمی، طبیعیوفلسفیاش راتشکیل میداد وپیوسته برای گشودن در های بسته اسرار طبیعت در اختیارش قرار داشت ·

برونی شیفته حقیقت بود و میخواست چهرهٔ سردوخشن حقیقت رادر همانطوریکه هست ودر هر جاییکه هست، بدوندخالت پندار آدمی، عریان وبرهنه مشاهده کند

وعقیده داشتکه ادراکات حسی، اساس معرفت علمی ماوتجربه معیار اطمینان بخش

حقیقت است وآنچه راکه ازبوتهٔ آزمایش نگذشته بود، بنظرشك وتردید مینگریست ·

روح کنجکاو وحقیقت اودراعماق زمین واقیانوسها فرو میرفت وبرفراز کهکشانها پرواز میکرد خط سیر اجرام سماوی راتعقیب مینمود وپنجصد سال پیش از کوپرنیك ضرباتی بر پیکر هیئت بطلیموسی وارد می آورد واندیشه های فناناپذیر خویش را درزمینه هماهنگی حرکت زمین با قوانین ریاضی ونیزدرزمینه هیلوسنتریك برصفحه تاریخ مینوشت ونبوغ فکریش در مورد بیضی بودنشکل حرکت فلكاعظم (درحقیقت حرکت زمین) چنین تجلی میکرد : (ومن ازروی اعتقادنمیگویم کهشکلفلك اعظم کروی نیست، بلکه بیضی وعدسی است، زیراکه اجتهاد کرده ام دارداین قول ، اجتهاد بلیغی ···) (۱)

بنابرآن بیجانیست اگر دانشمندان هند اورا (اوقیانوس دانش) بنامند ومحققین سده های ۱۹و۲۰ اروپا همپایه ایره توسفین، بطلیموس ویالیونار دووینچی اشمعرفی کنند.

ودانشمندان امریکاییپروفیسور پوپبحق چنینش بستاید : (بربزرگان دانش جهانست تابیرونی راجایگاهی خاص ومقامی بلندقایل شوند وبدون تردید تاریخ ریاضیات وهیئت وجغرافیا وانسان شناسی بدون او تکمیل نخواهد شد ·)

بیرونی بزرگ بااین عظمت انسانی و با این آبده های فکری جاودان خود، جایگاهی بس رفیع درتاریخ فرهنگ جهانی وحقی بزرگ برجهانیان وبخصوص برما وشمادارد، آری برماوشما که تاکنون اورا، چنانکه شاید وباید نشناخته ایم ودرراه معرفی دست آورد های علمیش کاری درخورشاناو انجام نداده ایم ·

مادربرابر این دانشمند پر نبوغ که مایهٔ افتخار ماست وچون ستارهای فروزان بر تارك زمان میدرخشید وانوار نیرومند اندیشه های علمی وانسانیفناناپذیرش ازعقب دیوار ضخیم ده قرن برمامیتابد وبر نسلهای آینده نیزخواهد تافت ، مسئولیت بزرگی بدوش داریم : مسئولیت احیای میراث علمی،معرفی افکار بلند پایه وشناساندن شخصیت اوکه سرمشق وراهگشا برای هردانش پژوهیاست ونظیر ش در سراسر تاریخ کمتر بچشم میخورد ·

وظیفه محققان ودانش پژوهان ما است تادرراه رسیدن به این مامول گامهای جدی واستوار بردارند ، وچهره انسانی بیرونی، دانشمند پیشتاز سده های میانهٔ شرق را بمردم ما، به نسل جوان کشور ماکه تشنهٔ دانش ومعرفت اند، نشان بدهند ·

نویسنده میکوشد بسلسله مطالبی که قبلانیزدرین زمینه به نشررسانده ، طی این مقاله برمحیط زندگی وموقعیت علمی بیرونی روشنی افگند ·

زندگی ومحیط اجتماعی بیرونی :

ابو ریحان محمدبن احمد بیرونی مایهٔ افتخار افغانستان ، دانشمند پیش آهنگ سده های دهمویازدهم شرق یکی ازمتفکرین راهگشایی است که بااندیشه های نوین وخلاق خویش زنجیر تقلید ودنباله روی در ساحهٔ دانش وفلسفه راازهم درید وباسهم برجسته ایکه درتکامل رشته های گوناگون علم وفن ازخودبجا گذاشت، نام خویش راجاودانی ساخت ·

گلهای استعداد ابوریحان بیرونی فرزانه ارجمند، درآغوش محیط مساعد اما نا آرام وپرتلاطم قرنهای ده ویازده شگفت وآنهمه نتائج ارزنده وچشمگیر راببار آورد ·

غیراز سرزمین هندکه بیرونی درآوان پختگی سن باربارسوی آن روی آورده ودر آنجااقامت گزیده، خوارزم، جرجان و غزنه محیط سهگانه اساسی زندگی اورا تشکیل میدهند که هرکدام بنوبهٔ خود در رشد شخصیت وتجلی نبوغ فکری اوونیزدرایجاد آثار بزرگ علمی اونقش موثر وسازنده داشته است ·

بیرونی بروز چهارم سپتمبر ۹۷۳ میلادی (دوم ذی الحجهٔ ۳۶۲هـ)در شهر(کات)مرکز قدیم خوارزم متولد گردید ·

درآن روزگار سرزمین خوارزم مرکز تلاطم حوادث ودستخوش دگرگونی های نا پایدار سیاسی بود· برای پی بردن بعوامل این ناپایداری هانگاهی گذرابه وضع اقتصادی واجتماعی منطقه می افگنیم :

درقرنهای ۹و ۱۰ میلادی باروبه ضعف نهادن حکمروایی عربهادر آسیای مرکزی ، قدرت دولت بتدریج در اختیار فئو دالهای ارستوکرات محلی قرار گرفت و نخستین دولتهای فئودالی درمنطقه یکی بعددیگرعرض وجودنمودند نخستدولتبزرگ ومتمرکز سامانیان سپس سلاله های قراخانیان، خوارزمشاهیان وسلجوقیان بوجود آمدند واین نتیجهٔ منطقی تکامل تاریخی جامعهٔ درهمان زمان بود.

اصیل زادگان که بسرعت بطبقهٔ بالاارتقا می یافتند برای اینکه دهقانان را تحتنفوذ واراده خویش قراردهند، به تکیهگاه مطمئن ونیرو مندی نیاز داشتند . دولت فئودال میتوانست چنین تکیهگاهی برای آنهاباشد ·

دوام این وضع تضاد های سیاسی و اجتماعی راشدت بخشید وموجب بروز جنگ های وحشیانه وگسترش دامن هجوم وتعرض های پیهم متقابل گردید ·

امواج خروشان حوادث توأم با خود سریهای حکام سامانی که جز نامی از آنها باقی نمانده بود، سرانجام طومارااین دولت رادرهم پیچید وزمینه رابرای رشد سریع وگسترش نفوذ دولت نوتشکیل غزنویان که توسط سبکتگین پایهگذاری شده بود، هموار ساخت وپروسه تشکیل دولت سلجوقیانرا تسریع نمود·

طی قرنهای ده ویازده، درحیات اقتصادی واجتماعی آسیای مرکزی از جمله خوارزم تحولات عمیقی رونماگردید : مناسبات فئودالی روبه تکامل رفت وجامعه بمرحلهٔ فئودالیزم تکامل یافته گام نهاد· این دگرگونی بیش ازهرچیز در انکشاف وترقی دهقانی که اساس حیات زراعتی را تشکیل میداد ونیز درانکشاف ورونق یابی شهرها ترقی انواع فنون وحرفه هاوتوسعه معاملات تجارتی بوضاحت دیده میشد ·

انکشاف زراعت نخست از همه مستلزم ایجاد شبکه های آبیاری مصنوعی بود وچون پیدایش دولتهای بزرگ امکانات مساعدی رابرای تحقق یافتن این امرفراهم آوردهبود، بابهره برداری شدید ازتولید کنندگان شهر وده، انشاآت بزرگ آبیاری تاسیس گردید·

پدید آمدن دولتهای تمرکز، سرعت رشد اقتصادی واجتماعی، گسترش روابط اقتصادی وفرهنگی بااقوام وملل دیگر، احداث نهرها دکانها، اعمار پلها وپیشرفت فن معماری موجب پیدایش شهر هاومایهٔ شگوفانیدانش وفن میگردید ·

درآن دوره شهربه محلی اطلاق میگردید که اهالی آن به ۳۲فن وحرفهٔ مروج زمان آشنایی میداشتند · تعداد چنین شهر هاسال بسال افزایش مییافت · طبری مورخمعروف درسال ۷۱۲ میلادی وجود سه شهررا در خوارزم نشان میدهد، اماتعداد این شهر ها بقول المقدسی درسال ۹۸۵ به ۳۲ رسیده بود · آثاریکه در جریان کاوشهای باستانشناسی اخیر درین خطه بدست آمده است، گفته های فوق راکاملا تایید میکنند·

بدون تردید انکشاف شهر ها یکی از جوانب مهم رشد عمومی اقتصادی منطقه بود·

طوریکه ازمنابع عربیبرمی آید، خوارزم درآن روزگار بمرکز مهم تجارت مبدل میگردد وعلاوه برمحیط ماحول ، با دولت شاهی بلغار وجهان سلاوهادراروپای شرقی مناسبات استوار تجارتی تاسیس مینماید ·

الاصطخر ی جغرافیا نگار والمقدسی سیاحو جغرافیا نگار قرن دهم پیرامون چگونگی روابط تجارتی وانواع کا لا که بین این ممالك مبادله میگردید ونیز در موردانکشاف زراعت ومالداری ورشد فنون وحرفه ها اطلاعات دقیقی درآثار خویش بجاگذاشتهاند· ابن فضلان که دراواخر قرن دهم واوائل قرن یازدهم ازین مناطق عبور کرده، از موجودیت کاروانسرا های مجلل وچاههای کار شده باسنگ سخن میگوید · بگفتهٔ او فاصلهٔ بین کاروانسراها در حدود ۲۵ کیلو متربوده وطبعا چنین انشاآتی جریان حرکت منظم کاروانهای بزرگ تجار تی را تسهیل مینموده است ·

---

(۱) این مقوله بیرونی ازکتاب «دانشمند وانسان ابوریحان بیرونی)) تالیف داکتر نجفی وداکتر خلیلی اقتباس شد.

انکشاف روز افزون تجارت شهر اور گـنج رابه مهمترین مرکز سودا مبدل میسازد • مولف نامعلوم جوزجانی‌الاصل (حدودالعالم••) آنراشهری پرثروت وبحیث مرکز تجمـــع سوداگران تعریف مینماید •

شهرکت (کات) نیزمرکز تجارت ومهمترین بازار برده فروشی بود• مولف (حدودالعالم) این شهررا نیز محل تمرکز سوداگران ، گدام اموال وارد شده ا زممالك مجاوروشهر اساسی خوارزم میداندوالمقدسی آنرابزرگتر ازشهر بخارا میشمارد •

طبعا چنین موقعیتی زمینه رابرای گـرد آمدن نمایندگان اقوام ملل مختلف خراسان شرق میانه واروپای شرقی منجمله یونا ن وروم درین دو شهر فراهم میساخت وامکان آنرا بوجود می آورد تادرآنجابازبان،دانش وفرهنگ ملل آشنایی یافت (۲) •

ابوریحان بیرونی که درچنین محیطمساعدی میزیست طبعا ضرورت آنرا احساس نمیکرد تابرای تحصیل دانش ومعرفت به شهرهایی نظیر بغداد، قاهره ، دمشق وغیره سفـــر کند •

بیرونی در خانواده گمنامی زاده شد ودر کودکی پدرومادر خویش راازدست دادچنانچه خود درین باره میگوید: من در حقیقت نسب خودرانمیشناسم وخبر ندارم که جدم کـه بوده است •

بیرونی درآوان کودکی چون شاگردی در خدمت مردی یونانی قرار داشته وبرای او نباتات مختلف طبی گرد می آورده‌ومعلوماتی راکه ازاستاد خویش درباره آنها میشنیده یاد داشت مینموده است • بنابرآن اولیـن استادوی رامیتوان همین طبیب و دانشمنـد ناشناس یونانی بحساب آورد •

بعداچون دانشمند معروف ابو نصرمنصور بن‌علی بن عـراق از ا ستعـداد سر شاری اطلاع حاصل میکند، اورا درسایه حمایـت وپرورش خود قرار میدهد • بیرونی نام‌این استاد بزر گوار خودرا همیشه بـااحترام‌یاد میکند چنانچه میگوید :

« من باشیر خانواده عراق بزرگ شدم، امابونصر امرتربیت مرا بدوش گرفت •)) بیرونی از همان سنین جوانی بکار علمی میپرداخت اما کشمکش ونزاعی‌که بین‌اشراف خوارزم درگرفت آرامش اورابرهم زدوحیاتش رادرمعرض خطرقرار داد بنابرآن نا گزیـر شد زادگاه خودراترك داده نخست به‌جرجان وسپس به شهرای پناه بردوپس از چندی دوباره به جرجان آمد وسالی چند درخدمت شمس المعالی قابوس بن و شمگیر گذرانید وکتاب معروف خویش ((الاآثارالباقیه ••)) رابرشته تحریر کشید • در ینجاست کـه بادومین استاد خودابوسهل مسیحی آشنـا میشود •

بیرونی پس از ۳-٤ سال اقامت درجرجان ازمحیط ماحول دچار مشکـلات گـردید و نتوانست دربرابر توقعات بیش از صدقابوس تاب بیاورد ودر اندیشهٔ برگشت به زادگاه خود شد واین تصمیم خودرا عملی ساخت •

بااین برگشت افق نوینی درزندگی بیرونی گشوده میشودوشرایط مساعدی برای فعالیت علمی اوفراهم میگردد• خوارزمشاه بگفتـهٔ بیرونی (درحق وی احسانی مینماید وبـه تسلیتش می پردازد) ومسئولیت یك سلسله امور مهم دولتی رابردوشش میگذارد •

این دوره مهمترین مرحلهٔ رشد استعداد دانشمند جوان بود• محیط علمی بوی امکان میداد تاآزادانه بکاوش و پژوهش پـردازد وبااستفاده ازجواهر گرانبهای خزانه دولت تجارب ارزنده خویش را انجام‌دهد.

مامون دوم نیزمانند دیگر حکمروایان وقت معروفترین دانشمندان وشاعران را گـرد آورده حلقه علمی وسیعی تشکیل داده بود• این انجمن علمی که در تاریخ بنام (اکادمی مامون) شهرت دارد ، درسال ۱۰۱۰ تاسیس گردید ونخبه ترین دانشمندان واندیشمندان وقت رامدت زیادی دورهم جمع نموده طبعا چنین محیطی درتسریع فعالیت علمی بیرونی نقش موثری ایفا مینمود •

بامراجعه بمنابع تاریخی روشن مگرددکه دراکـــادمی مامون از جمله این دانشمندان اشتراك داشتند :

۱- طبیب بزرگ ودانشمند فیلســوف ابوعلی سینای بلخی •

۲- ریاضی‌دان و اختر شناس معــروف الخجندی •

۳- طبیب ودانشمند شهیر ابو سهــل مسیحی •

٤- طبیب ومترجم مشهور ابو الخیرخمار•

٥- ادیب و شاعر ابو منصور ثعالبی.

٦- ریاضی دان بزرگ ابونصر بن عراق.

۷- دانشمند انسیکلوپیدیست ابوریحان بیرونی •

اکادمی مامون تاسال ۱۰۱۷ دراوج فعالیت خودبود •



البیرو نی دانشمند شهیر شرق

بعداز آنکه خوارزم تسلط غزنویان قرار گرفت (۱۰۱۷) ابوریحان بیرونی باعده ای ازدانشمندان به شهرغزنه آمد وتاآخر زندگی درین کانون دانش وفرهنگ بکار آفرینش علمی اشتغال داشت •

غزنین کهن بحیث مرکز اداره امپراطوری وسیع غزنویان روزتاروز اهمیت سیاسی واقتصادی بیشتری کسب مینمود وبیکی از مهمترین مراکز مدنیت شرق مبدل میگردید واهل دانش وفضیلت ازهرطرف بسوی آن روی می آوردند •

منابع تاریخی موجود ونتائج کاوشهای باستانشناسی کـه طی سالهای اخیردرین نقطهٔ کشور عزیزما صورت گرفته، باز گو کننده صفحات درخشان مدنیت این خطـه باستانی درعهد غزنویان میباشد.

شهر غزنه گـروه بزرگی از دانشمندان ادباوهنرمندان عصر ازجمله شخصیت های معروفی چون ابوالفتح بستی، ابونصر مشکان ابو الفضل بیهقی ، ابوالقاسـم فردوسـی، عسجـدی ، عنصری ، فرخـی و دیـگران را درآغوش فضیلت پرور خویش گردآورده بود وبـاآمدن بیرونی، ابو منصور ثعالبـی وابوالخیر خمار سه عالم بزرگ دیگر نیز بتعداد آنها افزوده شد.

هنگام یورش محمود غزنوی به هند، بیرونـی معیت اورا داشت وبا استفاده‌از امکانات ، سال چند در هند گذرانید وزبان سانسکریت را از محضر دانشمندان ایـن سرزمین آموخت وبعد از آنکه بزوایای‌نهفتهٔ دانش وفرهنگ کهن هندوستان آشنایی‌یافت کتاب «مالالهند...» خود راکه تا کنون هـم بحبث یك منبع معتبر ومستند درهندوستان شناسی مورد استفادهٔ محقـقین قرار دارد. تالیف نمود.

بگفتهٔ ت.ج. دی بـور استاد پـوهنتون امستر دام، بیرونی بااین کتاب خود ازناحیهٔ عقلی وروحی کاشف هند است وبرای‌اولین بار بصفت یك محقق دانشمند وبا بیطرفی کامل علمی این دنیای ناشناخته رابمعاصرین خود وبرای نسلهای آینده معرفی کرد.(۱)

شرایط کار وزند گی بیرونی پس‌از درگذشت محمود وقرار گرفتن مسعود پسر وی‌بر مسند قدرت بهتر از گذشته گـردید بقول بیرونی مسعود انسا نـی دانشدوست وعلاقمند جد ی علم هیئت بود واستعـداد سر شاری از خود درین ساحه نشان میداد. بیرونی کتاب بزرگ خود«القانون‌المسعودی••» رابنام او اهدا میکند وبعد ازآن‌کتب‌مهم‌دیگر خود را در زمینهٔ‌معدن شناسی ،وروانشاسی وغیره برشتهٔ تحریر میکشد.

بیرونی بعد از آنکه بیش از۱٥۲ اثـر علمی ، فلسفی وتاریخی وادبی از خود بجا میگذارد، سر انـجام در دوم رجـب ٤٤٠هـ (۱۱دسمبر ۱۰٤۸) در شهر غزنه زندگـی‌را پدرود میگویدودرهمانجا بخاك سپرده‌میشود.

«باقیدارد»

(۱) ت.ج. دی بور ، تاریخ الفلسفة فی‌الاسلام ، تر جمه وتعلیق‌محمد عبدالهادی ابوریده ، قاهره ۱۹٥٤ ص ۲۳۰

(۲) - عیسی جباروف، راز خرابه های کهن، تاشکند ۱۹٦۸ ص ۱٥۲، ۱٥٥ •

- ن م• ملله یف ، تاریخ ادبیات ••• تاشکند ۱۹٦٥، جلد اول ص ۸۷،۸۹ •

برای معلومات بیشتر غیراز دومنبع بالا رجوع شود به :

- حدودالعالم من المشرق الی المغرب ، بامقدمه بارتولد، تحشیه، وتعلیق مینورسکی، ترجمه میر حسین شاه ، کابل ۱۳٤۲.

- یاقوت حموی، معجم البلدان، قاهـره ۱۳۲۳ •

الاصطخری ، المسالك والمالك •

- تاریخ طبری •

آدمها قربانی میدهند

وقتی آنها مطمئن شدندکه والیناسوی آنها وبدنهٔ خردشدهٔ طیاره نمی آیدوجهت حرکت اودگراست، آنهاشروع کردند به چیغ زدن هرچه بلندتر. حتی دونفرسعی نمود خودرابه مقابل اورسانده، جلوش رابگیرند .

اما برای آنها رسیدن به والتیامقدورنبود ونا امیدانه ناظر دور شدن وفرود آمدن

اودگر قادر نبود موازنه اشرا حفظ کند . مرتب به‌روی میخوردوباز برخاسته بسوی نشیب دره عجله مینمود.

تااینکه سرانجام درمیان برفهاکه تاحدود ۳۰ متررویهم افتاده بود، فرورفته ناپدیدشد.

درداخل کابین چند جوانی که به اثرحادثهٔ سقوط صدمه ندیده وانرژی کافی داشتند ، چوکی هارادورکرده، زخمی ها ومرده ها را ازبین آنهابیرون می آوردند مقاومت درهوای

نازك کوهستانی دوچندانرژی راایجاب مینمود. ومخصوصا آنانی که جراحات وخراشه های دربدن شان برداشته بودند. بیشتر باترس ووحشت بسرمی بردند .

دوتن از محصلان رشتهٔ طب «کنیسا» و «سربینو» برای رسیدگی به حال مجروحین چندان کارزیاد نمی توانستند انجام داد . سربینو تاکنون دوسمستر درس طب گرفته بودولی کینسا درپنجمین سمستر درس

میخواند باوصف اینهم هردوی شان اهمیت کارخودرا میدانستند .

کنیسا زانوزده بودتایك خانم را خون ازوجودش فوران داشت بنام اویجیناپارادو معاینه کند . اماآن خانم دیری زنده نماند.

درکناروی دختری بنام سوزاناپارادو در

حالت نیمه بیهوش و جراحات شدید افتیده بود خون ازپیشانی اش فروریخته وارد چشمهایش میشد .

کینسا فورا ازجلوچشمهای آن دخترپاك کردتااولااقل بتواند دید .

سپس کنیسا آندختر رادر گوشه کابین درجایی‌که صدمه ندیده وشکست وریخت نداشت قرار داد .

فرناندوپارادو ازچوکی اش خطا خورده بیهوش درقسمت جلوی کابین افتیده بود. استخوانهای صورتش به اثر برخورد باکدام قسمت سخت کابین درهم شکسته ، خون سخت‌گونه هایش رایك ورق پوشانیده بود. کنیسا نبظش رابدست گرفت . ضربان ضعیف قلب رااحساس نمود. چنان معلوم میشدکه فرناندوبه تدریج بسوی مرگ می شتافت وچون کنیسانمی توانست برای اوکاری انجام دهد، اورامثل آنکه مرده‌باشد به حال خودش رهاکرد .

غیراز اویجینا پارادو دومسافر دگر هم ازکابین بیرون آورده شدند . ایندونفر هم مستقیماحین سقوط طیاره جان سپرده بودند. آنهازن وشوهربودند . خانم بواسطه فشار آهنپاره های چوکی جان داده بودوازشوهر گردنش شکسته بود .

هردو محصل طب خودرابه مداوا ومراقبت ازکسانی که ممکن بود زنده بمانند آنها بنداژهای تهیه دیدند واز پوششهای چوکی برای این منظوراستفاده کردند . امااز این بنداژها صرف در موارد محدودی استفاده میشد .

مثلاچطورممکن بودبرای آن جوانی که عضله‌پای راستش جداشده بود، بااین بنداژ کمکی کرد. استخوان پایش سر تابه آخر سفید معلوم میشد .

سربینو عضلهٔ کنده شده راکه مرتب خون میداد کش کرده به‌جای اصلش آورده بایك پیراهن سفید آن حصه پای رابست .

یك جوان دگردروضع بدی قرار داشت . بدین معناکه یك میلهٔ آهنی در شکمشس فرو رفته بود .

سربینون لکچر های روانشناسی رابخاطر آوردکه درآن گفته شده بود: داکتر خوب همانست که اطمینان مریضش را نسبت بخود جلب کند واورا امید وار سازد. بنابرهمین لکچر تاآنجاکه برایش ممکن بودبه آرامی اظهار داشت : «انریك، توخوب معلوم می شوی .»

جوان به شکم خوداشاره کرد : «ونظرتو دربارهٔ این چیست ؟»

سربینو تمجمج کنان درجواب اوگفت: بساز فکرش رانکن . تومرد نیرومندی هستی ودربرابر آن مقاومت خواهی کرد. »

اودست برده به میلهٔ فولادی چسپید و زانویش رابه شکم جوان گذاشته بیك‌قوت میله رابطرف خودکشید . میلهٔ آهنی‌بیرون آمد وباآن پوست درازی درحدود ۱۵ سانتی

متر ازشکم جوان‌خارج شدکه سربینو به‌گمان غالب آنرایك حصه ازمعدهٔ جوان تلقی‌نمود.

جوان باچشمهای وحشتزده به آن میلهٔ فولادی وتوتهٔ ازجدارمعدهٔ خودکه با میلهٔ کنده شده بود خیره نگریست و پیش‌ازآنکه اوازناحیهٔ آن ودردی که داشت ناله کند، سربینوبه وی گفت :

«انریك، گوش کن چه می‌گویم ! شایدتو بگویی‌که حالت خراب است . امادرینجابقدر کافی زخمی هایی هستند که بمراتب وضع شان بدترازتومی باشد. پس بچهٔ ترسو نباید باشی ! زخمت را بایك پارچه ببند. من پسانتر به سراغت می آیم .»

جوان بدون آنکه حرفي بزند، مطابق‌هدایت سربینوبه بستن زخم خودپرداخت .

محصل جوان‌چنان ترسیده بودکه‌نمیدانست یك پایش قطع شده است .

بسیاری ازسرنشینان طیاره جراحاتی در پاهای شان برداشته بودند . امااز همه بدتر وضع جوانی بودکه‌درکنار کنیسا نشسته در

وحشت وترس فوق العاده بسرمیبرد وهنوز متوجه نبودکه شدیدا صدمه برداشته است.

وحال معلو م شده بودکه پایش بکلی قطع شده . اودرطول چندقیقه خون زیاد ضایع کرده بود .

یکنفر دگرکه پایش ازسه جای شکسته. جراحات شدیدی به روی سینه‌اش داشت، درحال اغمابسر میبرد .



شش نفر که‌از سقوط طیــاره نجات یافتن آخرین خوردنی‌که‌د رین طیاره باقی بود نیز تمام کردند

دردبخصوص آنهایی رازیاد زجرمیدادکه کاملا بیهوش بودند مثلا سوزا نا پارادو وبیشتر ازهمه یك خانم دارای سن وسال متوسط که‌کسی اورا ازنزدیك نمی شناخت نامش ماریا نابود. هردوپایش شکسته ودر زیریك چوکی بندمانده بود .

جوانها بیهوده برا ی نجات او سعــی مینمودند. اوفریاد های دلخراشی برمی آورد.

«لیلیانامتهول» پنجمین زنی بود که سر وصورتش ازخون معلوم نمیشد . ولی‌زخمها وجراحاتش سطحی بود. شوهراین خانم بنام «جاویر» صدمه ندیده، امابه مرض عــدم تطابق به ارتفاع مصاب بــود. استفراغ و دوران سراورابحدی آزار میدادکه به زحمت میتوانست سرپاهایش بیایستد .

یك جوان دگربه اثرشوك وارده بر او حافظه‌اش راازکف داده، اما جسما سالم‌بود. امانمی توانست فهمیدکه در کجاهست اچه می کند ؟

یکنفر دگرکه به اثربرخورد طیاره به‌کوه دچارسرگیچه شده بودهمواره سعی مینمود ازآنجا برود.ودگرها بزحمت موفق‌به‌نگهداشت اوشدند .

کمی ازساعت ٤ گذشته بودکه هواپیما سقوط کرد. درسرساعت چار برفباری آغاز شد. وآدم نمی توانست بیش از چند قدم دورترا دید . باوصف آنکه از آسمان برف می آمد، مارچیلوپیز هدایت داد تامجروحین راازطیاره بیرون ببرند تابدون مانعی داخل طیاره راازشکست وریخت صاف کنند .

هنوز بسیاری منتظر رسیدن کمك بودند واین امیدراازکف نمی دادند که فایرچایلد به مرکزازبروز سانحه اطلاع داده وعنقریب تیمهای نجا ت به کمك آنها خواهند شتافت یك مطلب رابخوبی میدانستند که بهتر بود بادستگاه مخابرو پیهم علامه میدادند .

آلهٔ مخابره درقسمت جلوی طیاره، جاییکه پیلوتهامی نشستند وجود داشت . راه ورود به «کاك پیت» توسط یك چوکی قات شده مسدود گردیده بود. بنابراین یکی ازجوانان خاص بنام‌مانچوزابلاسعی نمودازطرف بیرون واردقسمت جلوی طباره بشود .

نخست ازوسط برف بازکردن راه بنظرش ناممکن آمد. زابلااین پروبلم را بقسمی‌حل کردکه ازچوکی هابصورت پایدان استفــاده نموده ازروی یك سیت چوکی به روی دگر آن پامانده حرکت می نمود .

پوز طیاره فایر چایلد مــانند یــك اکوردیون قات خورد بود . کپتان فراداس وکوپیلوت لوگارارا هنوزبه روی جوکی‌های شان نشسته بین دیوار پوت وسوچبوردگیر کرده بودند . بقسمی که چوکی های‌بازودار صندوق سینهٔ شانرا شگافته داخل گــوشت شده بود.

فراداس مرده وتو گارا هنوز زنده‌بود. وقتی زابلارادرکنار خوددید باالتماس ازاو تقاضای کمك‌کرد . امازابلا، نتوانست جسم میــخ شده چسپیدهٔ لوگاراراتکان بدهد .

لوگاراآب خواست . جوان یك مشت برف رادردستمالی نهاده جلودهانش گرفت .

سپس خودش سعی نمود، آلهٔ مخابره رابه کاراندازد . امادستگاه هرگزبه کارنیفتاد. برای اینکه روحیه سائرین را تقویت‌کرده باشد ، وقتی نزدآنها برگشت، اظهارداشت که باسانتیاگوتماس گرفته وجریان رابه‌آنها اطلاع داده است .

پیلوت ازشدت دردسخت می نالیــد. اوخواهش کرد: تفنگچه اشرابه اوبدهند

تنهابه کنیسا وسربینو حقیقت راباز‌گفت وبه ناکامی خوددربکارانداختن دستگاه‌مخابره نزدآنها اعتراف کرد. ایندو پسانتر سعی نمودند تاسوچبورد رااز سینهٔ لوگارا بیرون آورند . امااین کارناممکن بود. آنها صرف توانستند پشتی چوکی‌را بردارند وازفشاری که روی سینه‌اش وجودداشت قدری بکاهند.

لوگارادریافت که راه نجات برویش مسدود شده بنابراین ازجوانها خواهش نمود تــا تفنگچه اشراازمیان بکس سفری اوبدستش بدهند .

بکس سفری او پیدا نشد احیانا ا گــر بکس پیدا هم‌میشد، کنیسا و سر بینــو تفکچه را بدست او نمی دادند : آنها خــود کشی رارد مینمودند .

آنها ازکو پیلو پر سید ند که چگونه میتوانند مخابره رابه کار اندا زند اگرچه او دقیقا صورت بکار اند ختن دستگاه را به‌آنها تشریح کرد اما دسگاه از کارافتیده بود.

درعقب.د ر بدنه تو نل مانند طیاره که صدای ناله وفجه زخمیها فضای آنجا راپــر کرده بود ،کسانی که سا لم ما نــــــده بودند باتب وتلاش زیاد به راست کر د ن چــوکی های‌قات شده ونجا ت بعض زخمی هاکه هنوز هم در وسط سیخها ی چو کی گیر مانده‌بودندسعی داشتند .

هر دقیقه وقت شمار میشد . ز یــرا روشنی روز به‌تدریج‌جایشرا به تار یکی خالی مینمود .

درسا عت شش در ست تا ریك شده بود درجه حرارت تحت صفر قرا رگر فت

بنابــر ایــن زخمیها را دوبــاره به داخــل طیاره نقل دادند و۳۲ نفر ی که زنده‌مانده بودند ، خود شانرا برای شب آمــاده مــی ساختند.

هنوز آنها به این امید چسپیده بو دند که‌همین‌شب یگانه شبی خواهد بود کــه آنها در میان برف های جاویدا ن آ ندن سپری میکنند وفرداصبح سر اغ آ نهارا خواهند گرفت ..

هنوزآنها رنج گر سنگی و تشنگی ر ا ندیده بودند. اما این رنج و تعب با لای آنها آمدنی بود، البته در صور تیکه کسی به‌کمك آنها نمی‌شتا فت زیرا در دا خل طیاره هیچ خور دنی و جود نداشت .

یکتن از میان‌مسافران که به خلل دماغ مصاب شده بود،درشب خواب د ید کــه ۷۰روز رادر میان کوه های پر ازبر ف و یخ‌مانده ازگرسنگی و تشنگی رنج خواهند برد، به امید خواهند نشست و دعاخواهند کرد.

اوعلاوه ازین پیشگو یی کرد که مبارزه ماتاآن‌حد شدید خوا هد شد که درچارمین روز یکی ازمیان ما پیشنهاد خواهد کرد: مگرما وظیفه اخلاقی نداریم برای نجا ت خویش بهر وسیله ممکن متو ســــــل شویم ؟

در دهمین رو ز یك چنین صحنه‌وحشت ناك‌برای ما روی خواهد آورد :

کنیسا محصل طب بایك پار چه‌شیشه گوشت بدن مرده های یخ بسته را جــدا ساخته سپس خطاب به رفقا خواهد گفت: رفقا بخورید !)

وقتی کنیسا این پیشنهاد را مطر ح نمود هیچ یك به گفته او عمل نکردند .

او دوباره‌یك‌پارچه گو شت رابر داشته سعی نمود مثالی به دست آنها بــدهــد.او به‌بارگاه خدا دعا کرد تا بو ایش قد ر تی عطا کند سپس یك تو ته گو شت را به دست‌گرفت‌برای یك لحظه تر س ووحشت اورابجایش میخکو ب گر دانید وباوجدان خوددر مشاجره شد سرانجام بر مقا ومت اخلاقی پیروز شد.

میل قویتر ازآب در آمد: او پار چــه گوشت رادر دهان‌گذاشته فورت کرد .

ایمن هنرمندی که در سه سالگی روی

وقیافه گرفت

وقتی نویسندگان خوب وپراستعداد باتیاتر همکاری کند، به‌گمان اغلب که‌جای فلم های مبتذل را هنرتمثیل در ننداری ها خواهد گرفت، آنوقت هنر پیشه وتما شا چی هردوراضی خواهند شد .

ایمن هنرمند محبوب تیاتر که درین اواخر بازی در درام عاطفه شهرتش رادوبالاساخت چهره‌ای‌است آشنا. او هنرپیشه‌ای است با روحیه انعطاف پذیر ومسلط بر نقشی که باو سپرده میشود .

سردار محمد ایمن راروی استیژ کابل ننداری در حالیکه مصروف تمرین یکی‌ازنقش هایش است ملاقات میکنم .

کمی منتظر میشو م تا تمرینش تمام میشود بالبخند همیشگی اش میگوید :

توکجا واین جا کجا !

ایمن همانطوریکه می خندید ازاو خواستم تامصاحبه ای انجام دهد . وآمادگی اش را اظهار میکند و هر دوبای صحبت هم می نشینم

ازایمن می پرسم :

ـ از کدام وقت ودرکدام سن شروع به اکت وتمثیل کردی ؟!

به طرف پسر خورد سالش اشار ه کرده می گوید :

درهمین سن بودم، زمستان بود بروی صندلی درحالیکه همه اعضای فامیل درطراف آن نشسته بودند شروع به اکت کردم، خودم راکج کردم ... قواره کردم وژست های مختلف الشکل گرفتم ... سر انجام همه خندیدند ، آنوقت بودکه مادرم مرادربغل‌گرفت ازروی صندلی پائین کردوگفت :

خدا ازنظربد نگهدارد ... بچیم بسیار خوده قواره نسازکه نظر می شی ...!؟

پرسید مش چند سال قبل ؟

اندکی چرت میزند ودر حالیکه دستش رابسرش فشارمیدهد میگوید چهل سال قبل ... :

... دروغ نمی‌گم ... به سلا م علیکیت قسم که چهل سال ..؟!

ـ خوب قصه‌کن بعدش چطورشد؟

ـ والله ... هرکاری که انجام میدادم توأم باأکت بودواز لابلای کار های روزمره ام اکت وتمثیل را هر کس می توانست بیابد ... تا سال ٤٠ وبالاتر ازآن ودرهمین سالهابود که باگروه هنری سیار در ولایات کشور شروع به فعالیت هنری کردم تاآنکه اکتم نظر استاد نظراوف رژیسور معروف شوروی راکه به همین منظور در کابل با هنرمندان افغانی همکاری داشت جلب کرد و دراولین درام بنام «زن وطلا» بروی استیج ظاهر شدم ، اینکه از عهده نقش خودموفق بدر شدم ویا خیر چیزی گفته‌نمی‌توانم...و لی‌درهرحال این اغاز کارهنری ام‌بود وانگیزه‌ای برای فعالیت های هنری بیشتر وتا همین اکنون که بیاددارم ٤٦٠ تایم بروی استیج درحال اجرای نمایشات هنری برآمده ام ونقش های مختلفه را ایفا کرده ام.

ـ تااین جاکه خوانندگان مجله ژوندون شمارا نشناخته وخودت هم



صندلی اکت کرد

کیست؟

بدون معرفی ازاستیج روی صندلی تادرام «زن وطلا» پیش رفتی خوب حالااگر خودت را معرفی کنی بد نخواهد بود ؟

این بار خوب خندید ... وکمی‌هم اشك حلقه چشمانش را گرفته وبعدا گفت :

این معرفی باید دراول می شد... اماقبل برین اکت وتمثیل من هم رسمی نبودکه خودم رامعرفی میکردم

بهرصورت‌اسمم‌سرداارمحمداست‌و «ایمن» تخلص می کنم در خانه (شیرین آغا) صدایم می‌کنند و در پروگرام رادیویی ننداره که بروزهای جمعه ازطریق رادیو افغانستان نشر میشود بنام گل آغا یوسف برادر خوانده شیر آغا فریدون وپدر جك دلاآغامی باشم، چهارسال ازازدواجم باجمیله ایمن میگذرد که او هم نظربه شوق علاقه که من به هنردارم راه تمثیل اکت وهنرراگرفته ودر چندین درام وپیس در نقش های مختلفه‌دربین هنرمندان افغان ننداری بروی استیج ظاهر شده است، فعلا یك پسر دارم بنام «یما» که اوهنوز درکار های هنری مامداخله ندارد ، چون مراواداشتی تاخودم رامعرفی کنم ... اگربگویم ازپشك میترسم... نوشته که نمی کنی ...؟ زیرا نشود دوستانم آزارم دهند .

خوب بناغلی «ایمن» لطفا بگویید که بیشتر ازکدام نقش که تا بحال اجرا کرده‌ای راضی هستی ؟

می گوید :

دردرام مفتش روم کو چکی بمن سپرده شده بود، که خودم را خوش آمد امانمی دانم تماشاچی چه

بقیه ادر صفحه ٥٦



از : علی اصغربشير

قسمت ـ۱۷ـ

نجوم واحكام نجوم

دانشی آميخته به خرافات

ولی لازمه فهم ادبيات

شاعران ستاره شناس

اگر بياد خوانند گان محترم باشد د ر نخستين قسمت ايـــن سلسله مقالات ،از وابستگی وپيو ستگـــی ادبيات كهن افغا نستان با نجو م و احكام نجوم يادی شده بود وحتـــی عنوانی كه برای اين مقالات اختيار شده نيز گويای همين مطلب اســت وباز در همان قسمت وعده داده شده بود كه آينده عده‌ای ازمشاهير كشور كه با نجو م واحكام نجوم آشنا يی داشته اند معرفی خواهند شد .

اكنون كه تا اندازه ای از مسائل هيات ونجوم سخن گفته شده است بدنيست برای رفع خستگی خوانند-گان محترم ،درين هفته به سرا غ آن عده از مشا هير كشور برويـــم كه در ضمن آگاهی از نجوم واحكام نجوم، با شعر وادب نيز سرو كار داشته اند بعبارت ديگر از شاعرانی سخن بگوييم كه‌از شعار شان آگاهی واطلا عشان به نجوم واحكا م نجوم استنباط ميشود :

ابوالفرج رونی :

يكی از اينگونه شعر ا، حكيـــم ابوالفرج بن مسعود رونی است كه ازاستادان مسلم شعر دری بود ه و در غزنه ميزيسته وبامسعود سعـــد سلمان روابط دو ستانه نزديـــك داشته است .وبعد از سال ۴۹۲ـ قمری هجری وفات يافته است .

ابوا لفرج در قصيده ای كه بـــا توصيف بهار بمطلع ذيل :

آمد از حوت بر نهاده ثقـــل

پيشوای ستاره گان به حمـل

آغاز شده است ،اين ابـيات را آورده است :

روز و شب را به مسطر ا نـصا ف
استوا داده ، چون خط جـــد و ل
زود بينی كنون زا شـــب ر وز
اوهم ناب شب‌شـــده ار جـــل...
لالـه‌وگـل كفيـده روی بـــرو ی
چون سما كين را مـــح و عــز ل

درين سه بيت از برابری روز وشب در اول حمل وكوتاه شدن شبها در آينده وروبرو قرار داشتن سماكين رامح واعزل ياد كرده است .تساوی شب وروز در آغـاز بـهار ود ر از شدن روز ها وكوتاه شدن شبهادر اين فصل موضو عی است بی نياز از شرح وتفصيل ،اما رو بـــرو ی يكديگر قرار داشتن سماكه رامح و سماك اعزل ،چيز يست كه آگا هی از آن بدون آشنايی با ستار گا ن دشوار است .

سماك رامـح ستاره ايست از قـــدر اول به‌ر نگ زرد طلايی كه فاصله آن از زمين ۳٦ سال نوری است و در صورت فلكی عواء قرار دارد . درخشندگی آن بقدری زياداست كه گاهی د.رروزهم ديده‌ميشود.

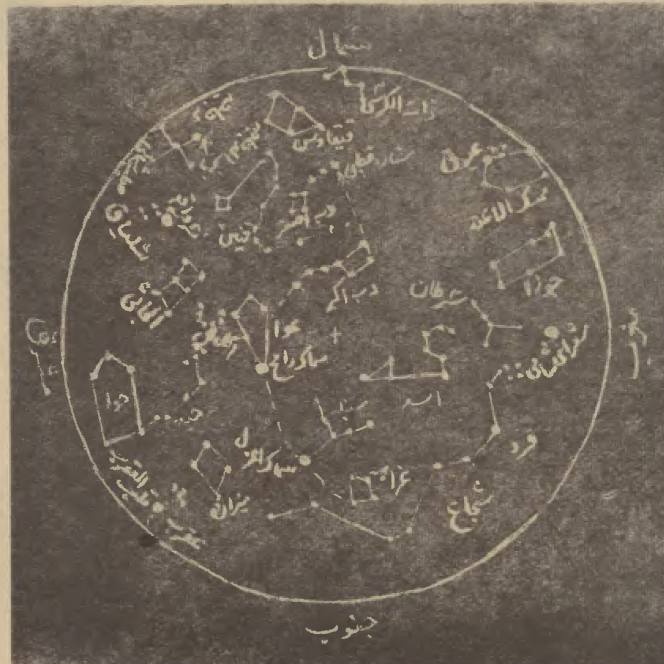
برای شناختن آن بهترين‌وسيله استفاد ه‌از ذنبالهٔ دب اكبراســـت باين معنی كه‌اگر آن‌خط منحنی‌را كه از سه ستاره دنباله دب اكبر تشكيل ميشـــو د بـهـــما ن حا لـــت انحنـــا امتـــد اد بد هيـــم به سماك رامح كه در همان نزديكی ميدر خشد مير سيم .

سماك اعزل نيز ستاره ايست از قدر اول كه فاصله آن‌از زمين ۲۲۰ سال نوری می باشد ودر صور ت فلكی سنبله قرارداردد .برای‌شناختن آن هم آسانتر ين راه امتداد دنبالهٔ دب اكبر تا سماك رامح واز آن تـــا اين ستار ه‌است بطوريكه از مجموع سه ستاره دنبالهٔ دب اكبر وسما ك عزل يك خط منحنی پديد می‌آيد كه از پنج ستاره تشكيل شده است و يك راه‌ديگر برای شناختن آن اينست كه اگر باآسمان در موقعی كه‌ستار-گان صورت فلكی اسد ديد ه‌ميشوند دقت كنيم می بينيم كه بين ذنـــب الاسد وسماك اعزل وسماك رامح كه هر سه از جملهٔ ستار گان روشن می باشند يك مثلث متساوی الا-ضلاع تشكيل شده است .

شاعر ديگری كه از نجوم بخو بی اطلاع داشته است حكيم ابو معين ناصر بن‌خسرو بن حارث قباد يانی بلخی مشهور به ناصر خسرو می-باشد كه‌در سال ۳۹۴ هـجر ی‌در

ناصر خسرو :

قباديان بلخ متولد شده در ســـال ۴۸۱ در يمكان بدخشان وفات يافته است در بسياری از شعا ر خـــود صور فلكی را وصف كرده است .



اين نقشه ، وضع ستارگان رادراوايل شبهای نيمه دوم ماه ثـور و نيمه اول جو زانشان ميدهد،نقشه بايد طوری بالای سر گر فته شو د كه‌روی نقشه بطرف زمين باشـدو جهات نقشه موافق جـهات اربـعه

فرهنگ اصطلاحات نجومی

از آنجمله در یک قصیده به آگاهی خود از علوم گوناگون و از آنجمله نجوم اشاره کرده‌است. بدینقرار:

بهر نوعی که بشنیدم ز دانش نشستم بردر او من مجاور ....
که‌اندر ارثما طیقی که تا چیست سماک وفرقدان وقطب و محور
که اندر علم اشکال مجسطی که چون دانم براو پر گار ومسطر..
نماند از هیچگونه دانشی که من‌زان نکردم استفادت بیش و کمتر

از ثما طیقی ــ معرب اریتما تیک یونانی بمعنی ریاضیات است.

فرقدان ــ دوستاره ایست که ضلع مقدم چهار ضلعی دب اصغر را تشکیل میدهند وفاصله آنها از یک دیگر در حدود نیم متر بنظر می‌رسد وابوعلی حسین بن‌عبدالرحمن صوفی دراز جوزه خود آنهارا چنین وصف میکند:

فی جملة الصورة کوکبان
مقدار ما بینهما شبران
سمتهما العرب بفر قدین
تری دوین انورالا ثنین

قطب ــ آخرین ستاره‌دنباله بنات النعش صغری (دب اصغر) است که باقی ستار گان آن مجموعه وستارگان دور قطبی همه‌گرد اگرد آن‌می‌چرخند وسمت شمال از مشاهده‌آن تشخیص میشود.

محور ــ بمعنی چوب یا میله‌ایست که از وسط چیزی گذرانیده آن‌چیز رابگردش درآورند‌مانندفرفره‌اطفال‌و دوک نخ ریشی واندر اصطلاح نجوم خط مستقیمی را که از قطب شمال زمین تا قطب جنوب آن از مرکزکره میگذرد وقطر آنرا تشکیل میدهد گویند ودر نصاب‌الصبیان بمعنی خط استوا آمده است. مجره کاهکشان خط استوا محور.

ونیز در قصیده‌ای که‌به این مطلع شروع میشود:

شبی تاری چوبی ساحل دمان پرقیر دریایی .
فلك‌چون‌نسرین برگ‌نیل اندود صحرایی

این ابیات راآورده است:

مرا چون چشم دل زی خلق چشم‌سر بسوی شب
جواندرلشکری خفته یکی بیدار تنهائی
کواکب را بچشم سر همی دیدم‌چوبیداران
بچشم‌دل‌نمیدیدم یکی بیدار بینایی
ندید‌م‌تا بدیدم دوش چرخ پرکواکب را
بچشم سردرین عالم یکی پرنور خضرایی
چو خوشه‌نسترن پروین‌درخشنده‌بسبزه بر
بزر وگوهران‌آراسته جوزا چو دارایی
نهاده چشم سرخ خویش راعیوق‌زی مغرب
چواز کنه‌معادی چشم بنهد بر معادایی
چو در تاریك چه یوسف منورمشتری‌در شب
وزهره‌بمانده زرد وحیران چون زلیخایی
کنیسهٔ مریمستی چرخ گفتی پرزگوهرها
نجوم ایدون‌چور هبانان ثریا چون چلیپایی

که با این مطلع شروع میشود:

هیلاج:

یکی از دودلیل احکامی است که از ملاحظهٔ آن در باره عمر مولود پیشگویی میکنند دلیل دیگر (کدخداه) است که شرح آن‌در اصطلاح بعدی خواهد آمد.

منجمان احکامی برای تعیین و پیشگوئی مدت عمر نوزاد، به هیلاج وکدخداه اهمیت بسیار میدهند و هیلاج را بقول بیرونی: (از پنج‌جای جویند، نخستین، خداوند نوبت روز یا شب ونوم، قمر بروز وشمس بشب‌وسوم درجه‌طالع، وچهارم‌سهم السعاده وپنجم جزو اجتماع و یا استقبال صحیح پیش از زادن بوده باشد وهیلاج یکی از ایشان بود چون باشر طهای خویش یافته آید)

شرطهایی که بیرونی از آن یاد کرده است در کتب احکام نجوم به تفصیل ذکر شده ودر کتب لغت هیلاج را کدبانو وامراة الرجل‌معنی کرده اند والبته ازین معنی باز هم اصطلاح نجومی آنرا در نظر گرفته اند نه معنی لغوی آنرا.

کدخداه

کوکبی را گویند که برموضع هیلاج مستولی باشد باین معنی که یا صاحب خانه‌ای باشد که هیلاج‌در آن خانه است یا صاحب شرف آن باشد یا از نظر دیگر به آن خانه ارتباط داشته باشد. منجمان احکامی از جمله پنج چیزی که در گفتار استاد ابوریحان بیرونی بعنوان هیلاج درنظر گرفته‌میشود ازهیلاجی که کدخداه داشته باشد استخراج حکم میکنند واگر هیلاجی کدخداه نداشته باشد، به آن اعتنا نمیکنند ویکی دیگر از هیلاجهای پنجگانه را مورد بررسی قرار میدهند واگر هیچکدام از آنها کدخداه نداشته باشد درجه طالع را هیلاج میدانند مثال برای هیلاج وکدخداه اینست که‌اگر در وقت تولد نوزاد درروز، قمر در۱۹ درجه حمل باشد قمر بشرط اجتماع شرایط دیگر که درکتب احکام ذکر شده است، هیلاج شمرده میشود وکدخداه، آن شمس‌است زیر۱۹درجه حمل خانه شرف شمس میباشد وبنابر این شمس بر موضع هیلاج مستولی است یااگر شمس دربرج عقرب هیلاج‌باشد کدخداه‌بارتست‌از مریخ که عقرب خانه اوست. مسعود سعد گوید.

مدت عمر تو صدسال دگر خواهد بود من نمیگویم، این حکم خود از هیلاج است.

خبی:

چیزیرا گویند که در مشت پنهان میکنند تا منجم احکامی بمدد حساب بهای خود بگوید که آن چیز چیست؟«خبی به تشدید یا خوانده میشودومعنی‌لغوی آن پنهان شده است.

ضمیر:

همان چیزیست که در عرف‌عوام هنگام فال گرفتن، به‌نیت کردن تعبیر میشود یعنی چیزی را به فکر خود میگیرند بدون اینکه برای منجم واضح کنند واز او میخواهند تا بگوید که چیست«

درجه:

یك جزء از سه صدوشصت‌جزء محیط فلك یا محیط دایره.

دقیقه:

یك جزء از شصت جزءدرجه یایك جزء از شصت جزء ساعت.

ثانیه:

یك جزء از شصت جزء دقیقه

سهم السعاده:

قسمتی از زایچه است که هنگام طلوع آفتاب، ماه در آن خانه باشد منجمان احکامی از سهم السعاده امور مربوط به ثروت وتوانگری را پیشگویی میکنند، سهم السعاده را سهم القمر هم میگویند.

شعرای یمانی:

ستاره ایست از قدر اول در صورت فلکی کلب اکبر. این ستاره که مسافتش تا زمین ۹سال نوری است از درخشانترین ستاره در آسمان بشمار میرود و۲۶ بار از آفتاب تابناك تراست، محل آن در امتداد سه ستاره ایست که کمر بند جبار راتشکیل میدهدو آنرا کلب الجبار نیز میگویند.

شعرای شامی:

ستاره ایست از قدر اول در صورت کلب اصغر. این ستاره که مسافتش تازمین ۱۱سال نوریست، در جمله درخشانترین ستارهها بشمار میرود. اگر به آسمان نگاه کنیم خواهیم دید: ازین ستاره و ستاره شعرای یمانی وستاره ابط ــ الجوزا مثلث قشنگی تشکیل شده است.

شعریان:

شعرای یمانی وشعرای شامی. منوچهری گفته است:

چو پاسی از شب دیرینه بگذشت
برآمد شعریان از کوه موصل

داوپرا دستیج نوی ښکلی ځیره

متر جم ع «غیور»

دیو للیاپه عقیده اوپراد ډراماتیك هنرسره‌نه بلیدو نکی اړیکی لری. داپه دولس کلنی کښی داوپراد بین المللی جایزی په وړلو بریالی شویده داوپرا د۱۹۷٤کال‌بین المللی‌فستیوال بهد بلغاریا دوارنا په ښار کښی جوړ شی .

د (۱۹) پیړی ځخه ورو سته‌دارت او هنر دنورو اړخونو په‌خیر دډرا ماتیك هنر په برخه کښی هم دلیدو وړتحولات او انکشافونه رامنځ تـه شول او اوپرا ددغو تحولاتو دزیات پرمختګ او ښکلا سره مرسته‌وکړه کله چه‌د۱۹۵۲ کال‌په‌وروستیوورځو کی په ختیزه اروپا کښی د او پرا لومړنی بین المللی فستیوال دنړی دیوو یشتو هیوادو دهنر مندانو په ګډون جوړ شو زیاترو هیوا دونـو هځه وکړه چه‌د راتلونکو فستیوالونو دپاره خپل هنر مندان وروزی اوباید وویل شی چه‌د اماتورانو دروزلو او هنری ستیجونو ته د هغوی‌درسولو او چمتو کولو ځخه پـه‌زړه پوری نتیجی ترگوتو شویدی .دبلغا ریـا داوپرا نامتو ځیره (یوللیا- چینیوا) چه اوس دوه دیرش کلنه ده پـه ۱۹۳۵ کال کښی کله چه‌لا دولس کلنه وه دلومړی ځل‌دپاره په‌بخارست کښی داوپرا په بین المللی فستیوال کی د معا صری اوپرا دبین‌المللـی فیستیوال د هنر د جا یزی پـــه وړلو بر یا لی شوه .

یوللیا ورو سته تردی چه‌د آسیا افریقی او لاتینی امریکی په‌تیاترونو کښی داوپرا په زړه پوری پار چی تمثیلی کړی دی ته تشویقه شوه‌چه صوفیی د مر کز دملی اوپراپه‌تروپ کښی شامله شی ،له‌دی کبله چـه‌د معاصری اوپرا دغه نا متو اوممتازه ځیره دښه آواز، ښکلی بڼی‌خاونده هموه په خورا لږموده کښی دبلغاریا اود بالقان دحوزی په نورو تیاترونو کښی دیولړ هنری نندارو په اجـرا کولو سره زیاته اوازه ترگوتو کړه.

کله چه‌د ۱۹٦۵ کال داوړی پـه موسم کښی دپولند په مرکز وارسا کښی دآرت اوهنربین المللی‌فستیوال جوړ شو،بیاهم (یوللیا) موفقه شوه چه‌د هنر دوهمه درجه جایزه وګټی. دیوه کال دتیریدلو نه ورو سته‌هغی ته بلنه ور کړه شوه چه‌د بالقان د حوزی اودغه راز داروپا پـه نـورو ستیجونو کښی داوپـرا او سنـدر غاړو په زړ پوری پارچی اجرا کاندی دادآرت اوهنر دبیلو بیلو اړ خو نو په باب عقیده څرګندوی او ـوایـی چه د معا صری او پرا اوډرا ماتیك آرت تر امنځ‌نژدی‌ارتباط اونه‌بیلیدو نکی اړیکی شته دی.

په داسی حال کښی چه (یو للیا) په ډنمارك ،پولند، شوروی اتحاد، دالمان اتحادی جمهو ریت، ختیـځ المان، بلغاریا، بلژیك ،ایټالیی، هسپا نیی، کیوبا، فرانسی، روما نیی، او یوګو سلاویا کښی په هنری ټولنو کښی زیات شهرت لری نژدی داو ږدو کلونو دپاره دبرلین دمر کزی تیاتر په‌غړیتوب کښی هم شا مله شوه .

(واندرو- سو پارنو) دهغه اثـر نوم‌دی چه ځوموده دمخه دصوفیی د ښار داوپرا په مرکزی ستیج کښی دګن شمیر علاقه لرونکو په مخ‌کښی دننداری ډګر ته وړاندی شو او یو للیا دلته هم‌موفقه شوه چه‌د خپلـو ملګرو په مرسته او همکاری دبالت په‌دغه په‌زړه پوری نڅا کښی ستره برخه واخلی اوخپل نقش په بریالی توګه ولوبوی. څرنګه چه‌دا پخپلـو ټولو هنری پارچو کښی دتمثیل او اکټ سره جوخت دسندرو ویلوسره هم‌زیاته مینه لری دبالقان دحوزی د راډیو ،تلویزیون مرکز زیار باسی چه‌د (یوللیا) سره په ځانګړی اوجلا توګه پروتو کولونه لاس لیك کاندی یوللیا دنژدی یوویشتو کلونو پـه دوران کښی دبالټ او تیاتر دتمثیلی پارچو له‌پاره څه دپاسه (۱۷) سندری اونغمی ډکی کړیدی ترکومی اندازی چه‌په فیزیا لوژیکی اړخونو پوری‌اړه لری دلته هم (یوللیا) خاص شهرت اودریځ لری .

(یوللیا) دهسپانیی د ۱۹۷۳ کال په بین المللی ننداړو کښی دسترتیا سره دمبارزه کولو دپاره هځه وکړهٔ او په دغه برخه کښی یی‌یو نـــوی ریکارد ټینګ کړ . داد هسپا نیی په بین المللی‌ننداړو کښی د(۱۵) شپو او ورځو له‌پاره په‌پرله پسی توګه د تمثیلی‌پارچو په‌وړاندی‌کولو او درازرازسندروپه‌ویلوبوختەوه بی ددی‌نه چه په فیزیکی لحاظ دسترتیا احساس وکړی .

ټاکل شویده چه (یوللیا) ۱۹۷٤ کال دمعاصری اوپرا په بین المللی فیستوال کښی به چـه دبلغاریا د توری بحیری په سوا حلو کی‌دوارنا په ښار کښی جوړ شی دنړی‌د ۲۵ هیوادو دهنرمندانو په ګډون یوځل بیا و خت پیدا کړی چه خپل نقش ولوبوی .

دصو فیه پرس له خپرو نو ځخـه



یوللیا عقیده لری چه او پرا دډرا ما تیك هنر سره نه شلیدونکی اړیکی لری .

بهار آمد و ...

درخت، غنچه برآورد و بلبلان مستند

فریب

ای دریغا بی جهت ازعمر خویش
سالهائی بس عزیزی با ختم
بس دویدم بر فراز وبر نشیب
تاکه رمز زندگی را یافتم

* *

گه پریدم در فضای افتخار
روز گاری سخت خوردم بر زمین
لحظه هائی در دلم امیدبود
هم زمانی یاس گشتش جانشین

* *

گه گشوده از صفالب های من
خنده هائی‌پر طنین ودلنشین
روز گاری برجهید ازقلب من
ناله هائی آتشین وبس حزین

* *

عاقبت ازاین همه تکرار ها
زین همه پر دردسر جویندگی
می شوم دلتنگ همچون غنچه ئی
می زندآتش به‌قلبم زندگی

* *

می کنم فریاد ومی گویم :حیات!
چیست آخر این فراز واین نشیب
تاتبسم گویدم ای‌ساده دل
کارمن چیزی نباشد جز فریب

* *

بی اراده شعلهٔ سوزان آه
این شرار قلب غم پرورد من
می جهد همچون شهناب نیمه شب
ازدل افسرده وپر درد من

* *

سینه‌می گیرد به آغوشش دلم
نرم می پرسد که این فریاد چیست ؟
می‌خروشم نا شکیبا پر زدرد
ای دریغااین فریب‌زند گیست
شاه امیر (فروغ)

گل مهتاب

بدام زندگی شور وشرم‌سوخت
به‌زندان تغافل دلبرم سوخت
تمنای گل نیلو فرم سوخت
من آن مرغم که آوای ترم سوخت
قفس راتار هاکردم پرم سوخت
نگه هرچند پروازی ندارد
خیالت خلوت رازی ندارد
دگر دیوانگی سازی ندارد
شکست ناله آوازی ندارد
جهان در جلوهٔ خاکسترم سوخت
چومه در ظلمت شبها دویدم
ترا از شعله شرم آفریدم
شبی چون سایه درکویت خزیدم
به‌آن‌نازی که مژگان تودیدم
تماشای تودر چشم ترم سوخت
غمت هنگامه‌ساز ماه و سال است
سرمویت جنونتاز خیال است
نشاط آرزو ،امرمحال است
بهارم نیست یارب این چه‌حال‌است
که گردون نشهٔ شهر سوایم سوخت
به اشك خود خمارخواب گفتم
حدیث غصه باسیلاب گفتم
رخت راتاگل مهتاب گفتم
بهر رنگی که این آداب گفتم
رم چشمت برنگ دیگرم سوخت
به نیرنگی که‌از پژمان بریدی
زبیم آتش ازداغم رمیدی
نهان از شاخسارِدل پریدی
چوبوی غنچه از من سر کشیدی
خزان نامرادی پیکرم سوخت
(عارف پژمان)

کشمکش عشق

دنبال دل خویش دوانم چه‌توان کرد
برده است دل ازدست عنانم چه‌توان‌کرد
در وصل سرا سیمه ام ازهجر پریشان
من باتو چنین بی توچنانم چه توان‌کرد
گر تیغ کشی‌جزسر تسلیم ندارم
عهد توبریدن نتوانم چه توان کرد
باکشمکش عشق چه سازم که نسازم
در قبضهٔ او همچوکمانم چه‌توان کرد
در گلشن فردوس دل من‌نکشاید
دل تنگ ازآن غنچه دهانم چه‌توان کرد
بادفتر من نسبت شیرازه محال است
همطالع اوراق خزانم چه توان کرد
ای شیخ ارادت بتوام نیست‌چه سازم
من معتقد پیرمغانم چه‌توان کرد
باکعبه روان هست مرا رخصت رفتن
من معتکف کوی‌فلانم چه توان کرد
گه دست زنم بی‌تو بسرگاه بزانو
بیکار نشستن نتوانم چه‌توان کرد .
(واقف) شدم گریه بیابان به بیابان
چون سیل زکف رفته عنانم چه‌توان‌کرد
(واقف)

قیدمهر

چنان درقید مهرت پای بندم
که‌گویی آهویی سر درکمندم
گهی بردرد بیدر مان بگریم
گهی برحال بی سامان بخندم
مراهوش نماند ازعشق وگوشی
که‌پند هوش مندان کار بندم
مجال صبر تنگ آمدبیکبار
حدیث عشق به‌صحرا فگندم
نه مجنونم که‌دل بردارم‌از دوست
مده گرعاقلی ای خواجه پندم
توهم باز آمدی نا چار و ناکام
دگر باز آمدی بخت بلندم
گر آوازم دهی من خفته درگور
برآساید روان درد مندم
سری دارم‌فدای خاك‌پایت
گر آسایش رسانی ور گزندم
وگر دررنج سعدی راحت تست
من‌این بیداد برخود می پسندم
(سعدی)

چرا؟

گروفایت دور روزه‌بود ای گل
کاش هرگز وفا نمیکردی
کاش آن صبحدم لبانت را
به‌لبم آشنا نمیکردی

* * *

توکه دیروز پیکر نازت
پای تاسرز من نوازش دید
چه‌گناهی مگر زمن سرزد ؟
که چنین‌زود خاطرت‌رنجید

* * *

توگلی !تو فرشته‌ای، اما
این چنین‌زود زود قهر مکن !
خودومن رابه عشق ورسوایی
شهره اندر میان شهر مکن !

* * *

من ترا ماههاست میخواهم
من‌تراسالهاست میجویم
این سخن یاوه نیست باور کن
آنچه اندر دل‌است میگویم

* * *

یا بیا یا بخوان مرا بر خویش
که‌به من‌دوری تو آسان نیست
هرچه گویی تو لیك دربرمن
بودو نابودن تویکسان نیست

* * *

آشتی‌گرکنی ،زقهر وجفا
سخنی نیست ،هر چه بود گذشت
ورد گر باره سرکشی ازمن
میروم لیك بر نخواهم گشت
(محمد آصف فکرت)



ترا به‌خواب دیدم

درخواب گریه میکردم . خواب دیدم‌که تو مرده ای ،بیدار شدم واشك از گونه هایم جاری شده در خواب گریه میکردم،خواب دیدم که تواز من جدا شده ای، بیدار شدم ومدتی دراز به تلخی گریستم .

در خواب گریه میکردم ،خواب دیدم که‌توهنوز دوستم میداری ،بیدار شدم وبا ز سیل اشك ازچشم فروریخت .

هر شب ترا بخواب می بینم که‌به مهربانی لبخند میزنی ومن خودرا لرزان – لرزان بپاهای عزیزت می اندازم ،توبه حالت غمناك بمن می‌نگری ،سر زیبای خودراتکا ن میدهی‌و مروارید تراشك از چشمت‌فرو می ریزد.

آنگاه آهسته کلمه ای بمن میگویی و دسته‌ای از گلهای سپید بمن میدهی، اما چون بیدار می شوم از دستهٔ‌گل اثری‌نیست وآن کلمه رانیز فراموش کرده‌ام
(هانری‌هاینه)

از : اعظم رهنورد زریاب



از آنروز به‌بعد دیگر مردروستایی را ندیدم وفردای آنروز برای ماخانه یی ساخته شد. خانه قشنگی بود و زیر پای ما کاه سپید اندا خته‌بودند این خانهء تازه‌مزل آنکه با مـزاج **دوستم ساز گار نیفتاد .برای اینکه همان شب اول بیمار شد .سرا سر** شب را نالش میکرد .من کنار شس **نشسته بودم وهیچ نمیدا نستم چه** کار کنم دمد مه های صبح‌شروع کرد به هذیان گفتن همه اش ازروستای **مان و زن دهقان صحبت میکرد .**

آفتاب که دمید ،حال او بدتـــر شد. هیچ کسی به سراغ مان نیامد دوستم تب‌داشت. حرارت سوزا ن **بدنش راازدور احسا س میکر دم** اوهمچنان روی زمین افتاده بـــود ومن ادوراورش میگشتم .نمیدانستم **چه کار کنم .دلم به حالشی آب می شد .**

نزدیکیهای غروب بود .دو ســـتم **دیگر نالش نمیکرد .هذیان هم نمی گفت .تنها از گلویش آواز خر خر** میبر آمده یک‌باربه سختی سرش‌را بلند کرد ، به آفتاب که در حا ل **غروب بود ،سر ـست وآ هـــسته پرسید :**

ــدر دهکده هم آفتاب در حـــال غروب است ؟

با ملایمت جواب دادم :

ـها، آنجا هم غروب است .

دوستم آهی کشید وزمزمه کرد:

ـ غروب ... غروب ...

سپس خاموش شد .گلویش هــم دیگر خر خر نمیکرد .دیدم نفس‌نمی کشد .فهمیدم که مرده است .بـی اختیار به گریه افتادم .مدتی‌گریستم خودم را بسیار تنها احسا سی مـــی کردم .دلم از غصه **فشرده‌میشد .**

بعد ،**آواز** گامهایی **را شنیدم** که به سوی خانه ما میامد .اشکها یم را پاك کردم ومنتظر ایستادم. پسر جوان بود. خیلی خو شحال به نظر میرسید .**از دور صدا زد :**

ـ چطور هستید ؟

نا گهان عضه ا م‌به خشم مبدل شد .از پسر جوان بدم آمد .بانگاه های شعله الوادوبر از خشـــم‌به‌او **چشم دوختم.وقتی پسرجوان نزدیك تر آمد ،نشاط وخو شحا لی‌از چهره اش ناپدید شد. در چهره اش ترس** واصطراب سایه انداخت .

آهسته آهسته نزدیك‌آمد .لبهاـ یش میلرزید .روی زمین زانو زد. بر جسد دوستم دست کشید وبرـ یده بریده کفت .

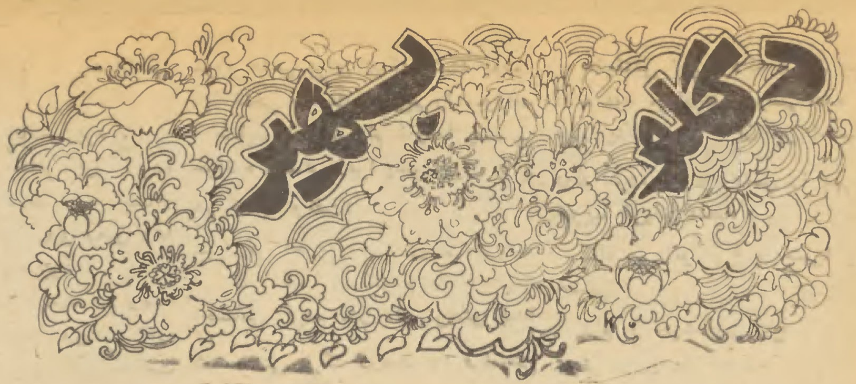
ـ خدایا !.. چه شده ... ترا چه شد؟

بعد ،به سوی من نگر یست :

ـچرا ؟... آخر چرا ؟...

من جوابی نداشتم .واو ناگها ن به گریه در آمد .از ته‌دل گریه میـ کرد وبسیار شدید گریه میکرد .به اندازه‌یی که خشمم نا پد ید شد.بر عکســـ نسبـــــت به پســـر **جوان احساس محبت فراوانی کردم ازش خوشم آمد .میخو استم نوازـ ششی کنم.اما نکردم.در عوض گریه‌ـ ام گرفت .گریه ام مثل‌او شدید بود شاید همین شدت گریه‌ام بود که‌او را متوجه من ساخت .با چشمها ی**

اشك آلود سویم نگر یستوگفت:
ـتو تنها ماندی !..تو بیچـا ره تنها ماندی ..
بعد ،نوکری که بار اول دروا زه را به روی ماباز کرده بود ،فرارسید پریشان ونکران بود با سرا سیمکی پرسید :
ـ چرا ... چه‌کپ شده ؟
پسر جوان جسد دوستم را به او نشان داد وکفت :
ـمرده !... می بینی که مرده !
وبار دیکر شدید تر کریه را سر داد .خدمتکار با عجله رفت .لختی بعد مادر کو شتالود پسر جوان امد به دنبالش دخترش بود. خدمتکا ر هم باانان بود .
زن نوشتا نوء فریاد زد .
ـ این چه روز است ؟.. چه‌شده؟
به سرو روی پسر ش دست می کشید ومیگفت :
ـ بس کن .دیگر بس کن...
خواهر ش آرام ایستاده بود و به جسد دوستم خیره خیره مینگریست انکار در عمرش مرده یی‌را ندیـده باشد .
بعد هم پدرش امد ـ رئیس‌صاحب. اول نمیدا نست چه کار کندو چـه بکوید بالاخره ،در حالی که با نکا ه های بدبینانه یی جسد دوستم را مینکر یست ،گفت :
ـاین مرغ بیمار بود ... فهمیدم که بیمار است .
دلم میشد فریاد بزنم :
ـتو اشتباه میکنی ... او کامـلا سالم بود!
ولی چیزی نکفتم ،فایده یی هـم نداشت که چیزی بگویم .
سر انجام پدر و ما در ش‌ازبازو های پسر جوان گرفتند و بلند ش کردند .او همچنان میگر یست .بعد پسر جوان گفت :
ـدر حویلی دفنش کنید ...
پدرش سخن اورا تأیید کرد .
ـبلی ،در حویلی دفنش کنید :
پسر جوان گفت :
ـ نزدیك گلها .
و پدرش بازهم تکرار کرد
ـها ،نزدیك گلها .
پسر جوان مرا از زمین بر داشت وگفت :
ـترا تنها نمیمانم ... تنها نمی مانم ...
ومرا باخود به اتاقش برد .
اتاق قشنگ ومجللی بود .پرده های مخمل آبی داشت .همه جـاز پاکی برق میزد .مرا روی زمین رها کرد .دیگر شب شده بود .
من در کوشه یی ایستا دم وبـه پسر جوان خیره شدم .وی در اتاق قدم میزدو زیرلب چیز هایی میگفت که من نمیشنیدم .بعد، کنار ارسی رفت .از پشت شیشه‌به تاریکی خیره شدو چند بار زیر لب گفت :
ـشب ... شب ...
به سوی من‌بر گشت ،رو به‌رویم بر چوکی نشست وگفت :
ـ تو تنها ماندی ،ها؟!.. تنها... چه سخت است !
مدت درازی خاموشی ماند . بعد بر خاست .کتابی را برداشت و به خواندن پردا خت .خوابم گرفته بود پلکهایم سنکینی میکرد ،ناکهان پسر جون کتاب را به‌کوشه یی اندا خت به سوی من آمد ،بالای سرم ایستاد وگفت :
ـجالب است ... میکو یدکه این جهان برای ما زندان‌است این‌زندان یك دروازه ندارد .دروازه همیشه باز است ،ولی آنسوی دروازه دیگـر هیچ چیزی نیست .هیچ چیزی نیست عجیب است .اینطور نیست؟
بعد بر خاست .از اتاق بوتلی را برداشت .در گیلاس برای خودش چیزی ریخت.یك گیلاس نوشید.بعد هم گیلاس دوم‌را سر کشید وسپس گیلاس سوم وچارم را خورد .
من‌هم احساس تشنگی میکـردم گلویم خشك شده بود. به طرف‌پسر جوان‌رفتم واین‌حرکت کنم‌به‌معنای‌این بودکه تشنه‌هستم .مثل‌اینکه منظورم را فهمید .قهقهه بلندی را سرداد وگفت :
ـبیا ... تشنه هستی ؟بیا...
ادر پیاله یی برای‌من هم ریخت‌بوی بدی داشت.به بوی‌آب نمیماند .ولی خورد مش برای اینکه تشنه بودم. مزهٔ تلخی داشت .گلویم را سوزاند
شاید در چهره‌ام نارضا یـی خوانده میشد ،زیرا پسر جوان با ز هم خندید وگفت:
ـ ای‌بی تجربه ! .. ای بی‌تجربه..
یك لحظه بعد خودم را سبـك احساس کردم .در دلم فرحتی پیدا شد. حتی مرگ دوستم را فراموش کردم .به نظرم میامد که همه چیـز زیبا تر شده است ،در خشا نتـر شده است ،با شکوه ترشده است.
پسر جوان شگفته وخندان بود ، بار دیگر در مقابل‌من نشست .اندکی به اندیشه‌فرورفت وسپس بالبخندی به من گفت :
ـ تو تنها ماندی ها ؟!
بر خاست .به سوی تاقچه یـی رفت که کتابهای زیادی بران چید ه شده بود .لبخند ش هنوز در گوشهٔ لبشس دیده میشد .در ینحال گفت :
ـمن هم تنها هستم ... غم مخور من هم تنها هستم .
به کتا بها دست کشید :
ـاینها بهترین دوستا ن مـــن هستند .
بعد ،مثل آنکه چیزی ناگهان به یادش آمده باشد ،گفت :
ـ میدانی ،من یك پارچهٔ تـا زه نو شته ام می خود هی برا یـت بخوا نمش ؟
بر خاست .از سر میز کاغـــذی را آورد پیش رویم نشست وگفت :
ـنام این پارچه «فالبین» اســـت میدانی ،امروز صبح نوشتمش .
شروع کردبه خواندن .جمله های این نوشتهٔ او به یادم نمانده ،تنها یك قسمت آن‌راکه چندین بار تکرار شد،به یاد دارم:«فال مرا ببین،فال مرا ببین .برای اینکه من مسا فربی سر منزل مقصودم .فال مرا ببین ، فال مرا ببین ...»
وقتی نوشته به پایان رسیـد ، کاغذ رایکسو گذاشت وپرسید :
ـچطور خوشت آمد ؟
حقیقتش این بوذکه از آن خوشم آمده بود .زیاد هم خوشم آمده بود. مثل اینکه پسر جوان این احساسم‌را درك کرد، دستها یش را بهم زدو تقریبا فریاد کشید :
ـآفرین !تو مرغ با سویه یـــی هستی !
دلم از خوشحالی باغ باغ شد . برای اولین بار در زند گیم کسـی چنین چیزی را به من میگفت .پسر جوان سرش را.به من نزدیکتر آورد پرسید :
ـتو میدانی کثافت چیست ؟
ازین سوال او یکه خوردم .پسر جوان تعجبم را درك کردو گفت
ـ پروا ندارد ... پروا ندارد . یکروز بهت‌میکویم .تویکروز خواهی فهمید که کثافت چیست .حالا ... یك پیالهٔ دیگر .
چشمکی زدو به سوی بوتل رفت دو گیلاس پیهم را سر کشیـــد و سوی من دید .
ـتو چرا ماتم گرفته ای ؟بخور..
وپیاله ام را پیش رویم گذاشت این بار بوی بدو تلخی انرا کمتر احساس کردم چندین جرعهٔ پیهـــم نوشیدم فر حت در دلم افـزا یش یافت .خودم را سبکتـــر احسا س کردم دلم میشد فریاد بکشـــم .
دلم میشد جست وخیز بزنم ،پرواز کنم .یك بار خیز زدم که روی دستهٔ چوکی بنشیـــنم .ولی تعادلـــم را نگهدا شته نتوا نستم .روی زمیـــن افتادم .
پسر جوان با شادمانی کف زدو فریاد کشید .
ـآفرین !تو میخوا هی بر قصی؟ من هم ... من هم میخوا هم بر قصم ولی ما به ساز احتیاج داریم. یـــك ساز مست ... حالا ریکارد میمانم .
به کنج اتاق رفت که ریکـــا رد بماند واواز ساز بلند شد خیلی بلندبود ومن از آن‌خو شم‌آمد نشاط انگیز بود .پسر جوان در میانه‌اتاق ایستاد وگفت :
ـ شروع کنیم !
(ناتمام)



تورلیمه

اینبې مې پهسردې، ستادمخ دمینې ګل
بڼامې تورلیمهدې ستادزلفو تورسنبل
تهچهآئینه پهلاس کښې واخلې حیرانېږې
زهلهکومه راوړم صبورې اوتحمل
ګرځې پهچمن کښې منګل ډکه وړې دګلو
خدایزده چهګلونه وړې که زړونه پهمنګل
هممې مشك لیدلې هم عنبر دې په جهان کښې
شاباش شاباش ستا په زلفو پهکاکل
نهبه ستا دمخ پهڅیر ګلشن وې چا لیدلې
نهبهوې زما په څیر ګلشنوې چالیدلې
نهبه وې زما په څیر آهونه دبلبل
هسې تغافل کاستا پهجور وپه جفاکښې
خلك حیرا نیږې درحمان پهتغافل

«رحمان بابا»

یک رنګهمینه

نهپوهیږم زما آهکښې اثر نشته — یاچه پکښېتاثیر کاڅیګر نشته
یادعشق په حوادثو یم ړوند شوی — یاپرما غمجن دیار څه نظر نشته
یا دعشق په حوادثو یم ړوند شوی — یادعقل مې دیوان و دفتر نشته
چهدمینې دغمو پهبنجو ګیر یم — پروانګړې پهدې خای کښې خطر نشته
بولیبولې کهمې خلك مجنون بولې — بېدمینې مېبل علمو هنر نشته
دآشنادد رپه خاوروکښې پروت خوښیم — بېدیار لهدره ماته بلدر نشته
عبدالله ! ته مینهیك رنګی کړه — آئینه ددورنګی کښې جوهر نشته

«عبدالله»

سخنګویی سترګی

دازما پهمخ چهمړی اوښکې بهیږی
دادزړه دریګ خولیدی چه لشیږی

چهدعشق پهمدرسه کښې مینوم ایلشو
لیونی مې کهخوك بولیهم ښائیږی
کهسل خلهیې اغیزی پهمینه ښخشی

توربورا څوبهپهګل باندی بوڼیږی
مینه زدهکړهیاره شمعیاوپتنګ نه

ګوره څرنګ چهپه یوبل قربانیږی

کار دژبې مېچه اوښکې درګوی یی
وشول څهکه زماشونډی، نهخوځیږی

پوهشوم تاچه سخنګویې سترګی کړیپورته
څینیوخت سترګی دزړهپهحال پوهیږی

ښکلیهرڅه چهګوی سیالهبدنه وی
چهبدی یی پهښیګړی هم بدلیږی

«محمد غازی سیال»

ددلبرخوږ

دناصح لهنصیحته مې سرخوږ شی
لامیزیات لهدې تبلو پرهر خوږشی

تیغ بازییی دغمزو کیږی، پهمخ کښې
پهنظر دترکو څکه نظر خوږشی

څوك بهڅه اخلی بوسه لهغمه مخه
چهرخسار یی پهنسیم دسحر خوږشی

نوربهآه زماوړیا نهکړی ناصحه
کهیو څله درته پیښ ددلبر خوږشی

دحمید پهڅیر اوتر اوتر زګیروی کا
چهور پیښ دیار دهجر اوتر خوږشی

ماشو

چهنوی ګل دپسرلی ددې دنیاومهزه
چهپاك لههرراز خیانت اولهګناه ومهزه
زړهتهنژدی دڅپلی مورغیږکښې مېڅایدرلوده
دسترګو توردزړګی سردڅپل باباومه زه
جاروقربان بهمې سل څله پهیوآن اوریده
لایقدمینې هغه وخت دهرچا ومه زه
دپیغلی جونې لونګین سرهمې لوبې کړلې
لاس بهمې اچاوه ګریوان تهبې پرواومهزه
څپلاوپردی بهپهنظر دمحبت لیدلم
پهحقیقت کښې دتمام کلی لیلاومه زه
پهډیرو سترګو کښې مېمینه دڅپل څان لیدله
پهزړهکښې ګران دډیرو خلکو پهرښتیا ومهزه
رموزدمینې راته مورپه یونظر وښوده
لهکړیدلو مخکښې یوه پهدې معنی ومهزه
چابه چهډیر پهڅپلی غیږکښې اخیستم پهمینه
پهتش لیدوبهیې خوشالاوبه خنداومه زه
کهلږنظر زمادهغه وخت ژوندون تهوکړی
دموږپه غیږکښې محبت سره آشناومه زه
کههرڅه هیرکړم عشقاو مینه هیرولی نشم
سترګو لیدلی محبتله زړه ویشتلی نشم

«الفت»

دزلفو تال

ښکلیچه آشناپس له سنګاره یوپهدوهشی
عشقهلږ پهخود شه کلهښه اوکله نهشی
زهد سترې زړهنه تصور دآشنا غواړم
فکرچه زما دیار دزلفو پهتال زانګی
وخت دزلمیتوب دی کهګناه ویګناه چیرته
یوپریشانه خیال دیګله زړه چهتمبوی دی
تهدحمزه څهییکهرسوا شولو رسوا شولو

حسنیی د حسن مسنعارو ته لمبه شی
ښه او نه دحسن کله نهاوکله ښه شی
زهتری کړم طلب دخوشالی هغهڅپهشی
شپه دانتظار دیدمحشر هومرهاوږدهشی
پټ په تن کښې سیوری شیټکنده غرمهشی
یادزړه بلبل چه او سیلی وکاڼغمه شی
ستاپه مخ پیدا دانفعال ولې خولهشی

«حمزه»



دژوند قمار

آشنا ساقی شه چهخمار لرمه
دزړه پهسر دغم غبار لرمه
ماته دحزم نصیحت مه کوه
زه له څپل ژوند سره قمار لرمه
لهاوره ډکیکړه پیالی دمیو
چهنن دسولو انتظار لرمه
له هوښیارانو تښتیدلی یمه
له لیونیو سره کار لرمه
زاهدکه واپاری دجنت په حورو
زهد دردونو افتخار لرمه
لکه ډیوم سوځم اوژوند کومه
کاروان داوښکو سره لارلرمه
لهدې نازکو خیالو نو سره
دګل پهپاڼوکښې مزار لرمه

«مفتون»

دهجران ثمر

چهامیدمې ستادوصل نن سباکا
شیرین عمرمې عبث پهدا سوداکا
دمقصود ثمر دبختونې رانه کړ
په ناحق مې صورت سترې پهژړاکا
چهازل چهدیاری ونه خلقت شو
خاصیتیی دهجران ثمر پیدا کا
هیڅګناه دهجرنه وینم یاراڼو
زړهراوکه دافساد چهیی آشناکا
نهایت مېدهجران پهتوره غوڅ کا
دچازړه چهیی پهښهمخ مبتلا کا
هغهدم یېدفرقت !وبه توده کړه
چهدعشق بازار یې ګرم په دنیاکا
هجری راز چاته بیان نهکا دمینې
په کوڅه کښې د آشنا خلق رسواکا

«اشرف خان هجری»

ازدوستان

خطاب به جوانان

ای جوانان به‌وطن خدمت بسیار کنید
ننگ ازغفلت وازبی هنری عار کنیــد
چشم بردست دگر خصلت مردان نبود
کرده تاریخ جهان قید بمردی نا مت

فتح وفیروزی ونصرت زازل شد کامت
خصم بشکستن وشمشیر بود از انت
زعروس الفلك غزنه هنوز آن تکبیر
میکند دین متیــن توبــعالم تشهیر
بدبستان تو سرمشق وفا میخو ا نند

درس غیرت سبق عزو علا میخوا نند
نام شیران ترا درهمه جا میخـوانند
حــر آزاد به ترفیع صـد ا میخـوانند

هوش دارید عزیزان شرف دیرین ر ا
پیرو ازصدق شوید این روش وآئین را
قصد تسخیر به سیاره دگر ها کردند

طیر افلاك تو سر مشق وفا میخوانند
گلشن ازماوتو نظاره دگر هاکرد نــد
بهره ازخاك توصد باره دگر ها کردند

لیك باتو بخوابیم و بخوابیم هنــوز
غافل از سحر جهان بی‌تب وتابیم‌هنوز

متفق یکبدگر یکدل ویکرنگ شو یـد
باهنر باهم وباعلم هم آهنگ شویـد
خدمت دین وطن ازدل وازجان داریـد
وقت بگذشت تو درخراب گران‌میباشی
منتظر در پی‌کار دگران می بــا شی

عصر حاضر نگرید ونفسی کار کنید
شرم از ضعف خود وقوت اغیار کنید
یاس وپستی بخدا شیوه افغان نبــود
دهرشد مفتخر از دبــدبه شیر ا نت



بناغلی محی الد ین ایثار

شاد ومسعودوخوش‌ازدانش‌وفرهنگ‌شوید
جهل راپشت زده‌ومتصل این‌زنگ‌شوید
جان فشانید همه تاکه به‌تن جان دارید
غافل ازخویشتن وسود وزیان میبـاشی
جهد بنما عقب از هم نفسان میباشی

بهتر آنست میان بسته درایثارشوی
جنس زره بیــن و تو در کــار شوی

ناله

ای کاش ناله های دلم پر اثــر شود
تا یار مازحالت ما باخبر شود
صد تیر طعنه میخورم ازدست‌دشمنان
بایاد روی اوهمه ـ چیزم بدر شود
ای دل بیا بیاد رخش باده سربکش
مستی بکن که غصه وغم درگذرشود
یارب مرابکوی خرا باتیان رسان
تااین دعای پاکدلان کارگر شو د
بایار من بگو که‌زکوی تورفته‌است
تازین خبر فسرده شود، خونجگرشود
مرغ دلم بخاطر اوناله میکند
مانند کودکی که‌همی بی‌پدر شود
این زندگی به‌هیــچ نیرزد به‌نزدمن
تاازسر م هوای محبت بدر شود

ثبات

بیوفا

وفاکردم بتو اماتو بانی صدجفاکردی
به‌گیسویت قسم کاخر‌مرا ازخودجداکردی
خوشا آن لحظه های شادی وایام‌مستی‌ها
چرا آخر زخونم دستها یت راحناکردی
پشیمانم، پشیمانم زآه وناله‌های‌خود
کجا گوشی بفریاد دلم ای بیوفاکردی
همه دانند کاندر بند زلفت پایبندم‌من
چه‌بدکاخر مرا رسوا به‌شهر وکوچه‌هاکردی
ندارد زندگی قدری که بامحنت به‌سرگردد
(ثبات) آخرچرا خودرا به محنت‌آشناکردی

از: نادر شعله ور

تنهای من

تابوصلت نرسم رنج تمنا از من
تابگورم نسپاری غم‌دنیا ازمن

زندگانی وهمه عیشی‌که داری ازتو
یك فقط تو مهپارهٔ زیبا ازمن

دگر حرفی نزنم ازمی پارینه ونو
ساقی! می‌خانه ومی ازتوومینااازمن

باغبانا بدرباغ مگویم هــردم
گل وگلشن زتو اماگل گلهاازمن

جان من درهمه جا چهرهٔ خندان ازتو
پای هر خاطره گریهٔ بیجاازمن

توئی چون شمع فروزنده‌ورخشان دایم
دردبی خوابی وتاریکی شب‌ها ازمن

سنگ بی‌مهری خودبرگذرعشق مریز
کس‌فزون ترنبودشهره ورسواازمن

توگل تازهٔ باغ وچمنی مهوش من
منکه‌چون لاله‌بداغم دل‌صحرا ازمن

توکه نخلی‌بت‌من ساحل آرام ازتو
منکه موجم برهت سینهٔدریا ازمن

توبگو «شعله‌ور»ازمن که‌بگوین‌باشود
آری این عشوه گر شوخك تنها ازمن

اثر محی الدین ایثار

بهاریه

رسید بازفصل گل زمان کشت وکارها   جهان خفته خاسته به فیض نوبهارها
بشست ابر روزنو زصفحه هاغبا رهـا   بهشتوار سبز وتر بلاد بادیار هـــا
بسال نوسپرده شد زمام اختیــار ها

گلست وموسم طرب زلا له هادمن‌دمن   به‌شك تازه هرطرف معطر وختن ختن
فضا عبیر بارشد ز یاسمین چمن چمن   هزار سوی بوستان به‌نغمه و طن وطن
روان شدست آب زر زفرق کوهسار ها

الاچه عمرها که من‌مهی گلیم داشتـم   زفیض همکناریش چوگل شمیـم داشتم
زاشك در قدوم اوچه زروسیم دا شتـم   زرنــج فرقت ونه‌غم زکس نه‌بیم‌داشتـم
زجان ودل بخدمتش نمود می نثار هــا

شبانگهی بنور مه شراب ناب میـزدم   به‌نشه غرق بود می نه‌فکر خواب میزدم
بدست دوست بوسه ها پی‌صواب‌میزدم   به‌سوز سینه هرنفس زباده آب میزدم
فرح فزای روح بود صدای جویبار ها

گهی سرش بدوش من گهی‌سرم‌بدوش‌او   گهی لبش‌بنوش‌من‌گهی‌شراب نوش ا و
چدان زیاد برکشم بهار ناز جوش‌او   که میشدی زبرگ گل بفرق‌چترپوش‌او
ببانگ مرغکان شب بروی سبزه زارها

بیادمی بهار شد کنار من بها ر مـــن   زباب باغ دل درا به سیر لاله زار من
شکن بتا که‌سوختم بجرعه ای خمار من   تبه‌شدم خدای را گره کشا زکار مــن
زراه مردمی بیا بچـشم انتظـار هــا

بهار علم وفن بودبهار آرزوی مـــن   عزیز میهن من‌است‌بهشت رنگ‌وبوی‌من
بخدمت وطن بود همیشه آبروی مـــن   رفاه ملك وارتقا سرشت وجستجوی‌من
بدهرم‌این عمل بود سرور وافتخار ها

نهال های تازه بین ببوستان معر فت   خوشاشگوفه های علم بدوستان معرفت
ادب سرا پر از گهر جهان‌جهان‌معرفت   طواف کعبهٔ هنر کن ای جوان معرفت
قرین گل شوی اگر کشی جفای خارها

میان به‌سعی وجهدبند نه‌وقت‌راحت‌است   خداکه عمرجاهلان‌به‌رنج‌وزجروزحمت‌است
مده برایگان زکف‌چوفرصت غنیمت‌است   شناس وقت‌خویشتن‌که مایهٔ‌سعادت‌است
نموده اند‌اهل‌فضل‌چنین‌اشاره‌با ر هـــا

بخدمت وطن بیا چومردم جهان بکوش   برای حفظ آبرو تراست تاتوان بکوش
زخاکدان بپای شوبرسیر آسمان‌بگوش   بپاس حق‌خاك وقوم عزیزمن‌بجان‌بکوش
چورفتگان خودفگن بخصم گیرو دار ها

فضا و بحرو برهمه مسخر بشر بـــو د   بجز زدانش وعمل حیات پر خطر بود
من وتو خواب ودیگری به ماهتاب‌در بود   هزار حیف میسزد برآنکه بی‌خبربود
کشای چشم ومی نگر زذره ای شرارها

قفس شکن بدر بیا اسیردام کس مشو   قوی بعزم دل ببند مطیع‌خاروخس‌مشو
توشهسوار منزلی زراه هرنفس مشو   زدست غیر چشم‌پوش به‌مکردرهوس‌مشو
تلف مدار عمررا به نشه‌وخمار هـــا

به‌کار نامه های خود بمردمان پاکدین   بقو م آریان نگر به‌شیر زادگان ببین
گذشت گاه اضطراب‌مباش خسته‌بعدازین   به‌صفحهٔ جهان بس است‌زنیکنامیت‌همین
که کرده خصم پیش‌توشکست‌هافرارها



د سخی انتظار ژباړه

په‌نقاشی کی د بریالیتوب رمزونه

نقد په نقاشی کی دبریا لیتو ب‌رمزونه ، پــه تیره بیا ا د بــی او بیغرضانــه انتقاد کــه د واردوخلکو له خوا په یوه هنری څړ یکه وشی‌یقیناً دهنر خلاگانی،نواقص اونیمگړ تیاوی په گوته کوی چــی دا کار د هنر مند په گنه تمامیږی اودهنر تکامل لپاره یی ډیره مرسته کوی .

نو څومره ښه دی چی هنر منــد ترهر څه نه اول خپل اثر تــه پــه انتقادی نظر وگوری او دا پخوانــی مقوله ماغزو څخه وباسی چـــی « هر څوك خپل گنی ښاغلی» بلکه خپل اثر باید دانتقاد له محک څخه تیر کړی، پخپله پری انتقاد وکړی او نورو ته د نظر د څــرکندونــو اجازه ورکړی ، د هــر راز انتقــاد لپاره چانس ورکړی او پدی توگه اصلاح په‌فکر کی وی نه‌د انتقام او کسات په تکل .

مخصوصا په نقاشی‌کی دی تکی ته پوره پاملرنه پکار ده ، ددی هنر د مختلفو مکتبونو پیروان مختلفــی نظریی لری، او دهرمکتب علاقمندان هم دټولنی‌مختلف گروپونه‌تشکیلوی مگر موږ په مطلق ډول حکــم نشو کولی چی کوم مکتب بر تری لری او دښیگڼو اخزاوی یی ډیری د ی همدا رنگه په مطلق ډول د یوهنری مکتب د بندولو او محکومولو فکــر هم سم ندی ، بلکه دغــه احــکام د خلکو اوهنری مفکورو او علاقمندانو له خوا تثبیت کیږی ، دی هدف ته د رسیدلو د پاره هم مختلفی لاری موجودی دی او دځیړ نــو مختلفــی منابع ورته ضروری ښکاری . هغه شیان چی قضاوت پرخلکو پوری‌اړه لری ، بایــد د عامه افــکارو لپاره وړاندی شی‌د عامه افکارو څرنگوالی د نندار تونو ، یا د چاپ اوطباعتی وسایلو ، یا خــو د تلــویــزون او فلمونو له لاری ممکن کیدای شی.

دنقاشی او نورو هنری گالــر یو په دایرولو کی څوگټی شته ، مثلا له یوی خــوا هنرمنــد خپل هنری سوغات ټولنی ته وړاندی کــوی او ټولنه تری‌لازم خوندو نه او پندونه آخلی ، له بلی خوا د هنرمند قدر او مــحبو بیت زیــاتیږی ، استعداد یی روزل کیږی او د خپل کار پــه نیمگړ تیا و باندی پــوهیدی شی .

که چیری دغی مفکوری ته بسط او پراختیا ور کړ شی پدی معناچی دمختلفوځایونو یادمختلفو هیوادونو څخه د هــنر منــدانو آثــار سره راټول کړی شی، له یوی‌خوا پخپله د هنرمندانــو تر منځ تعــارف او پیژ ند گلوی حاصلیږی ، له بلی خوا په ډیره صمیمانه او دوستانه فضا کی د افکــارو تبادله هــم صورت نیسی او په عین‌حال کی دځو مختلفو هنری مکتبونو د نتائجو نمونی سره را ټولیږی ، نندار چیانو ته داموقع په لاس ورځی چی خپلی هنری تندی دمختلف النوعو هنری څړیکو پــه لیدلو ماته کړی او دذوق ارضاء یی وشی .

همــدغــه احساس مخصوصاً د نقاشی په بریالیتوب کی مهمه برخه لری او د همدی احساس له برکته ملی او بین‌المللی نندارتونونه پــه مختلفو هیوادو نو کی کیږی ، څو چی دغه هنر د خلکو په خدمت کی وی ، د ژوندانه او زمانی د غوښتنی په مطابق تکامل وکړی پراختیا او پر مختیا و مومی .

یو بل عامل چی پدی موفقیت کی د خیل دی هغه د نوی ، پاخه او په زړه پوری رنگونو څــخه په عصری توگه استفاده کــول دی چی واقعــا نقاشی ښکلی کوی .

همدا رنگه په هر څه کی تازکی او تجدد ښه اغیزه لری ، په نــوی اسلوب سره د شیانــو عــرضــه د آخیستونکو د دلچسپی سبب گرځی کوښښ کیږی چی د تیرو تجربــو څخــه په استفاده د نویــو او تازه اسلو بو څخه هــم کار واخیستل شی او مربوطی نیمگړتیا وی لیری کاندی

پیشر فیولر یــو ځــوان نقاش د همدی اسلوب او طریقو څخــه کار آخلی نوځکه د بریالیتوب د لاری په موندلو موفق شول ، په تیره بیا د نندار تونونو په دایرولو کــی یــی ښه شهرت گټلی دی .

د دغه برلینی ځوان هنر تر ډیره وخته پوری پټ‌ؤ او دچــا باور نه کیده چی په مرموز ډول په کور کی د نقاشی ښکلی او پــه زړه پــوره تابلو گانی یی جوړی کــړی دی .

خو د لومړی ځل د پاره « هیلډا هائمن) لــه بــن څخه د جمهو ری ریس په حیث بــرلین ته تیلفــون وکــړ او د پیتر فیولر د نــقاشی تابلو گانی یی دبن به گالری کــی دننداری دپاره اجازه ورکړی .

همدغه لومړنی ننداز تونؤ چی ردفن استا دانو ورته آفرین وویل‌او لاپسی تشویق شو دننــدار چیانــو تود هرکلی نوموړی تــه دا جرئت ورکړ چی پدی لاره کی نور مثبت او اوچت گامونه اوچت کاندی .

ددغه لومړنی اقدام څخه وروسته نوموړی ښه مشهور شو، دده پــه تابلو گانوکښی‌دا حقیقت‌ښکاریده‌چی دغه هنر منده ابتدا یی ندی بلکه د

دپوخوالی اومتانت‌مرحلی ته‌رسیدلی دی .

په هنری محافلو او حلقو کی ډیر یادیده مخصوصاًده دسبك‌اوطریقی له‌خاطره د رنگونو دامتزاج له بابته اوان پرو فیل دمختلفو اړ خــونوله سبه .

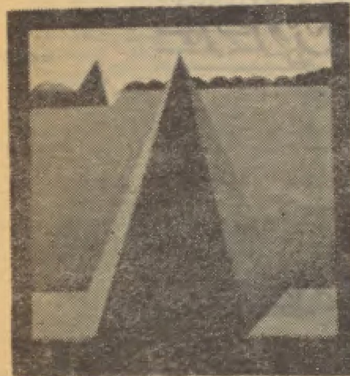
دوی ډیره هنری ابتکار ته گــو ته په غابنی شول اوورته‌یی‌د (کورتس) لقب ور کړچی دمختلفو رنگونو او اشکالو څخه په‌دزړه پوری منظری ایجاد کول دی .

لکه څنگه چی په موسیقی کی(پاپ) او(جاز باندز) یاد اماتورانو گډوډی سندری ددی هنر په څیره کی نوی انقلاب راوستی دی ،اوخلك همدغه نوی شکل خوښوی په همدی ډول پیتر فیرله په نقاشی کی درنگونو په گډوډ کولو سره چی دمختلفــو تابلو گانو څخه علاوه ،دپلا ستیك ه‌ه مخصوصو تختو کی‌یی په کـار وړی ،هم‌نوی انقلاب راوړی دی .

نو موړی زیاتره له طبعی مناظرو څخه متاثره کیږی اوهغه لومړی په اومه توگه طرح کوی ،داسی طرح چی گواکی بخپله هم پری نپو هیږی په دوهمه مرحله کی دهندسی‌قواعدو لاندی یی‌را وړی اود هندسی دعلم له‌رویه فاصلی، زاویی او مختلــف اړخونه یی گوری په دریمه مرحلــه کی‌د رنگونو څخه کار آخلی، مگــر دموضوع دانتخاب له رویه، کاغــذ، تخته، یاد پلاستیك مختلفی پارچــی دتابلو داکمال لپاره غوره کیږی .

ددغسی اثارو نندارتون چی څلور کاله پخوا دایر شوی ؤ،په خلکوکی یی‌د برمختنگ خوشبینی پیدا کړی ؤ،مگر دفن متخصصانو ورته څکــه چندان علاقه‌نه‌لاره، چی دلته‌دقواعدو او، تاکلی چوکاټونو څخه کار نــه‌ؤ آخستل شوی، زینهار هوفمن یــو مشهور نقادفقط همدومره ویلی ؤچی (...پیتر فیولر ښه استعداد لــری ممکن دی چی‌د ډیر تمرین اویادونی نه وروسته لایق نقاش شی..)

دغه کنایه آمیزی خبری کفایت‌نه کوی څکه چی نوموړی باید یو لړ په زړه پوری لار ښوونی ورته کړی وای



پیتر فیولر نقاش او هنر مند با ید پراخ نظر ولری

اوهم دده دهنر واقعی اوریالستیکی څیری څرنگودلی یی‌باید په گوتــه کړای وای .

خو نوموړی هم لاس ترزنی پاتی نشو ،خپل ابتکار ته‌یی ادامه ورکړه ځوانانو اوپیغلی‌ورسره دهمکاری‌لاس ورکړ اوله بله پلوه مستعدی پیغلی اوځوانان دشاگردی پــه توگه ددی مکتب پیروی وکړه ،خو دوی ټول خپل کارونه دیړه سقف لاندی‌سرته رساوه، هر وخت لاپسی نوی اوتازه څریکی اوابتکارونه ددوی په هرکلی واته، اوپدی ډول ددوی دډله ایزی همکاری اوپرله پسی زیارونو لــه برکته پدی بریالی شول چی په څو مختلفو هیوادونو کی‌د دوی دآثارو نندارتون پرانستل شی .

په مختلفو ښارونو کی دوی تــه بلنه ورکړ شوه اود مختلفو صناعتی اوتجارتی موسساتو له خوا له دوی څخه غوښتنی او تقا ضاوی وشوی چی ورته ریکلامونه جوړ کړی، او پدی ډول دهنری څریکو لپاره لویه پراختیا اوپر مختیا وریه برخه شوه

نوموړی یوتن خبریال ته‌په مرکه کی څرگنده کړه چی دهغه دپلار داغــږ یی‌تر اوسه لاپه غوږ کی دی چی‌ویل به‌یی (زویه! ته‌به سبا یوښه نقاش شی)دغه جمله خپل مشرق گنی او یقین لری چی‌د هنر په هره څانگــه کی تجدد او تازگی دپرمختگ کلی، اود بریالیتوب اساس گڼل کیږی.



نندار چیان په پوره مینه‌دآثارو لیدنه کوی.

برگزیده

آلفرد هیچکاک



والانتین هرسیت

مترجم، نیرومند

لحظه‌ایکه زنگ خطر بصدادر آمد

ال مورگان فلترسگرت راکه دردهانش جویده بود ازگوشه لبش به گوشهٔ دیگر میلولاند وباعصبانیت فراوان قلم پنسل را بروی میزنقشه کشی انداخت • پوست بدن مردسمج وقدکوتاه ازریز رنگ نسواری‌آفتاب سوختگی زرد گونه مینمود کــه این رنگ نشانهٔ ازمریضی جگـر میتوانست باشـد • قطرات عرق ازیخهٔ باز پیراهنش فرو ریخته لکه های سیاه ومرطوبی تشکیل میداد •

هوا داخل خیمه بشکل خفقان آوری گرم بود• ازهمین سبب پرده هاوجناح خیمه را بالاانداخته‌بود• درین‌موسم سال صحرا بگانه تنورداغ وشعله افشان بشمار میرفت •

جان گاوچرکه به روی صندوق خالــی کنسرو مقابل مورگان نشسته بود به آرامی عرق را از صورت وپیشانی اش پاك‌کرده‌به تلخی لبخند می زد •

اوویسکی راقورت داده گفت : (بد گرم است !)

آل مورگان دردرون ذهنش فحشی داد و درحالیکه دندانهای دود گـرفته اش ظـاهر شد ـ اظهار داشت :

هرگاه درعمق ٤٧ متری برمه با سنگــی بزرگی بربخورد وپل آن در ظرف چندلحظه کنده شود نمیدانم این پیش آمدچقدر قابل تحمل خواهد بود •)

(مابایدتمام نل برمه رابیرون آورده پل آنراعوض‌کنیم• این‌کارمدتی وقت میخواهد•)

مورگان خندهٔ شرارتباری کرد: (وقـــت چیزی هست‌که مالااقل در اختیار داریم • کمپنی پترول شمال تاکنون تاعمق ٥١متری رسیده است •••)

(اگر رفقای آن کمپنی زودترازماموفــق به بدست آوردن تیل بشوند •••)

مورگان جمله اورا اینطور تمام کرد : (درآنصورت مارااز‌کلکین بیرون می‌اندازند• درقرار دادواضحا تذکار رفته است: هــر کمپنی‌ایکه زودتربه ذخایرتیل برسد، امتیاز هم ازآن اوخواهد شد• واین ما هستیم : تووومن که بایداین نمك پاشی بزخم خـود راتحمل کنیم وکارگران ماازین ناحیه‌صدمهٔ نخواهند دید ـ زیرااکثرشانرا جیم فایلد استخدام میکند •) گاوچرغم‌غم کنان گفت: (خداجیم فایلدراپیش ازرسیدن به ایـــن هدفش نابود کند•)

جیم فایلد سرانجنیرکمپنی پترول شمال بود• آل مورگـــان سوخته سگـرتش رادور انداخته دربرابر خواهش (گاوچر) با ســر اشارهٔ کرد •

(جان‌گاوچر) پای روی پای انداخته بــا سوء ظن برفیقش خیره شدوسگرت دیگــر روشن کرد •

ازکمپ همسایه که مربوط به‌کمپنی پترول شمال بودصدای توله بلندشد واین زنـگ شروع شام وختم‌کار رااعلام میکرد •

آل مورگان سرش رابلند کرده اظهـــار داشت :

ـ جان توحق بطرف بودی• جیم فایلـد باید معدوم شود •

آل مورگان بالحن تندی به حرفش ادامه داد :

ـ زیرابی وجوداوکمپنی پترول شمـــال باید ازین جارخت بربندد •

(گاوچر) خندهٔ شرارت باری کرده‌گفت: (دوست عزیزتواینکارراچگونه انجام میدهی؟ توخوب میفهمی که نفوذکردن درکمپ آنها کارآسان نیست ـ زیراهرکسی واردآن‌کمپ میشودتابه پایش رابدنبال اسلحه‌میگرداند•)

مورگان بالحن آرامی پاسخ داد: (من‌وارد آن‌کمپ میشوم آری من ازعهده این کـــار برمی‌آیم• زیرانسبت به‌من‌هیچنوع سوء ظن وجودندارد •)

(وتوبه این ترتیب جیم فایلد را نــابود میسازی ـ چطور؟ امابابد متوجه باشی که ممکن است پیش ازکشیدن تفنگچه ـجوانان مربوط بدار ودسته او اطرافت را احاطه‌نکنند وتراازپای دراندازند • جیم فایلد هیچوقت تنهانمیباشد واطراف اوراجوانان چست‌وچالاك گرفته‌اند •)

آل مورگان سرش راتکان داد واینطـــور اظهار داشت: (بگذار فکرکنم ••• صـــدای زنگ ••• پیرمرد بروبخواب •)

(جان گاوچر) شانه هایش راتکان داده پاسخ داد: (خوب هرطوری توتصورمیکنی•)

وقتی جان گاوچرروز مابعدوارد خیمه‌شد، آل مورگان رادیدکه مثل همیشه پشت میز نقشه‌کشی نشسته ونیم سوخته سگرت در کنج لبش داشت. رو برویش بستهٔ کوچکی از پلاستیك قرار داشت که از قطـی سگرت بزرگتر نبود •

آل مورگان باورودگاوچرسرش رابرداشته پرسید: (جان تومیدانی این چیست ؟) •

گاوچر لبخندی زده‌گفت : (نمیدانم • ولی مثل یك بمب معلوم میشود •)

(کاملاصحیح! من برای‌برداشتن جیم‌فایلد ازسرراه خود بتفنگچه ضرورت نـــدارم • نمی خواهم وقتم راتلف‌کنم البته اگراواین فرصت رابمن بدهد درآنصورت وقت انفجار بمب من آنجانخواهم بود• میفهمی‌که چه می‌گویم •؟)

امروز شام وقتی اوآن توله یازیگـــنال خطررابه صدادرآورد درست درهمان لحظه خودش وخیمه‌اش بهواخواهد پرید • (پس ازاظهاراین کلمات بسته پلاستیکی را پیش کشید وبروی میز گذاشت :

(این بازیچهٔ خطرناك راانزداوبه عاریت میگذارم • من به عادات جیم فایلد بلـدم بابلندشدن صدای تولهٔ . اودگرکسی رادردفتر کارش نمی پذیرد• درست درساعت شش به دفترش میرودودکمـه رافشار میدهد • بافشردن دکمهٔ توله این بمب هـــم بصدا درمی آیدومنفجرمیشود • دراثرآن جیم فایلد وخیمه اش نابود میشوند •

گاوچرباً دلچسپی پرسید: (این بمـــب چگونه بکارخواهد افتید ؟)

مورگان خندهٔ سرداده پاسخ داد: (بسیار به سادگی ! موادمنفلقه بافلیتهٔ اکوستیك وصل شده است •)

گاوچر پیشانی اشرا ترش ساخته اظهار کرد: (تومگـر عقلت راازدســت داده ای ؟ ولمابلاید دراینجاچیغ بکشیم وداد وفریـاد کنیم تامگرفلیته عمل کند •)

مورگان لبخندی زد: (جان لزومی ندارد که حتی سرگوشی کنید• حتی صدای یك شلیك هم میتواند چاشنی فلیته را بکــار اندازد• امامن دیروز وقتی تولهٔ رخصتــی بصدادرآمد این فکر راکردم •

چاشنی ایکه من دربمب کار گذارده ام بسیار سریع عمل میکند • برای اینکه‌بمب منفلق شودباید دوچیزبهم تــلافی کنـد : (یك صدابه‌طاقت معین وقوت پیشبینی‌شده• اومجددا لبخندی زده به حرفش ادامه داذ: واین کار ممکنست •

(وقتی یك آدم‌دیوانه توله رابصدادرآورد آنگاه است‌که بمب بصدادرخواهد آمد اگرتو درآنجاباشی کارتوهم ساخته است •)

گاوچربه‌آرامی‌پاسخ داد: (وتوهم• یااینکه خودت رارویین تن فکرمیکنی ؟)

(مهم نیست‌که جیم فایلدچگونه احساسی خواهد داشت •) مورگان بالحن خشنی‌این جمله راادا‌کرده ازجایش برخاست وبه‌حرفش ادامه داد: (فکرمیکنم فرصت آن برای مـن دست دهدکه اورابحیث یك همکار ملاقـات کنم •)

مورگان بیرون رفــته راننده جیبش را صدازد :

جیم‌گاوچر باخود اندیشید (اویك‌شیطان است امامغزی متفکری دارد•) سپس شانه هایش رابالاانداخته ازخیمه بیرون رفت •

آل مورگـــان پشت جلو مـــوتر نشسته اکسلیتر داد• درآن گرمی خفقان آور نفس کشیدن مشکل بوده‌ورگان یکباریگر برگ‌زده سرش رابرگرداند وچیغ زد: (تاچند ساعت دیگر برمیگردم چند بوتل رادریخچال بگذار تاسردشود •)

موتردرمیان ستونی ازگردوغبار نا بدید شد •

سکوی برمه‌کاری دریك وضع ناهمواری قرار داشت ، شبارهای که به اثرباران های پیهم جندین ماهه ایجادشده بود وهمچنان حرکت ریگ هاتوجه کامل مورگان رابخود جلب‌کرده بود• بنابرین ازاوآهسته میرانـد برای پیشرفتن در فاصله سه میـــل اول تقریبا دوساعت وقتش ضایع شد• آنگـاه نفس موتوربه شماره افتاده سرانجـــام از حرکت بازایستاد • آل مورگان فرود آمده بانت موتر رابرداشت ونگاهی به تـانـك تیل هم انداخت باخود غم غم‌کنان گفت : (جوزف احمق فــراموش کرده که تانکــی‌را پرازتیل سازد •)

بهرحال مورگان به هدف نزدیك بودساحهٔ کارپس ازیك قوس بزرگ به‌کمپ پترول شمال منتهی میگشت • تابه خط هوایـــی صرف چند صدمترباقی مانده بود• مورگان یك چادرنازك رنگ‌رادراطراف خیمه وبر ج برمه‌کاری میدید •

خوب وحال؟ می توانست آن فاصلـــهٔ کوتاه راپای پیاده رودودربازگشت باموتری ازشرکت پترول شمال تاپیش موتر خودباز گردد وتیل بگیرد • برای اینکار وقت کافی داشت •

مورگان بسته کوچك پلاستیکی را درزیر کمربند خودزده ازوسط آن چادرنازك ریگی بطرف کمپ براه افتاد •

وقتی اوبه حاشیه ریك رسید او بروی سکومتوجه یك موترشدکه بین آن چند نفر نشسته بودند یکی ازآنها جیم فایلد بود که باهیجان اشارهٔ کرداوفریاد زنان چیزی گفت امامورگان معنی حرفهایش را نفهمید• مجدداشارهٔ کرده براهش ادامه داد •

آل مورگان باقیافه درهم فشرده با خود اندیشید امروز شام این بسته کوچك آبی رنگ وظیفه اش راانجام خواهد داد• آری امروزدرساعت شش شام توناظر ماجراخواهی بود• وآنگاه کمپنی پترول شمال باروبونه‌اش راخواهد بست وازین جاخواهد رفت ، چه جای جیم فایلد راکسی نمیتواند پرکرد •

آل مورگان بیش ازآن نتوانست به‌تفکرش ادامه دهد زیرازمین صحرازیرپایش بحرکت افتاددانه های ریگ بوت هایش راپوشاند•

اوفورا متو جه شدچه واقع شده است دستهایش راکاملا بازکرده درحالیکه درریگها تابه زانوفرورفته بود سعی مینمود مقاومت کند عرق سردی تااستخوان پشتش دویـد اوهرلحظه بیشتر کشش ریگ را احساس مینمود بافریاد بلند دیگران رابه کمــك خواست •

درجمله کسانیکه اولتربه کمکش شتافتند یکی هم‌جیم فایلد بود •

اوازدیدن آل مورگان صدازد : (خودت‌را آرام بگیر وهیچ حرکت مکـــن ماترا بیرون می آوریم جرابه اخطاریه های من توجـــه نکردی ؟) وسپس جیم رویش رابه طـرف افراد خودبرگردانیده پرسید: (کجاست‌موتر اطفائیه لعنتی؟ مابه زینهٔ آن ضرورت‌داریم!)

بقیه در صفحهٔ ٦٥

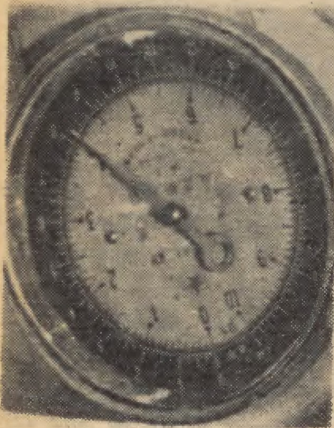
کوتاه خواندنی

از بزرگترین موزه های جهان



موزه هنر های ایالت بوستون واقع در امریکا، یکی از بزرگترین موزه های جهان است که در سال ۱۸۷۰ م تأسیس گردیده است، درین موزه آثار معتبر و کهن چین وجاپان، آثار دوره اسلامی، هندی وآثار وهنر های یونان و روم باستان به طرز خوبی حفظ و نگهداری می شود.

کشف جدید



یك شرکت دنمارکی موفق به ساختن وسیله ای گردیده که می تواند حرکات، وزن و اندازه طفل را در شکم مادر بخوبی نشان دهد وسیله جدید که ساختما ن نسبتا پیچیده ای دارد دوره امتحانی اش را سپری کرده و ممکن استبزدوی مورد استفاده دیگر ان قرار گیرد.

چه چیز درین عکس برای شما جالب است؟

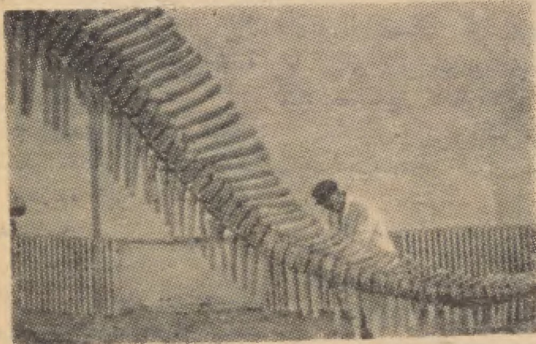
عدم توازن قد دو مرد، بی تفاوت بودن مرد بلند قامت، یا گوش فرا دادن مردی کوتله به‌آواز ترمپت.

شما هرچه دلتان میخواهد فکرکنید. ولی واقعیت اینست که این مردی را که میبینید هر دو برادران سکه و همزاد اند که سخت به مو سیقی علاقمند هستند و بخصوص آواز ترمپت آنها راسحر میکند ... وهمانطوریکه در عکس ملاحظه میکنیداین دو گاهی زیر تاثیر ترمپت بخواب می روند و همینکه آواز ترمپت خاموش می شود آنها بیدار می گردند.



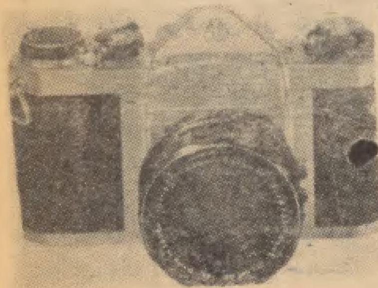
جانوران گیاه مانند

چندی پیش متخصصین حیوان‌شناسی در اتحاد شوروی مو فقبه کشف فیسل جانوران گیاه‌مانندی شدند که جلبک های دریائی نام



دارند. گفته میشود که این‌جانوران گیاه مانند ۳۸۰ ملیون سال قبل در منطقه کوههای رودنی واقع در شمال کازاخستان زندگی میکردند.

سلاید های فوری



درین اواخر یك کمپنی صنعتی جاپان کامره ای اختراع کرده که بطور اتو مات از روی عکس ها و اسناد می تواند، سلاید های راتهیه وچاپ نماید. این وسیله که به اسم «پانا کوپی» معروفست بیك دستگاه الکتریکی مجهز است که قادراست بصورت فوری عکسها واسنادی را که به هر اندازه باشد، بزرگ ساخته تثبیت و چاپ نماید.

داستان دو دل

سوژه از :ابو المعانی بیدل

سناریو از :شرف رشید وف

و.و ینتکو ویچ

ترجمه از : ع.ج. او نگوت

یا اینجای داستان

مودن جوان‌زیبای‌هنر مند بادیدن‌تصویر کامدی رقا صه زیبا سرای عاشق بیقرار او میگردد ودرجستجویش راه سرزمین دور دست نا ـ شناخته رادر پیش میگیرد وپس ازاز عبون از مر زیخ سر زمین اربا ب انواع به پایتخت فر مانروای هنـد میرسد ودر محضر فـرما نـروا و مهمانا نی‌که از هفت اقلیم دعو ت‌شده اند باتنبورسحرآمیز میسراید

فرما نروا مودن را بجرم اینکـه گلو بند گرانبهای‌اورا در پای‌رقاصه می‌افگند از مر ز مملکت بیر ون می‌کشد .

با شکستن تنبور سحر آمیز خوشی‌ونشاط از جهان رخت می بندد واز هیچ سازی آهنگی بر نمیخزد .

مودن روز گاران زیادی در پـــای‌درخت اسرار آمیز میگدا رندو بیاد کامدی مینالد .مرغان درخت وآهوان‌صحرا باوی هما واز میشو نـــد گروهی از نقا شان ونوازند گـا ن بوجود او درآن حوالی پی می بر ند وبکمکش میشتا بند .

مودن در زیر درخت خر ما مدهوش افتاده است خیلی آهوان ازوی‌چشم بر نمیدارند صدای راوی شنیده می شود .

نه بلب قدر ت‌نفس داری .
نه بناخن امید سر خاری ...
گرچه از عمر ساز وبرگ‌نداشت
زنده عشق بود ومرگ نداشت .

ناگهان خیل آهوان رم میکنندو در یك چشم بهمزدن در بیابان از نظر ناپدید میگرد ند .سواران بدان‌محل رسیده بشتاب از اسبها فرود مـی آیند ودور مودن حلقه میز نند .

مر غها از فراز درخت همچنا ن میسر ایند .

ـ کامدی ... کامدی ...

بهابانی به کسیکه روی زمین خفته است نگر یسته میگو ید :

ـ این که کامدی نیست ،شخص دیگری است . علاوه بر آن ..نفس ندارد... سازنده لاغر اندام دفعـتا او را میشنا سد :

ـ این ... مودن است .

مـودن ! آتـو پ چـتر اورا مــی شناسد وبه هیجان آمده‌ادامه میدهد بلی، او مثل اینکه زنـده اسـت . آب‌بیا ورید !...

هر دو سازنده بطرف اسبها ی خود میشتا بند ،مشکهای خـــود را میگشا یندو باخود می آورند .آتوپ چتر از مشك جرعه ای آب بگلو ی مودن میریزد .مودن چشم میگشاید

ـ کامدی ... ـمیگوید وباز هم مژه برهم مینهد .

بهابانی حیر تزده میگو ید :

ـ کامدی ؟!

سازنده کوتاه قد توضیح میدهد.

ـآری ،او را از کامدی جـــدا ساختند .

آتوپ چتر باز هم مشك آب را به لبهای اونزدیك میسازدسر آینده مینوشد .وباز هـم تکرار مـــکند.

ـ کامدی ..ـ وچشم می بندد ، مرغها همچنان با شورو هیجان می سرایند :

کامدی .. .کامدی.. .کا مـــدی.

بهابانی با صدایی بلند میگو ید:

ـ چون تمام مرغان درخت اززبان مودن نام زیبای کامدی را یاد گرفته اند بنابر آن میتوان پی‌برد که‌اوراااز چه مدتی با ینسو در ینجا خفته و این کلمه را تکرار کرده است ....

سوگند یاد میکنیم‌تا کامدی را بـه محبوبش برسا نیم :

نقاشان وساز ندگان بیك آوازو با جدیت میگو یند :

ـسو گند یاد میکنیم !

نقا شان با شاره بهابانی‌سراینده را بدوش بر میدا رند وبراه‌می افتد سازنده ها نیز از عقب آنها جلـــو اسپان خودرا بدست گر فته روا ن میشوند .

مودن چشم میگشا یدو بز حمت میپر سد .

ـ شما کستید ؟

بهابانی پاسخ میدهد :

ـما چاکران عشق توایم .

تبسمی بر لبان مودن مـیـــدود چهره اش باز میگردد ودر حالیکه بردوش نقا شان تکان تکا ن مـی خورد، وچشمان خودرا بر آسمـــان نیلگون دوخته است ،زیر لب‌زمزمه میکند :

ـکامدی ...

سرای ، تالار کوچك،فرمانر وابا طوطی که در قفس است شو خـــی میکند :

طوطی که درقفس است شو خی میکند .ـ طوطی نادان‌ـ طو طی‌نادان کـه بتـو انـــد تـــرا مـــر غ دانا بگو یـد ، تـــو کـــه یـــك مشت پری وبس .حتی ارزشس آنرا نداری کـــه خوراك گربه شوی خودت احمقی وسخنا نت نیزاحمقانه

طوطی دفعتا بگفتار می آید :

ـتو خودت احمقی :

ـهان ،سر حرف آمـــدی ؟! ـ

فرمانروا قاه،قاه میخند د طو طـــی مثل اینکه چار مغز بشکند ،صدایی از گلو بیرون کشیده میگو ید :

تامیتوانی مراد شنام بده ،اما مـــن هرگز داستا نهای خویش رابرزبانم نخواهم آورد !

حتی زبان شناسان نیز به لطا فـت ونفاست زبان من اعتراف دارند اما پرتو ...

ـبر من‌چه شده ؟ـفرما نـــر وا خم شده میپر سد.

طو طی حرف خـــودرا تکمیـــل می کند:

ـهمگان بر تو میخندند .

ـ میخندند ؟!ـ از جابر میخزدـ که میخندد ؟

ـهمه میخندند .آیا میدانی آنها ترا چه میگو یند ؟

ـچه میگویند ؟

ـ نقاره خالی !

فر مان رواز خشم به‌خودمیلر زد وفریاد میکشد :

ـاین کلمه از مودن اســــت ..

ـافسوس که‌من‌اورا زنده‌گذاشتم باید پو ستش را در می آوردم‌وبـــر فرقش می بستم. اماو...

ـامیر یکچشم‌وارد میگر دد :

ـاز بهابانی سر دسته نقاشا ن (چاپر) آمده است !

خد متگذاران سرای به‌تالار وارد میگرد ند در میان آنها شاعر سرای محمد محسن نیز دیده میشود. هر یك در جای خود قرار میگیرند .

پا سبانان آتوپ چتر را با خود بداخل می آورند .او تعظیم کنا ن‌به فر مانروا نامه‌ای را تقدیم میکند.

فر مانروا با خشم ودهـشت می پرسد:

ـتو .. این تویی !تو چطور ایـــن

جرئت رابخود دادی کـه بـرای من نامه بیاوری ؟آتوپ چتر با تمکین و متانت پاسخ میدهد :

–من یقین داشتم که مراخواهی کشت ، اما ای‌فرمانروا بدان‌وآگاه باش که خون ناحق من دامنت را خواهد گرفت !

–خاموش !– فرمانروا از خشم پیچ وتاب خورده بسوی‌شاعر سرای رو میکرد اند :

–بخوان !آتش خشم ما بر سر این –به آتوپ چتر اشاره میکند فرو خواهد ریخت .

–جرات سـر پیچـی از د ستور عالی ندارم ...

شاعر در حالیکه با تلفظ هر کلمه (اوف) میکشد وبا حسرت وافسوس سر میجباند .بخواندن مکتوب ادامه میدهد .

(ای فر مانروایی که‌خوف‌ودهشت را جاگزین رنج و الم سا خته ای ! قندیل نیفروختن از بیم آنکه مبا دا پروانه بر آن پاگذارد ،عین جهالت است ،همچنان‌جدا ساختن دلدادگان از همد یگر بخاطر هوای نفس ،از خرد مندی بدور است .بی درنگ کامدی را به مودن او باز گردان !به خاطر تومـوزیك وسرود از جهـان رخت‌بست وحتی خودت‌نیزازین‌وضع بستوه آمده قرین مرگ شده ای،هر گاه چنین شود که عشق‌و محبـت بخاطر تو در جهان نابود گردد ،در آنصورت خون کامدی ومودن تـرا نخواهد گذاشت !...)

شاعر روبه فرما نروا ی‌هندنموده میگوید :

–بقیه باشعر نوشته شده است..

فرما نروا درحالیکه بسوی آتوپ چتر ابرو در هم میکشد میگو ید :

–بخوان !

طوطی از داخل قفس نگا هی به سوی شاعر سرای می افگند .

محمد محسن فانی نخشبی اشعار را آرام‌وبی شتاب‌با هنگ میخواند.

«روشن است این، که‌ظا لم منکوب
نیست انجام کار، جز مغـلو ب
کمتر افتد که د و لت ظالـم
ما ند از آفـت قضا سا لـم
همت آنجا که‌بسته است کمـر
مور بر شیر برده است ظفـر !

فرمانروا حرف شاعر را قطع میکند: تو بجای اینکه بخوانی میسر ابی.. زبان شاعر اندکی بند می آید و در تحت نظر آمیخته باشك وتردید فرمانروا بخواندن دوام میدهد:

–مور بر شیر برده است ...

فرما نروا حرف اورا میبرد

–اینرا شنیده ایم ..بقیه اش را بخوان !

محمد محسن در حالیکه میخواهد نشان دهد از محتویا تمکتـو ب خشمگین شده است . بخواندن ادامه میدهد :

«ای ستمگر مباش غره زور »
«که غرور آورد شکست وفتور»
«کاخ بیداد سست بنیاد است»
«ستم از هرکه رفت، برباداست»

فرمانروا ابرو در هم کشیده می پرسد :

– این اشعار راکه سروده است؟

آتوپ چتر جواب میدهد :

–مودن –بلبل دانسرا ی مـا
تو عشق اورا پایما ل جفا سا ختی

فرما نروا بسوی شاعر خیره ،خیره مینگرد .

– باز هم مودن !این تو بودی که او را بسرای آوردی .

شاعر سرای سردوبیروح متو قف فرمانروا بسخنان خود ادا مه می دهد :

–ما بخاطر استعدا دسر شار ت سه بار دهانت را پراز مروا ریـد ساختیم حتی باری هم ترا در دریك کفهٔ تراز ونهاده برابر وزنت درکفهٔ دیگر طلای ناب گذاشتیم وبتـو بخشیدیم .حالا اگر پاسخ شایسته بدین نامه ننو یسی ،به شیوه ای– دیگرازما پاداش خواهی‌گر فت .

محمد محسن فانی نخشبی بسوی فرمانروا تنظیم میکند.

منشیان خامه‌ها را بدست گرفته آماده نوشتن میشو ند .

شاعر بصدای بلند شعر را آغاز مینماید :

–توچون خورشید فروزان هرسو نور میپا شی ،هزار ان جان گرامی فدای هر تار مویت باد.

–آری ماهمه‌چاکران‌فرما نروائیم..

فرمانروا از خشـم وکیـن بخـود می پیچد ،حرف اورا قطع میکند:

– همه اینها رامااز یاد میدا نیم به مودن پاسخ بنویس !

شاعر میگوید :

– بچشم –و بار دیگر شروع می کند :

–تو چسان بی اعتنا به غـــرور فرمانفرما ،قدرت چشمگیـــر او را نادیده میگیر ی !.. فر مانر وا در آتش غضب میسوزد ودر حالیکـه چین بر جبین افگنده است تادست روی زانوان خود فشار وارد میکند.

شاعر سرا سیمه میشود وباترس ولرز گفتار خود را دنبال میکند :

–نقاره سرای بی‌امان میخر وشد وبانگ هجوم وستیز بر میکشد ..

فرما نروا باشنیدن کلمه (نقاره) بیشتر عصبا نی میشود وبسر عت از جا برخاسته تا میتواند بصدا ی بلند فریاد میکشد :

–حالا کارت‌بجایی رسیده که‌کلمه نقاره را هم بزبان میرانی ؟

شاعر دهشت زده میشود وخود را کاملا میباز د:

–من ؟.. نخیر ...کجا ..

فر مانروا از خشم و کین بخود میلرزد ونفس در گلویش بند می شود :

–بچشم سر می بینم که تو مارا احمق تصور کرده‌ای !حتی در شعر متبذل خود کلمه نقاره را دو بـار تکرار کردی وهمه آنرا شنیدند :..

فرمانروا ســوی طـــو طـی می بیندو آنگاه بر تخت می نشیند:

– از مدتها باینسو احسا س‌می کردم که دل وزبانت یکی نیستنـدـو به امیر یکچشم روی می آورد :

– در دهانش نقره مذاب ریختـه شود !

شحنه ها شاعر را محکم میگر نـد وتحت هدایت امیر یکچشم از آنجا بیرونش میکشند اهل سرای ضمـن تائید این تصمیم زبان بستا یشس میکشا یند .

–فرما نروای دانا وخردمند ما از نگاهی دور بیـن واند یشــه ا ی دانشمندا نه بر خورد ارند ...

فرما نروا بار دیگر سوی طو طی نگاه میکند وخطاب به آتوپ چترمی گوید :

–شاید توما را ستمگر وبی عاطفه پنداری ،امانه ما انسانی دلسوز و مهربانم حالا تو میتوا نی این‌حقیقت را بچشم سر مشاهده کنی و آنـرا بپنداری .غبار تحقیری را که از تو بر دامن غرور ما نشسته است ، با آب رحمت خواه میشوئیم ودر برابر آن تو پاسخ ما را با خود خواهـی برد... میر زایان !

میر زایان برای نوشتن خامه‌های خویش را آماده میسازند .

فرما نروا پاسخ خود را چنیـن آغاز میکند .

(بهابانی ،نامهٔ‌تو بمقام عا لـی فرما نروایی عزو صول یافـت واز محتوای آن اطلاع حاصل گردید. ما مسند نشتن اقلیم امارت ،در حالیکه برا ریکه عظمت وشان وشو کت‌قرار داریم ،چنین پاسخ میدهیم ...)

میر زایان بنو شتن ادوام میدهند اهل سرای هریك‌از کلمات فرمانروا را با شورو شعف وجنبا ندن سـر میشنوند .آتوپ چتر با تعجـب و علاقمندی حرکات آنها را از نـظر بگذراند .فرما نروا ادامه میدهد .

(تو چطور بخوداین جرات رادادی تا تصور کنی که ما در بی‌همتا ی اندریای وجاهت وگل معطرباغ زیبایی ولطافت را در اختیار مودن خواهیم گذاشت ؟)

اهل سرای نمیتوا نند مسرت و شادمانی خویش‌را در دل نگهدارند

– فرما نروای عظمت دستگـاه ما! شا عران جهان نمیتوا نند در پیشگاه شما (نی بزنند)! ..ازدهان شما دانه های مروا ید فرو میریزد زبان در وصف سخنان شما که چون سلك گهر منتظم است ،گنگ ولال میماند .

فرمانر وا بالالهام ازین سخنا ن تحسین آمیز می افزاید:

–(سرو چمن در برا بر قا مـت زیبای رقاصهٔ ما پای در گل اسـت وکبك دری از دیدن رفتار موزون‌او خجل...)

باقیدارد

روان شناسی جوانان

تخیل



آزمایش تخیل کار یست مشکل مسله واضحواشکار است که قوه تخلیل هردوره حسیات خصو صا در مرحله بلوغ رول مهمی را بازی میکند از لحاظ تخلیل آوان بلـو غ مهمترین دور حیات شمرده میشود در آن وقت جوانان احسا سات خود را بطرز آرتستی وشا عرانه ابرا ز میدارند از قبیل شعر نو یسی ، مقاله ،غزل خواندن وغیره، تا اکنون در باره رشد قوه تخیل وپیما یشی آن امتحانی درست ترتیب داده نشده بهترین وسیله پیمایش تخنیکی نوشتن مقالات است واز آن درجهٔ تخیل جوانان را میتوان قیاس کرد در یك تحقیقات مقالات نوشتن(٢٦٤٢) بچه (٢١٣٨) دختر را بین سنین نه سالگی وهجده سالگی تحت مطا لعه قرار داده شده بود در نتیجه معلوم شده که بین تخیل جوانان وآنهائیکه در مرحلهٔ جوانی نرسیده بودند از سه نقطهٔ نظر فرق وجود داشت مثلا اطفال در مقالات خود اززبان مهتاب بطوری سخن رانده اند که مهتاب در دات خود فعال است حالانکه جوانان از زبان مهتاب احسا سات خود را ابراز نموده اند .بر علاوه جوا نان بیشتر از لفاظ خیالی وشاعرانه کار گرفته مطلب رابه الفاظ خیالی زینت داده بودند اما مقالات اطفال عمو ما طبیعی دیده شده .

فرق بین مقالات اطفال وجوا نا ن در باره موضوع مقاله بوده ز یـرا جوانان برای تصدیق قول خـو داز بعضی قصه ها وواقعات کوچك که به اصل موضوع بصورت مستقیم ربط نداشت استفا ده کرده بودند بـــر خلاف اطفال عموما از موضوع خارج نشده ا ند در رشد قوه تخیل بچه‌ها نسبت به دختر های همسن خودیك سال عقب تر دیده شده‌اند ،گفته‌می توانیم که قوه تخلیل مانند سایـر ملکات عقلی در اثر مشق وتمر ین تقویه شده رشد میبابد اما انتها یی رشد آن در زمان بلوغ است .

کمک های اولیه برای ضعف های طولانی

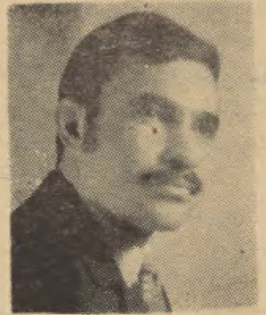
اگر شخصی به ضعف طو لانی دچار میگردد لازم است که از آسانترین وساده ترین راه به آن کمك نموده واز ضعف های طولانـــی که بعضا سبب مرگ نیز میگـــردد نجات دهید .

۱ـ شخص مبتلا به ضعف راابتدا به پشت خوا بانیده‌پای چپ آنـــرا بلند نمائید طو ریکه در عــــکس دیده میشود .

۲ـ بعدشخص‌مریض رابه پهلوی بخوا بانید قسمیکه دست چـپ آن در پهلوی آن قرار گرفته و پای چپ آن‌به همان حالت اولیه قرار داشته باشد .



یک نامه از چند نامه



با استقرار رژیم جمهوری در کشور امروز خوشبختانه برای جوانان موقع داده شده که برای پیشرفت وترقی کشور بدون درنظر داشت امتیازات طبقاتی ونژادی موقع میسر گردید تاجوانان درامور آبادانی کشور خویش سهم گرفته ودر این راه هر چه بیشتر سعی وجدیت نمایند.

امروز که برای نسل جوان ما این موقع داده شده که کار نمایندوزحمت بکشند پس باید ازین موقع استفاده نموده وهرچه بیشتر سعی نمایند تا وظایف خود راولو که خیلی کوچك باشد آنرا بنظر قدر نگریسته با پشت کار وعلاقه وبدون در نظر داشت امتیازات به پاکی وراستکاری به آن اقدام نموده و در، بر آوردن آرمانهای ملی تلاش ومجاهدت نمایند زیرا امروز جوانان در مرحله امتحان قرار گرفته وباید که جوانان ما ازین آزمایش موفقانه بیرون آیندو امید است که نسل جوان مااین مسئولیت ها را درك کرده باشند.

۳ـ در حرکت سوم باید شخص مبتلا به ضعف باید به یك پهلو خوابانیده شود ودست راست در زیر سر قرار گیرد وپای چپ باز هم به همان حالت اول قرار داشته باشد.

بابکار بردن این چند حرکت می توانید که اشخاص مبتلا به ضعف های طولانی راازضعف بیرون آورده وآنها را کمك نمائید.

پشت کار، تشویق هنر و استفاده از تجربه دیگران باعث ارتقاء هنر است

هنر مند جوان وبا استعداد که هما نطور خود را (نقش کن) تخلص میکند، واقعابه هنرهش، به هنرمجسمه سازی علاقه داشته واین هنررا درزندگی خود، یگانه راه مورد علاقه ودلچسپی خود میدا ند که نظر به علاقهء مفرطودلچسپی که داردهیچگونه خستگی در توسعه کارهنری خوداحساس نمی کند ومتیقین است که علاقه بکار تشویق رفقا در سیرپیشرفت هنرش تاثیر مثبت دارد.

خودرا محمد حامد نقش کن معرفی می کند دارای اندام میانه وباظاهر آرام معلوم میشود.

ومدت چهار سال است که باشور وعلاقه این هنرشرا به پیش می برد بعد ازکمی گفتگو میپرسم:

چه انگیزه سبب شد تا هنر مجسمه سازی را انتخاب کردی.

کمی تاءمل کرده میگوید.

راستی واقعیتش این است که من ازز مان طفلی به این هنر علاقه داشتم و در هر لحظهٔ که میخواستم بکار شروع کنم. بد بختانه موقع مساعد نمیشد. تا اینکه برحسب تصادف روزی به یك توته چوب طبعی نظرم افتاد..

ومن هم بخاطریکه خودرا امتحان کرده باشم که تاچه اندازه درین رشته استعداد دارم وآیا از عهده اینکار برآمده میتوانم یاخیر؟

باآلات دست داشته خود شروع به کار کردم. خوشبختانه بعد ازمدتی توانستم که به چوب های طبعی شکلی بدهم واز آن ها مجسمه های سازم.

میپرسم مجسمه های شما ازچه نوع چوب وتعداد آن به چند میرسد.

بدون توقف میگوید!

مجسمه هایم اکثراً از چوب طبعی وچوب ارچه تهیه شد چنانچه مجسمهء وزیر اکبر خان ـ عمرخیام سید جمال الدین را از چوب ارچه وبقیه دیگر که عبارت از انسان قبل ازمیلاد، جوالی. وغیره.. اند

از چوب طبعی تهیه کرده ام که بصورت مجموعی تعداد مجسمه هایم به ٤٠ دانه میرسد. و درین جمله یك مجسمهٔ سنگی نیز شامل است.

میپرسم آیا این همه مجسمه های خودراگاهی به نمایش گذشته ای ویاخیر؟

میگوید:

بلی ـ برای اولین دفعه چندهفته قبل در نمایشگاه گویته انستیتوت که در ۲۰ حمل بر گزار شد به تعداد ۱۷دانه از جملهٔ مجسمه هایم رابه نمایش گذاشتم که خوشبختانه مورد توجه و تشویق تماشا چیان نیز قرار گرفت.

میپرسم.

کدام مجسمه خودرا از جمله میپسندی؟

بقیه در صفحهٔ ٥٨



درجستجوی دوست

میخواهم با کسانیکه در رشته هنر رسامی ومجسمه سازی علاقه ومعلومات داشته باشند مکاتبه نمایم.

آدرس: لیسه صنایع کابل ـ صلاح الدین متعلم صنف ۱۱.

• • •

اینجانب عبدالنبی میخواهم با کسانیکه در قسمت موسیقی علاقه ودسترسی داشته باشد مکاتبه نمایم.

آدرس: لیسه حبیبیه ـ عبدالنبی متعلم صنف نهم.

• • •

در قسمت ادبیات افغانستان می خواهم معلومات داشته وهم چنان آرزو دارم تاریخ ادبیات شرق را بدانم کسانیکه در این قسمت معلومات داشته باشند لطفا به این آدرس: مکاتبه نمایند.

ـ لیسه عایشه درانی ـ حکیمه متعلمه صنف یازدهم.

• • •

کسانیکه در باره هنر مندان افغانستان چه گذشته وچه حال معلومات کافی داشته باشند لطفا به این آدرس: مکاتبه نمایند.

محمد فاروق از لیسه نادریه متعلم صنف ۱۲.

• • •

آرزوی مکاتبه رابا خواهرانیکه در قسمت جمع آوری وساختن کلکسیون تکت پستی معلومات داشته باشد دارم لطفا به این آدرس مکاتبه نماید.

جمیله از شهر نو هرات:

• • •

میخواهم با آنهائیکه در رشته سیانس معلومات داشته باشند مکاتبه نمایم.

آدرس: لیسه استقلال ـ محمدزبیر متعلم صنف هفتم

مردی با نقاب بقه

تااینجای داستان :

گنتر ماموزلایق پولیس به تعقیب سازمان بقه‌ها زندگی‌اش را از کف داد.

الك معاون کمیسر پو لیس به‌تشویق دیك گاردو ن به تعقیب ماتیلند پیر که‌مرد مرموزی است میپردازد . رای‌بنت جوان که‌نزد ماتیلند کار میکند، به‌اثر تشویق لولا بسا نسوا پارتمان لوکس به‌کرایه گرفته می خواهد به‌خدمت خودنزد ماتیلند پیرخاتمه دهد وتلاش خواهرش برا ی ادامه کار اونزد ماتیلند به کدا م‌نتیجه نمی رسد واو را ترك میکند دیك ازطرف وزارت خارجه انگلیس‌مامور حفاظت یك سند میشود. اما اسناد از سیف منزل لارد فار میلی‌بطرز اسرار آمیزی به سر قت‌میرود تحقیقات پولیس هاگن مد یر کلپ‌هیرون گر فتار میشود. اما هاگن بطرز عجیبی فرار میکند واکنون‌پولیس به اثر اشتبا هی که دارد بکس هایی‌راکه مرا جعین درشعبات‌حفظیه استیشن های ریل به امانت می سپر ند در دفتر مر کزی تفتیش‌مینماید. در اثنای تفتیش بمبی در دفتر پو لیس منفلق میشودواینك‌بقیه داستان.

وقتی الك برگشت ،دیك پرسید خوب اوچه عکس العملی از خود نشان داد ؟ «

الك پاسخ داد: (او وضع دیوانه ها را پیدا کرده است شیطان بینوا دلم بحالش سوخت وتصور نمی کردم در زندگی هیچگاهی دلم بحال کسی بسوزد که صاحب میلیو نها ثروت باشد او در لحظه‌متو جه این مطلب شد که برای کوچ کشی به یك منزل ازآن بیع خودش آماده کرده‌بود، جانسن شایدبه‌قصر پرنسس کاکس نقل مکان نکند .اما تغییری در وضع زند گی او بطور کلی رو نما میشود، وشاید هم برای را ی بنت جوا ن چنین زندگی یك روزی فراهم گردد شما جناب کلو نل فکر اینرا کرده اید؟)

دیك جواب‌کو تاهی داد: بلی، من به امکان چنین اتفاقی برای رای هم اندیشیده ام .)

عصر همانروز دیك با رئیس دفتر خارنوالی پیرامون‌توقیف بالدر صحبت کرد. رئیس دفتر خارنوالی اندیشه خود درآنباره اظهار نمود :

(من چنین امکانی رامیسر نمیدا نم که‌اینطور حکمی دال بر قاتل بودن اول صادرکنیم. گرچه موضو عمثل روز روشن است وما می دانیم که‌او میلز رازهر خورا نده وهم درقضیهٔ انفجار بمب در دفتر پولیس متهم میباشد .اما محض با سوظن وبد گمان بودن نمیتوان کسی را بدار آویخت .حتی در شرایطی هم که سوظن بحد اعلی درجه برسد و دگر جایی برای‌رد آن وجود نداشته باشد ،نمیتوان چنین کاری کر د. شما چه عقیده دارید ،او قاتل‌میلز می باشد ؟)

دیك پا سخ‌داد: (میلز دچار دکام سخت شده بود او در تمام طول‌راه در موتر سرفه میکرد واز بالدر خواهشس کرد که کلکین را ببندد . بالدر کلکین را بسته ،یك تابلیت با ترکیب تیزابی وکشنده به او داده وانمود کردکه‌آن تابلیت ضد ریزش وذکام میباشد برای میلز طبعا قابل باور کردن بود وبدون کو چکتر ین تردیدت تابلیت را خورد من کاملا مطمئنم که مرگ میلز بهمین شکل رخداده است .

مامنزل بالدر را واقع در کو چه سلو تلاشی کردیم ویك دسته کلید ساختگی از آنجا بدست ما افتاد که در جمله سائر کلید هایکی هم کلید سیف الك بود. بالدر همیشه از طرف صبح وقت تراز دگر ها به دفتر می آمد ،بنابر این اوبمب را در جای کار گذارده بود که می فهمیده ،الك حتما به سراغ بکس های دستی می رود وآنها را مجددا باز میکند .)

رئیس دفتر خارنوا لی‌به دنبالهٔ حرف‌د یك رفتار نمود .

(وسپس)هاگن را مسا عدت‌کرده تا موفق به فرار گردد ؟)

دیك توضیح داد :(واین کاربرای او بسیار ساده بود. حدس می زنم آن مامور پو لیسی‌را که در سا عت دو ونیم شب‌در حال بیرون رفتن از دفتر پولیس بالدر را در سلول زندان او جای دادند ،او در زیر لباس مخصوص زندانی‌هایونیفو رم پولیس را به تن داشته ،همچنا ن کلید دستبند هم نزدش بود او را کسی بیشس ازفر ستادن به سلو ل زندان تلاش نکرده بود. درین مورد منهم به اندازه الك مسوولیت دارم .خطر عمده‌و اساسی این است که بالدر ما در کلیه خصو صیا ت همراز بوده واین نزدیکی او با ما سبب شده بود که بقه را زود زود در تمام جریان بگذارد واهد افو نقشه های مارا به اطلاع او برساند.

اسم اصلی بالدر کرامر است .او اصلا در لیتوانی تو لد یافته است. به عمر ۱۸ سالگی بنابر فعا لیت های انقلابی ازآلمان اخراج گردیدو دو سال بعد به انگلستان پناه آورد در ینجا بوده که برای او در دفتر پولیس شغلی رجوع شد .

اینکه چه وقت با سازمان بقه ارتباط بر قرار کرده ،نمی دانم اما به کمك شواهد ودلایل ثابت شده که این مرد در بسا اعمال خلاف قانون دست داشته وآلوده بوده است می ترسم .که‌صادر کردن حکم اعدام‌او پیش‌از گرفتاری‌بقه حوادث وحشتناکی را بار بیاورد).

(آقای کلو نل گاردون ! وشما اطمینان دارید که روزی موفق به دستگیری بقه شوید ؟)

(دیك گاردون خودشراخم کردم لبخندی زد: درباره مرگ ارساما — تیلند وخواهرش کدام خبر جالب و نوی در جراید بچاپ نر سید(دیك ازین فرصت وفاصلهٔ زمانی‌بحد اعلی استفاده برد .

ایلابنت در باغچه سبزی کا ری سر گرم بیرون آوردن کچالو از زیر خاکها بود که‌دیك گاردون د رجلو دروازه باغ از موتر ش فرود آمد. ایلا در حالی که به سوی او دوان دوان به راه‌افتید، دستکشهای چرمی را از دستش بیرون آورد .

ایلا از احسا س خو شی حالی ایکه از دید ن برا یش است دادگونه هایش سرخی آورده اظهار نمود ،(آمدن شما فوق العاده باعث هیجان من گردید !لابد درین روز ها مشغولیت تان بسیار زیاد است، فکر میکنم از لحاظ فشار کار در بدترین وضعی قرار دارید ؟ بیچاره آقای ماتیلند !دومرتبه اینجا به دیدن من آمد وهر بار کاملا باتر دد مواجه بود .

(مید انید که تمام جایداد خود را به آقای جانسن واگذار شد ه است ؟)

ایلا با شورو شعف فراوان اظهار کرد: (این فوق العاده عالی شد !)

دیك پرسید :(شما به آقا ی جانسن تا این حد علاقمند هستید؟)

ایلا با سر اشاره ی‌کرد :(آری ، او مرد بسیار خو بی‌است من اورا زیاد هم خوب نمی شناسم .اما او همیشه نسبت‌به‌ر ای مهر بان بود وبار ها جلو اتفاقات نا مطلو بی را که ممکن بوده برای رای رخ دهد گرفته است، اینکه حال پس از صاحب اختیار شدن بانك اقدا می برای بر گرداندن رای به کار سابق خواهد کرد ؟ چیزی نمیدانم).

(اگر میدا نستم که جانس شما را تشویق میکند که..)دیك جمله اش تمام نکرده سخنش را قطع نمود .

ایلا متعجبانه‌سوال کرد: (به‌چه؟)

(جانسن شمارا دوست میدارد . او هیچگاه برای پنهان ساختن این موضوع سعی نکرده است .وا کنون که‌مرد ثروتمندی شده. البته نه بخاطر اینکه فکر میکنم حالا موضوع

از نگاه شما عوض شده باشد !)

دیك تا این لحظه منظوری را با لحن محکمی ادا مینمود .اما دفعتا بـــا صدای آهسته اظهار کرد :(من مرد ثرو تمند نیستم .اما در عو ض...)

انگشتهای نرم ولطیفی که (میان پنجه های دیك قرار داشت فشـــار کوتاهی بر پنجه های دیـــك وارد آورده مجدداً از فشار آن کا سته ، وقت خود را از دست دیك بیرو ن آورد. ایلا به دیك گفت :من نمی‌دانم پدرم می گوید که ...) ایلا متردد شده سپس گفت: ؟ نمیدا نـــم پدرم به آن موافقه کند .

او تصور مینماید که بین زند گی ما تفاوت فاحشی وجود دارد .

دیك با لحن بی تربیه‌ی جواب داد (احمقانه است)(اما باز هم یـــك موضوع دگر است .ایلا لحن جد ی بخود گرفته پس از اندك تامل به حرفش ادامه داد :

(من نمیدا نم‌که پدرم چه شغلی درد ،اما غالبا بایدکاری داشته‌باشد که نمی خواهد در باره اش حر فی بزند کاری‌می‌کنید که‌خودش میداند برخلاف حیثیت‌وحرمتش می‌باشد.)

آخرین کلمات را بگونه ی آهسته ادا کرد که دیك نتوانست تمـــام حرفها یشس را ذرست بشنو د.)

(وحال باقیدا ینکه اگر من مطالب بسیار نا هنجاری نسبت به شغل پدر تان میدانستم ؟)

ایلا یکقدم عقب رفته با ابروهای گره خورده بقیافه دیك دید .

(اوه خدایا ،دیك درباره او چـــه میدانی ؟)

دیك سرش را تکان داد: شا ید اصلا هیچ چیزی ندانم .این صر ف یك حدس وحشیانه است که من‌می زنم .اما شما نباید راجع به‌آن حرفی بزنید وبه پدرتان بگویید که مـــن راجع به او چیزی میدا نم یالااقـــل مورد سوظن من قرار گرفته اســـت البته شما این لطف تانرا از مـــن دریغ نخواهید کرد ؟)

ایلا با صد ای ضعیفی اظـــهار داشت : اگر شما همـــه چیـــز را میدانستید ویا برای من مقدور بود که چیـــزی را تغـــییـــر میـــدادم ؟»

دیـــك د ســـت خـــو د را دور شانه ایلا که‌از شدت تا ثـــ تکان میخورد گذاشته ،با انگشتا ن دست دگر صور ت‌ایلا را بطرف‌خود بلند کرد.

دیك با آهنگی شبیهه نجوا در گوش ایـــلا گفت :(عزیز تراز جانم ثارنوال‌جوان‌جوان‌درآنلحظه‌فراموش کرده بود که هنوز قتل وآد مشکی از جهان رخت بر نبسته است .

جان بنت از دیدن دیك خو شحال شد ،زیرا مطمئن بود که دیك او را از جریانات تازه ونو مطلع میگرداند او اخبار جالبی میداشته باشد و با خبر شدن از آن را برای خودش به حساب یك فتخار مـــی گرفـــت او کتنگ های جراید وروز نامه هارابه دیك نشان داد.این کتنگ هاعناوین از قبیل (مطالعه اعجاب انگیـــز طبیعت)(قیلمبردا ری‌های قابل‌توجه دیك عکاسی اماتور)داشت .علاو ه اویك چك پول در یافت داشته بود که‌رقم درشت آن نفس یك را د ر سینه اشس بند ساخت .

جان بنت خطاب به دیك گفت :

(شما بهیچوجه نمی دانید که ایـــن برای من چه مفهومی دارد ،گاردو ن معذرت میخواهم آقای‌گلونل گاردون همیشه فرامو شم میشود که شمـــا رتبهٔ عسکری دارید .اگـــر پسر م عقلشس را بکار انداز ونزد من باز گردد ،یقینا زندگی او هما نگونه که همیشه آرزو میکرده برایش خوش خواهد گذشت .او در سن وسا لی هست که اکثر بچه ها حالت جنو ن برای شان دست میدهد .) این‌طرز صحبت پیر مرد تا حدی باعث‌راحت خاطر دیك گاردون شد .

(اگر کار من بهمین نحو پیشس برود تا یکسال دگر یـــك چنـــان هنر مندی بحساب خواهم رفت که آنچه بخواهم همانگونه زندگی‌خواهم گرذد (جان در اثنای حـــرف زدن چندان خو شحال بود که ده ســـال جوانتر مینمود او قرار یك ملا قات در دور کیتنگ داشت :به احتما ل قوی نامه های که برای او می رسید در اثنای مسا فرت های تفر یحـــی وعجیبش به‌آدرس همین شهرارسال می گرداید .دیك از او خواهش بعمل آورد که حاضر است او راتاآن شهر به‌دوتر خودببرد . امـــا بنت نمی‌خواست این حرف راز او بشنو د

دیك هور سهام را ترك گفت و وقتی به‌شهر کوچك رسید ،یك‌مقدار زیاد فشار از روی سینه اشس دور شده بود .

-۳۰-

لیو بو ضع نـــا را مـــی د ر‌سالون لونا نشسته بود ونـــمی‌توانشت در آن محل مانند قـــا ب تصو یری احساس راحتی نمایـــد و قیافهٔ راضی بخود بگیرد .

ریشش که در ظرف هشت روز روئیده بود اورا بـــیك قـــیا فـــه‌نا مطبوع و کلفتی لباس کثیـــفی مبدل ســـا ختـــه بـــو د بـــه تـــن داشت ، موزه های کهـــنه وپـــاره که رنگ آن به اثر فرسود گـــی تیپ نفرت انگیز ی‌به او میداد که بطور قطع برای اشتراك در محافل ومجا لس راهی نداشت .لولا هـــم که با ناراحتی نگران او بود همین گونه فکر می نمود .

لیوغر ش کرده گفت:(من ازکار برای بقه ها دست میکشم !! لبته‌او بمن پول میدهد طبعا پول میدهد اما نمیدانم چه مدتی دوام خواهد کرد، لولا تو کسی هســـتی که مرا وارد این شغل کثیف ساختن !

لیو خیره به صورت لولا مـــی نگریست .

لولابه آرامی پاسخ داد: (وقتـــی تو خود آرزوی ورود به ساز مـــان بقه هارا در سر می پروا ندی ،من ترابه آنجا معرفی‌کردم. تـــو نـــمی توانی تمام عمرت را از اندو ختـــه وپس انداز زندگی من بگذرانی و وقت آن رسیده بودکه تو کار مـــی کردی وپولی می اندو ختی .)

لیوبا انگشتر نقره‌ی اند کللکشس بازی میکرد ونگاه افسرده اش بـــه زمین دوخته بود واز ناحیه تصورات اندیشه هائی که‌ذر کله‌اش دورمیزد سخت احساس ناراحتی مینمود .

لیو اظهار داشـــت :(درزنـــدان‌افتیده وپیر مرد کشته شده .اینها اشخا ص بزرگی بودند .اکنون نمی دانم برای من‌چه شانس میسرخواهد بود ؟)

لولا در آنروز برای بیستمیـــن بار پرسید :(به تو چه هدایت ذاده شده ؟)لیو سرش را تکان داد .

(من خودم را بهیچوجه بخطر نمی اندازم .لولا من به‌هیچکس اعتمـــاد ندارم .حتی بتو هم نمی توا نـــم اطمینان داشت)لیو شیشه کو چکی راکه محتوی محلوس بود جیب‌بیرون آورده جلو روشنی گرفت .

لالو با کنجکاوی پرسید :(این چیست؟)

(یك نوع داروی خواب آور)

(این هم جز واو امر وهدا یا تی است‌که بتوسپرده شده ؟)لیوسرش را تکان داد .

(میخوا هی که بنام اصلی خواند یاد شوی ؟)

لیو جواب کوتاهی داد : (نـــی اینرا نمی خواهم بیشس ازین از من مپرس .تو میدانی که نمـــی خواهم چیزی را از تو پنهان کنـــم. این گردشس و تفریح ۱٤ روز طو ل خواهد کشید. اما همینکه ایـــن روز ها سپری شد، آنگاه از کـــار باسازمان بقه ها هم دست خوا هم کشید .) (آنجوان چه؟ او هم با تو میرود ؟)

(چطور می توانم ایـــن موضو ع را فهمید .من در جایی معیـــن ودر یك وقت معین باید او را ملاقا ت کنم، تمام گفتنی های من‌همین بودو بسس .آخرین بار برای آخرین روز در یك سالون مفشن می نشینم.)

او اشاره کوتاهی به‌طرف لولا نمود، بسوی دروازه خروجی رفت یـــك زینه آنجا برای استفاده پیشخد م‌ها بود ،واز آنجا راه خروج ازطریق مطبخ وجود داشت .لیو از همیـــن راه فرعی عمار ت‌را ترك گـــفته در وسط تاریکی شب به روی خیابا ن رسید .

درست در ساعت ۱۹او به بار دت رسید.پا هایش سردمی کرد، حرارت وجودش بلند رفتـــه ،احسا س خستگی مینمود. اوافتضاج را تحمل کرده ،از پیاده رو از مقابل یـــك پولیس گذشت .احتمال آن رفت‌که پولیس نسبت به او مشکوك شـــده تعقیبشس کند اما او آماده بود در صورت تعقیب پولیس بایك مشـــت کار او را بسازد .هر قدمی که می

بقیه در صفحه ٦٠

بقیه در ص ٦٠





تزئین اتاقهای منزل شما

همانطور یکه توجه میفرمائید این اتاق باوسایل بسیار ساده آراسته شده است و لوازم زینتی وسامان ها بیکه در آن بکار رفته



آنقدر ها زیاد نیست ولی سلیقه زیاد از تزیین اتاق بخرج داده شده که واقعاً جالب توجه است خانمهای محترم توجه بفرمایند که برای آراستن اتاقهای مختلف منزل اندکی توجه و سلیقه بکار است. منظور این نیست که حتماً خانه تانرا با وسایل کاملا مدرن وبه اصطلاح خارجی آراسته سازید بلکه باوسایل دست داشته هم میشود اتاق را طوری دیکور کرد که موردتوجه واقع شود. نظافت و پاک نگهداشتن منزل نیز یکی ارکان مهم است که خانمها باید بان توجه داشته باشند چه صفایی و پاکی منزل در زیبایی منزل نقش بسیار دارد.

آیاشما ازخودراضی هستید؟

بسیاری از آدمها بقول معروف بسیار ازخود راضی هستند، آنها وقتی درروابط شان بادیگری تیرگی وسردگی پدید می آید وادامه کار دشوار گردد گناه رابه گردن طرف میگذارند وخودرا ازگزند هر گونه سرزنش مصئون میدانند.

آیاشما هم ازین گروه بشمار میائید وبراستی خودرا ازهر جهتی نازنین واخواستنی میدانید وهمیشه گناه رابه‌گردن دیگران می اندازید؟

اگر شما جزواین کتگوری اشخاص باشید سخت درخود فرو رفته اید ودنیای خیالی آنقدر برشما مسلط است که جهان بیرون رانمی بیند ودیدتان ازجهان وبخصوص انسانها ودوستان دور پیش تان بسیارسطحی است.

درغیرآن درمعاملات وبرخورد ها هیچ انسانی نیست که همیشه حق بجانب باشد یعنی هیچ موجودی بدون اشتباه نمیتواندبود. پس برای اینکه به نحوی دیگری امکان تبارز مثبت برایتان میسر شودبهتر است به دیگران امکان دهیدکه خودرانشان دهند وجلب توجه کنند.

تلاشهای دیگران راتحسین کنید ودر هرموردی انتقاد شان نکنید. اسرار شانرا حفظ کنید، به این ترتیب آنهابه شمااعتماد میکنند و درهر جایی ازشما تعریف خواهند کرد وبهتر تبارز خواهید نمود.

ژوندون

چرا نوزاد درچند هفته اول گریه میکند

گریه نوزاد از مسایل است که معمولا باعث نگرانی شدید مادرو پدر میشود . بخصوص اگر بچه اول آنها باشد . بتدریج که نوزاد بزرگ شده میرود نگرانی مادر هم کمتر میشود چون بچه اش را بهتر میشناسد ، با او بیشتر آشنا شده است و به احتیاجات مختلف او در ساعات مختلف روز آشنا است پس از گذشت یکی دو ماه مادر میداند که بچه اش چه وقت گرسنه است وچه موقع گریه او دلیل گرسنگی است ویا دلیل دیگر دارد .

هراه با گریه بچه سوا لات برای مادر پیش می‌آید بچه گرسنه است ؟ آیاخودش را تر کرده آیا گریه‌اش‌ازروی لج است مادران به‌ندرت بفکر خسته بودن طفل می افتند که اینهم میتواند از دلایل مهم ناراضی بودن‌بچه باشد.

بسیاری از اوقات گریه نو زا د عادت بخصوص ندارد درواقع‌اغلب نوزادان پس از گذشت یکی د و هفته اول بی تا بیشان شروع میشود و چند ساعت از روز را گریه میکنند . اگر این گریه ها منحصر به چند ساعت بخصوص در روز باشد مثلا هر روز بین ساعات ٤ تا٧ بعد از ظهر گریه‌کند بچه‌درد شکم دارد. شکم که دراغلب نوزاد ان دیده شده ا ست وپس از سه ساعت خود بخود رفع میشود و چاره ای هم ندارد .)

نوزادی ممکن است بطور کلی بی تاب باشد و در هر ساعت از روز وشب بی تابی کند این حالت نیز کاملا طبعی است و پس ازسه ماه به تدریج کم میشود .

در سه ماه اول زند گی دستگاه عصبی و دستگاه های حسی نوزاد بتدریج خودرابادادن محیط خارج‌وفق میدهد و این تطبیق برای بعضی از نوزادان به‌راحتی صورت نمیگیرد . وباین دلیل بی تابی میکنند .نکته مهمی که باید درنظر داشت اینست که بی تابی های سه‌ماه اول عموماً عادی هستند و دلیل دیگری ندارد . خستگی ممکن است یکی از دلایل گریه نوزاد باشد . هر گاه طفلی مدت طولانی بیدار بماند ویا مد ت درازی رادر کنار افراد بیگانه وجای بیگانه بسر برد خسته میشود ولی بی‌تابی میکند حتی طفل ممکن است دراتاق خودش باشد اما از بازی باپدر وما در خسته شده واحتیاج بخواب داشته باشد. درین موقع نوزاد با گریه و بی تابی شدید عکس العمل نشان میدهد . سعی در تکان دادن ویادر آ غوش کشیدن بچه نیز او را خسته‌میکند. بعضی از نوزادان ساختمان بدنشان طو ریست که نمیتوانند درآ رامش بخواب روند و حتماً باید مدت گریه کنند تا بخوابند پس از مدتی گریه ناگهان ساکت شده‌و بخواب میروند . اگر کودك شما پس از مدتی بیداری شدیداً گریه میکند بهتراست اورا برای پانزده تا سی دقیقه بحال خود بگذارید بعضی‌از نوزادان در تخت خود بهتر بخواب می‌روند. بعضی دیگر رابایدکمی تکان داد وجلو وعقب برد تابخوابد. اما هر گز سعی نکنید با در آغوش گرفتن وراه رفتن بچه را خواب کنید چون پس از مدتی باین طرز خوابیدن عادت میکند وهمیشه قبل از خواب باید او را راه ببرید مگر اینکه بچه واقعاً ناراحتی‌داشته باشد واحساس کند که محتاج صحبت و درآغوش گرفتن شماست



مودوفیشن



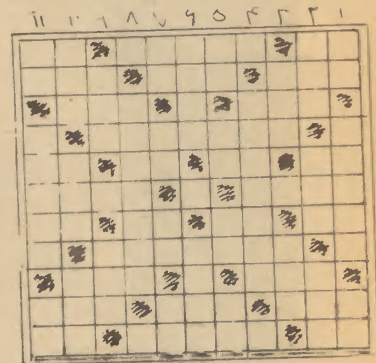
این مدل راکه از تکه سفیدنا زك ساخته شده است برا ی شما انتخاب‌کرده ایم .

سرگرمی و مسابقات

جدول کلمات شماره (۱)

افقی :

۱- ازعلوم طبیعی - شهرت‌یافته ازامراض است -۲- مبهوت و سر انجام شطرنج - یکی ازالوان -برای محافظت اشیای دیگر این راازپارچه میسازند -۳- مسرور- غذای‌شیرین که بعداز صرف طعام خورده میشود



طرح از: رونا هویدا

۴- یک‌کشور آسیایی -۵- مادر (عربی) - تکرار حرفی - ریشه - روی (پښتو)-۶- این‌کلمه رامعکوس بسازید وبلآن بدون ذکرنام دیگران راصدا کنید - زیباترین کلمه - ۷- ازآن زیور میسازند- دخترش مشهور تراز خودش است - مخزن آب کوچك - عددیست -۸- قسمت اول پی درپی است وحصهٔ دوم از سبزیجات است -۹- باقدرت‌است- بجاگذاشتن وهم نام قومی است - ۱۰- نابینااست - ترس - ببوی خوش شهرت دارد- ۱۱- واحدی در طول (ازسیستم متریك نیست)- از شعرای دری زبان لاهور- شان و شوکت .

عمودی :

۱- طعم بی مغز- برای برندهٔ مسابقه داده میشود- مادهٔ سفیدروی آب -۲- امرازبودن - ازخزندگان است - ضعیفان ندارند -۳- پورده سمبول زحمتکشی است -۴- سکنهٔ یك‌کشور اروپایی -۵- نام دیگری برای‌لنگ - مفقود- طلا- سرچپه‌اش پرنده ایست دریایی -۶- شاعر و نویسندهٔ معروف فرانسه که تیره بختانش شهرت دارد - خدمتگار کلیسای عیسویان -۷- در انگلیسی عددی است - دروازهٔ دهن- سقف خانه دراصطلاح عوام- از ضمایر متکلم-۸- هنرپیشهٔ فلمهای مت‌هلم بدون دوحرف‌آخرآن -۹- معکوسش حیوانیست اهلی وباربر- ازاجسام هندسی -۱۰- نام یکنوع پوست‌که زیاتر ازآن کلاه میسازند- کمك - دست یافتن بچیزیکه قبلاوجودداشته اما کس نمیدا نسته -۱۱- نعش عامیانه -اینهم یك جسم هند سی است - ناشنوا .

حل کننده‌گان وبرنده‌گان

جوایز جراب اسپ نشان

کسانیکه پاسخ صحیح سوالات‌سه شماره اخیرسال ۵۲ رافرستاده اند عبارتند از :محبوبه پسرلی عبدالواحد خیام محمود الله باغستانی ، محمد سلیم‌غوثی، فریده شیرزوی، نجیب الله نامق، محمدامین کریمی، سیدنصرالله‌افضل، عبدالحق بدیع، کریمه نواب شیرمحمد سروری ، محمد ظاهرخورسند، محمدمهدی اعتماد، ظریفه بدیع، محمد نعیم ، محمدآصف متعلم صنف یازده مکتب تخنیك ثانوی ، گلاجان فارغ التحصیل متوسطهٔ کارته ولی، شهنازوثوق، عبدالتواب ناظم، احمدخالدناصری ، محمدکریم روستازاده محمد حسن فارغ التحصیل لیسه‌نادریه، عبدالرشید مسحور، فوزیه شهاب، خدیجه متعلمه‌صنف۱۱لیسه رابعه بلخی، عبدالروف‌ازچهلستون

حسام‌الدین رحیمی، بریالی‌بشردوست‌عزیزه نصرتی، شهاب الدین خیر، محمدمحسن جعفرزاده ، حسینه‌نصرتی، نثاراحمدا معزی، میرهحمد حسن آموزگارونوریه محصل‌پوهنځی‌تعلیم وتربیه .

قرار قرعه آقای محمد مهدی‌اعتمادپیغله حسینه‌نصرتی‌وبناغلی بریالی بشردوست هرکدام برندهٔ یك سیت‌جوراب اسپ نشان شناخته شدند، ازایشان خواهشمندیم موقعیکه برای دریافت جوایز خود تشریف‌می‌آورند یك‌یك قطعه عکس نیزهمراه داشته باشند .

آیا می‌شناسید؟



به این چهره هانگاه کنید، آیاآنهارا میشناسید ؟

این سیاستمداران به‌قدری مشهوراند که توضیح بیشتری درباره آنها لازم نیست ولی همینقدر به خاطرداشته باشید که هیچکدام از آنها فعلا درقید حیات نیست. اگر به‌به شناختن آنها موفق شدید نام چهار نفر شان را برای مابنویسید!

برای یك نفرازجملهٔ کسانیکه موفق‌به‌حل جدول میشوند بحکم قرعه یك سیت جراب اسپ‌نشان ساخت وطن جایزه داده میشود .

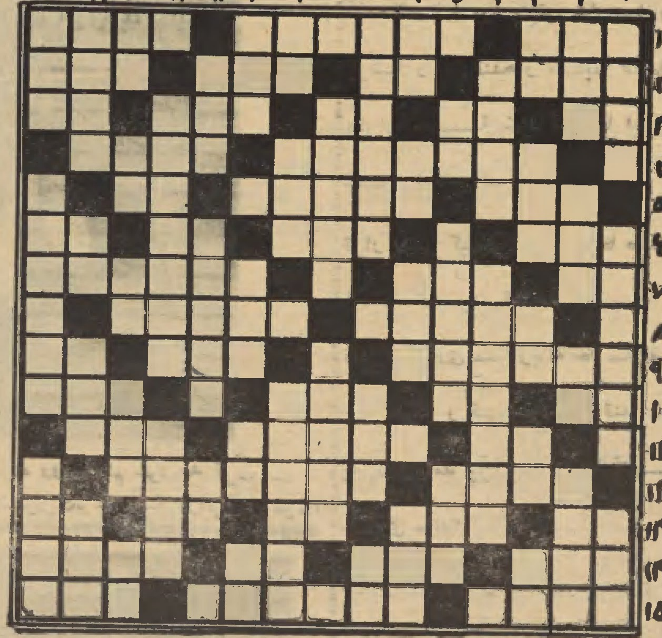
جدول کلمات شماره (۲)

افقی :

۱ـ پیش ـ برابر بودن بایکدیگر ـ ازآلات مو سیقی ـ۲ـ دوست ـ سرچپه‌اش روی دریااست ـ بی‌زبان ـ جای نا معلوم ـ۳ـ گفت اما تهی ـ از فلزات است ـ حرف ندا ـ آلمانی بزبان خودشان ـ دوثلث برج ـ ٤ـ آرزو ها ـ معکوسش فکر کردن است ـ٥ـ بازی روی برف وآب ـ ازسبزیجات است ـ طرف ـ٦ـ هنرخارجی ـ وقتی که کوه ویران شود ـ ضمیمهٔ پینتو ـ کندوچقری ـ۷ـ مقابل خوب ـ توته‌ای ازخربوزه ـ ازشعرای معاصر روسیه ـ۸ـ آله ای که همیشه چکش میخورد ـ ازعشاقی که شاعر بوده ـ۹ـ کارفهم ـ مر تبش فلزیست سفید رنگ ـ سال به آخرنا رسیده ۱۰ـ اشاره بدور ـ عددیست(معکوس)قدم ـ دم صبح ـ۱۱ـ ازضمایر است ـ واحد پول یك کشور عربی ـ درمرحلهٔ اول زندگی قراردارد ـ۱۲ـ درشهر زندگی میکند ـ صدراعظم یك کشوربزرگ آسیایی ـ۱۳ـ ازاقوام هندی ناامیدی ـ جدید ـ سفید(ازبکی) ـ همان ضمیر است ـ۱٤ـ مد هو ش ناوقت ـ طول عمر ـ برکت یافتن ـ۱٥ـ ازسپورتهااست ـ ازخوانندگان خارجی است ـ در بین این ظرف لباس میشویند .

عمودی :

مجلس ـ بوجود آوردن یك چیزبی سابقه ـ مقام وطرف ـ۲ـ زینهٔ عصری ـ گرم نیست ـ یك حرف انگلیسی ـ هز یمت ـ۳ـ خودش است ـ تمثیل ـ راز ـ قمر زمین ـ حرفی ازخارج ـ٤ـ فاخته ـ منسوب



طرح از: حضرت الله سیغانی

به قندهار ـ٥ـ زهر ـ جاهل ـ خاطر ـ٦ـ جوی آب ـ تاك است اماسر آن قیچی شده است ـ شوکت ـ نقره ـ۷ـ سیلی وازسلاحهای گرم ـ مبهوت وگنس ـ هارن نیمه ـ۸ـ از آن طرف خنده آور است ـ آ تشدان ـ ۹ـ پراک است اماپر نیست ـ ازآلورنگ میگیرد ـ اگرپانمیداشت نا امید بود ـ ۱۰ـ ازمواد شکری ـ...گشته میرد نه بیمار سخت ـ دوثلث آخرقرن ـ جواب نفی ـ۱۱ـ خانه‌ابدی ـ مرکز فاریاب ـ حرف نفی عربی ـ۱۲ ـ ازکشور های‌اروپایی ـ قدرت استادگی ـ۱۳ـ عضوی ازتیم فوتبال ـ باتزیید یك حرف فوت میشود ـ درستون دهم افقی بجویید ـ سیف بیجا شده ـ سند خریدار ـ۱٤ـ مزد ـ موجودیست افسانوی ـ آسان ـ انتهای زندگی ـ۱٥ـ جزیه‌وخراج ـ اسیر ـ بی‌حرکت وآرمیده .



شهرهاوبناها

دراین کلیشه پنج تصو یر دیده میشود که هرکدام آن یك بنای تاریخی رابخاطر میاورد ،این بنا ها بقدری مشهور اندکه اکثرا بمنز له سمول شهر خود شنا خته شده اند برای اینکه در مسا بقه این شمار ه اشتراك نمایید کافی است که نا م سه بنا را بانام شهر یکه در آن موقعیت دا رند برای ما بنو یسید.

پاسخ سوالات

۱ـ جواب سوالات شماره (٥۱)

پاسخ معمای منظوم :

سر سو ختگی (س) است وچون شم در اول آن قرار گیرد اسم (شمس) از آن بدست میاید .

پاسخ این عکس چیست :

عکس گوشه ای از دکان قصا بی را نشان میدهد .

پاسخ کدام اعداد :

این مساله چندین جواب دارد که یکی از آن ها عدد ۷۳۷٥ ٤۲۸ ٤۱۳ تقسیم بر ٤۷۳ ۱۲٥ ـ است

۲ـ جواب سوال شماره (٥۲):

پاسخ این عکس چیست :

عکس یك قسمت از پکه گوشی است .

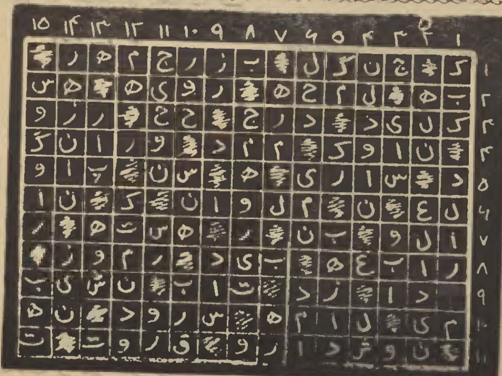
پاسخ کدام کتاب :

کتاب کلبهٔ عموتم .

پاسخ مساله تشابه امثال :

* تهی پای رفتن به از کفش تنگ (سعدی)
* پر طاوس است جانش را وبال(صفائی)

کس بسر آسمان برنشداز نزدبان(جمال الدین عبدا لرزاق).





تورنمنت واليبال و باسکتبال لیسه‌های نسوان آغاز شد



روز ۲۶حمل تور نمنت واليبال و با سکتبال مکا تب نسوان آغازيافته‌وپانزده روز دوام خوا هد کرد.

درین تور نمنت که ورزشکا را ن لیسه های ملالی ، را بعه بلخی ، جمهوریت، عا یشه درانی، زرغونه، سوریا وآریانا شامل بوده و هردونوع ورزش دریك وقت و یك محل آ غا ز یافته و دریك روز خا تمه خوا هد یافت.

مسا بقات به سیستم لیك دا یر شده و دریك روز مجمو عا سه مسابقه صورت میگیرد.

در واليبال نتیجه و قتی معلو م میشود که از پنج میدان سه آنرا یك تیم به‌نفع خود بپایان رساند .

قرار اظها رات رئیس تر بیت‌بدنی وزارت معارف این تور نمنت بمنظور ارزیابی سویه ور زشکا ران دا یر شده واز جملهٔ این ور زشکا ران یك تیم ملی با سکتبال و یك تیم ملـی واليبال انتخاب و در صو ر ت‌نتایج مطلوب ممکن تیم ملی نسوان به‌بازی های آسیایی اشتراك ورزند.



دستهٔ ازقهرمانان‌جمناستيك اتحاد شوروی که در المپیای بیستم مقام خوبی راحاصل نموده اند .

تیم فو تبال تاج ازسفر قندهار برگشت

تیم تاج که یکی از خو بترین تیم های آزاد فو تبال شهر کابل‌است اخیراً برای اجرای یك سلسلـــه مسابقات بو لایت قند هار ر فته‌وبعد از انجام چند مسا بقه با تیم ها ی ولایت قــنـد هار بکابـل مرا جعت کردند.

این تیم ور زشی که بخا طرانجام مسابقات به مصرف‌کلپ خو یش‌به آن ولا ر فته بود با تیم های‌جوانان، برشنا واتفاق‌قندهار مسابقه داده‌اند وقرار گفتـــهٔ خود آنها با ایشان مساوی مانده اند.

قرار تذکر کپتان تیم تاج بخا طـر احساسات مردم قندهار باتیم ها ی قند هار بازی مسا ویانه خا تمه‌یافت در حالیکه و قتی جوا نان قند هار به کابل آمد چرا این تیم با آنهـــا مساوی ماند؟

ما این تذکر کپتان تیم تـــاج را ذکر کرده وهمینقدر تذکرمیدهیم‌که چون جوانان قند هار هم با استعداد وبا پشتکار اند لذا نتیجه شان نیز خوب است .

قهرمان پانزده ساله دویدون جهان

وی پانزده سال عمر داشته دارا ی ۹۵ پوند وزن بوده و شاگرد مکتب عالی است وتا کنون سه نفر زن را را در ریکارد داخلی دویدن ۸۰۰ متری (۸ـ۱ـ۲) ۸۸۰ متری (٤ـ۲ ۱) وهزار (۷ـ۲۶ـ۲) شکست داده است .

اما بعضی ازمربیان تشویش دارند که مبادا این شخصیت بر جسته دویدن تمرینات بسیار مشکلی راطی نماید .

ستوبری فانتین یکی از بهترین دو نده های فاصله امریکا یی در جهان اخیرا اظهار داشت :

ماری دیگر عظیم ترین دونده ۸۰۰ متری در جمله زنان جهان اکنون دارای پانزده سال عمر میباشد.وی برای چند سال دیگر هم میتو اند بهترین دونده جهان باقی بماند اما اگر قسمیکه وی امروز آنرا تعقیب می کند پیش برود ممکن است درین قسمت موفقیتی کسب نکند .

وی مانند بسیاری از آب بازان جوان قبل از اینکه به بهترین سال های عمرش بر سد ملتهب میگردد . مادر وی ژاکلین دیگر در ین قسمت نیز مشوش است وی .میگوید امید وارم دخترم به عجله زیاد حر کت نکند .من ازین موضوع ترس دارم و تصور نمی کنم تانی بوی صدمه ای بر ساند اما مطمئن نیستم فشارزیاد برای وی چه چیزی را بار خواهد آورد .من نمی خواهم ماری را در سن ۱۷ سالگی دور از صحنه موفقیت هایش تماشا کنم .

باو جود آنکه دیگران معتقد اند که این دخترك پانزده ساله هنوزهم دندان هایش در قید قالب های سیمی قرار دارد هنوز هم به اوج خواهد نرسیده است .

جان واکر دونده مشهور که فاصله را در ۹ـ۴٤ ـ۱ درزیلاندجدید طی نموده گفت من هیچگاه نشنیده ام که کسی درین سن پانزده سالگی شدیدتر از ماری دیگر تمرین نماید تصور میکنم موضوع التهاب نسبت به هر چیز دیگر یك موضوع روحی است وماری درین قسمت یك رویه فوق العاده دارد .

فرانس لرو ۲۱ ساله که دارنده ریکارد ۱۵۰۰ متری دو میلی و سه هزار متری جهان میباشد عقیده دارد که عده زیادی از دختران جوان را دیده است که در سنین ۱۳ـ۱٤ داخل صحنه سپورت های انفرادی گردیده وبه سرعت بعد از آن قوس نزولی را پیموده اند .

وی گفت قسما من احساس میکنم که ماری از دیگران متفاوت است . یك چیز اغوا کننده ای در قسمت دویدن وجود دارد که مرا بسوی مسابقه میکشاند وتصور میکنم ماری هم عین این احساس را دارا میباشد وانسان ادعا نموده میتواند که وی از آن خظ میبرد .

اما چهچیز ماری را یك دونده خوب سا خته است ؟.

دان دینان رهنمای وی که در فونتن ویلی نزدیك ارنج زادگاه ما ری در کلیفورنیای جنوبی زندگی مینماید میگوید «ماری هدفی دارد که دیگران حتی خواب آنرا هم ندیده اند» من وقت ها قبل آموختم که نباید قدرت او را کمتر بشمارم .

ماری بعد ازفراغت روزانه مکتب باتیم سپورت های انفرادی پسران در مکتب عالی ارنج قبل از مراجعه به مکتب عالی فونتین ویلی برای اجرای عملیا تش به تمرین می پردازد .

قسمیکه جك فاکس مدیر مکتبش شرح داد ماری نظر به مسا فرت های پی درپی در وقایع مختلف سپو رتی عموما دریك قسمت از دروس مکتب غیرحاضر میشود.درنتیجه معلمینش بوی پروژه های خاص درسی می دهند وی از سفر هایش در مسکو و نیو یارك نسبت بیکی از صنو ف مطا لعات اجتماعی مفاد بیشتر ی حاضر خواهد کرد .

بقیه در صفحه ٦۰





گذرگاه تبسم

فقط همین چک آخر را امضا کن

مردی که از دست پول خرج کردنهای زیاد خانمش به ستوه آمد بود تصمیم گرفت هر طوری شده از دست این زن نجات یابد. وهمان بود که‌چند روزی به‌مسافرت رفت و مقدار قابل ملاحظه ای پول هم‌برای خرج خانمش گذاشت. ولی این پول به‌اندازه ی نبود که رفع احتیاج خانم را بکند ؟! مرد همینکه از مسافرت برگشت در خانه با منظره ی عجیبی مواجه شد . زن تمام لوازم و اساسیه ای منزل را پاك کرده و فروخته بود .

اوکه نمیتوانست اعصابش را کنترول کند بطرف خانمش‌روکرده وهر چه دلش‌خواست به او گفت . ولی زن مثل اینکه هیچ چیزسرس نمیشد خو نسر دا نه دستی به گیسوانی شو هرش برد وگفت : عزیـــزم .. آخر به پول ضرورت داشتم . همینکه تو رفتی آمدن مهمانها شر وع شد برای جای سبزی میامدند و من هم مجبـور بودم از آنها پزیرایی‌کنم. اوه‌عزیزم اینهمه قهر نکن آخر همین دو روز دنیاست .پول‌به‌چه‌درد تومیخورد . مرد در حالیکه ازخشم‌زیادمیلرزید فریاد بر آورد خانم ! باید اینرا هم در نظر داشته باشی که مدرك عایداتی من سخت متزلزل است وعاید مو جودمن‌هم آنقدرزیادنیست که همه اش را توبه سر وبرت‌بزنی زن باکلمات ناز وعشوه های (زنانه) هر دوستش را به گردن مرد حلقه کرد و گفت :

پس تو مرادوست‌نداری‌عزیزدلم! منکه زندگیم مال تو است . بیا با من جنگی مباش .

مرد نگاهی به‌زنش میاندازد و بدون آنکه دلش بخواهدلبخندپر معنی چاك دهنش را میگشاید .

زن میگوید :

بلی عزیزم ، بلی... لبخند بزن لبخند بزن ....

آنهاباهم آشتی میکنند ویکی دو روز جریان عادیست . اوپس ازآنکه خانم احساس میکند . آقا آخرین تکه اموال فروخته شده را از یاد برده است دو باره شروع میکندبه پول خواستن . برای عروسی ، شرینی خوری . لفظ گرفتن و لفظ دادنی تخت جمعی .شب شش و غیره وغیره مرد بیچاره هر کار میکندوبه‌هروسیله‌ی متوسل‌میشود سودی نمی بخشید وعادت شریفه زن به منوال سابق (همان آش‌است وهمان کاسه) ادامه میابد .

یکروز مرد وقتر بخانه میاید نه از روی شوق بل بخاطر اینکه فابریکه ایکه در آن کار میکرده پس از یك رقابت مداوم ور شکست شده واو را نیز جواب داده انـد. دروازه را میگشاید و با حالت زار ودگر گون وارد خانه میگردد . وبزودی در میابد که خانم خا نـه نیست .

خانم کجاست ؟ خدمتگار جواب میدهد :

ایشان برای خر یـد تشـر یف برده اند .



بدون شرح



بدون شرح

برای خرید ... این خرید لعنتی که حتی یك روز هم دنبا لش رارها نمیکند چه‌وقت تمام میشـود ؟ بدنش از شدت عصبا نیت‌کبود شده بلنـد چیغ میکشـد و برمشت های گره کرده اش فشار می‌آورد که زن با قطی‌های خور د وبزرگ وارد میشـو د مـرد بدون درنگ بر و ی حمله میبرد وبا دسـت گلو نشـ را فشار میدهد و باز هم همان فر یاد هـا و زاری های زن مرد را از تصمیمش منصرف میسازد .

خنده ها جای خشوست و فریادرا می‌گیرد وبرای اندك زمان فضای تاریك خانه روشن میشود . چند روز که میگذردوزن‌بازهم فکر میکند مردش همه چیز را فراموش کرده شروع میکند به سیالی وشریکی و درخواست پول زیرا او میداند که آقا یکمقدار پول نقد در بانك دارد وبعد پلان پول خواستـن را عـملی میکند مرد بی اعتنا به گپ های او خانه را ترك میگوید و اینکار او در مقابل هر مرتبه تقا ضای پولی خانم تکرار میشود . ولی یکروز همینکه به خانه بر میگردد متوجه میشودکه دوتخته قالین فوق‌العاده خوب‌وعالی در خانه نیست.مرد بدون هیچگونه فکری پی میبرد که خانم قالین‌هارا آب کرده است‌واو‌که‌سخت‌ورشکست شده چوبه‌داری‌برای‌خودمهیا میکندو میرود بالای چوبه‌ولی هنوز ریسمان را بر گردنش نیا ویخته کـه سر وکله خانم در استانه در تمایان میگردد . ووقتی شو هرش را بالای چو به‌دار می‌بیند فر یاد میکشد که صبر کند. همینکه نزدیك اومیرسد میگوید :

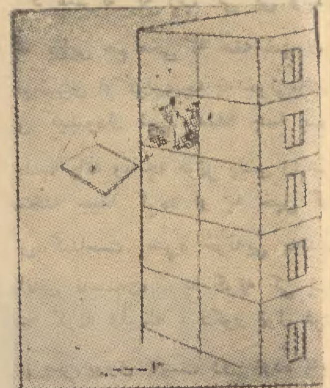
عزیزم ، فقط همین چك آخری‌را امضا کن . قول‌میدهم که ترا راحت بگذارم به کارت برسی .

مست

در تاریکی شب . مردی مست و مخمور از میخانه خارج شده بودو بزحمت قدم برمیداشت . در یکی از خیابان های خلوت کلیدی از جیب بیرون کرد و بطرف یکی از پایه های آهنی چراغ برق رفت وبه مشقتی سعی کرد کلید را در قفل دریچه ای که معمولا در پایین پایه های چراغ است فرو کند مد تی تلاش کرد و موفق نشد. با لاخره پولیس سر رسید و به شوخی باو گفت‌آغا چکار میکنید ؟ میبنی که هیچکس خانه نیست .

مرد به انگشت چراغ را نشان داد و گفت :

چرا این بالا راببین حتما یکنفر است . طبقه بالا روشن است .



بدون شرح

لباس مورد توجه

دو ستاره جوان یکی از کا باره های پاریس در باره گرفتاری های شغلی صحبت میکردند یکی از آنها به دوستش گفت :

آخرین لباسی که من در آخرین برو گرام پوشیده‌بودم یادت هست؟

بلی اینطور که میگفتند به استقبال گرم تماشا چیان رو برو شده بود .

درست است تازه امشب متوجه شدم که این لباس فقط یک‌کمر بند است .



بدون شرح

مردن باجان جور

مریضی که در حال مردن بود وجان می کند ، داکتر برای اینکه روحیهٔ او را بالانگهدارد گفت :

نبض نور مال ، قلب و شش بخوبی کار میکند ، تب ندارند ...

مریضی سخنا نش راقطع کرده گفت :

بسیار اعلی ، یعنی باجان جور می‌میرم

درس شنا

درکنار یکی از حوض‌های عمومي جنوب فرانسه مرد جوان‌کم تجربه‌ای از دوستش پر سید .

تو میدانی بهترین وسیله برای شنایادادن به یک دختر جوا ن چیست ؟

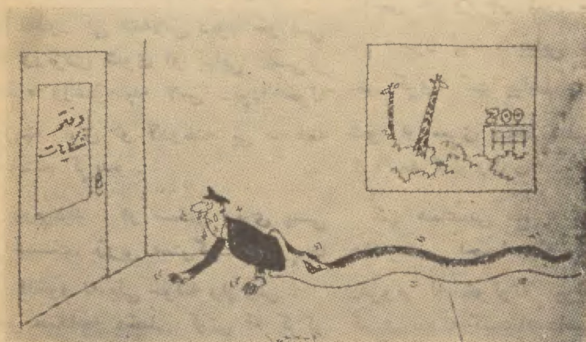
البته این کار احتیاج به تکنیک دقیق و مهارت زیادی دارد . ابتدا دست راستت را دور کمر او حلقه میکنی . بعد دست چپت را روی سینه اومیگذاری امااول بگو ، این دختر جوان کی هست ؟

میخواهی کی باشد .خواهرم

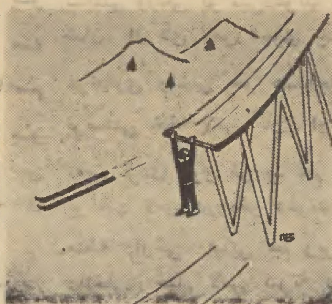
خواهرت ؟ در اینصورت دربین حوض بگذارش تا آنقدر دست وپا بزند و آببازی بیا موزد .

جایزه

یك کارخانه دار امریکایی تصمیم گرفت برای تشویق کار کنان خوذ برای بیشتر کار کردن مسابقه ای ترتیب بدهد . جوایزی که برای برندگان در نظر گرفته بود خیلی جالب بود : برای برنده اول یک هفته اقامت درپاریس وبرای بر نده دوم یك هفته اقا مت در پاریس به اتفاق زنش .



بدون شرح



بدون شرح

سخنان یك روانشنا س

خوشبختانه‌ما در عصری زندگی میکنیم که درآن روانشناسی به درجه ای‌ازپیشرفت‌و تکامل رسیده است که هیچ روانکا وی احساس ملامت روانی کامل نمیکند . مگر اینکه هفته دو بار بوسیله روانکاو دیگری مورد روانکادی قرار بگیرد.

کسب اطلاع

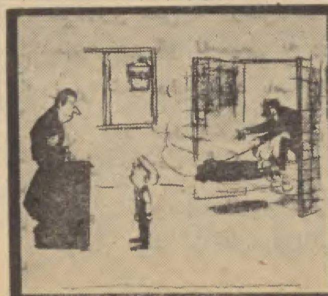
جوان عاشق پیشه ای به دخترجوانی دل بسته بود ، تا آن حدکه شاید قصد ازدواج با او را هم‌داشت بالاخره یك روز صحبت از مسایل خانوادگی بمیان آمد .

دختر جوان با غرورگفت ؟

پدر من واقعاً مرد خوذ ساخته‌وبرجسته ای است . اول یك پول هم نداشت‌وبعد باکوشش وپشتکارشبانه روزی موفق به کسب ثروت قابل ملاحظه ای شد ، میخواهی‌بدانی به چه ترتیب این ثروت را بدست آورد ؟

جوان مشتا قانه جوانداد .

البته ، البته ... اما میخواستم‌موضوع دیگری را بدانم ، آیا هنوز هم ثروتش را دارد یانه ؟



بچه به رئیس پولیس

امروز صبح سگم مفقود شده

لنډه کیسه

اوږدونکی لاس

سړی تصویر ته کتل اود یوه بوډا انځور په کړښو کی ځه شی ته ځیرو. هغه بیاهم لاس لټاوه. داسی یی تر نظره را تلل چه دبوډا په انځور کی هغهلاس دبوډا خو لی ته ورنژدی شوی او بیایی داسیتر نظره ورغلل چه لاس دبوډا خوله ورپټه کړی او لادوخته یی د هغه سابنده کړیده.

وریږدید او سختی ویری پسی واخیست. ژړیی سترگی دهغه بوډا له انځور نه بلی خواته واړ ولی. خو همداچه دخپلی کوټی له کړکی نهیی بهروکتل نویی داسی ترنظره ورغلل چه دواټ لهبلی خوا نه یو غټ لاس ور اوږد شوی اود هغه خولی ته ورنژدی کیږی. بیاهم وریږدید په غوږونو کی یو شرنگهار ږ. یو غوړپ او به یی وخښلی اوبیا په خپل کټ باندی اوږد وغزید.

خپلی سترگی یی وتړلی، سریی چورلیده، او داسی یی احساسوله چه کټ یی ورو ورو خوځیږی اوله ځایه پا ښیږی. کټیی دکوډ گری غالی په شان په هوا کیږی اوالوزی بیایی داسی احساسوله چه دا کټ له ډیره پورته بیرته دځمکی خواته راځی. که څه هم چه سترگی یی تړلیوی خو ویری نه پریښود او هماغسی یی فکر کاوه چه هغه لاس به وراوږد شی او خوله بهیی پټه کړی.

ناځاپه یی سترگی پرانستلی. لهځایه پاځیده اوپه کټ کی کیناست مخامخ یی پهدیواله باندی د خپل پلار انځوروليد یوه زهیره ځیره. او په ذهن کییی تیره شوه.

(هغه لاس ! هغه لاسدده پهخولی باندی هم کیښودل شو ...)

او دخپل پلار دانځور په کتنه لاپسی هم ویرجن شو. سریی بیا هم وچور لید. بیایی هم سترگی پټی کړی. کټ بیاهم په خوځیدو شو او سړی بیاهم داسی احساس کړه چه کټ والوت ...

کټ هماغسی مخ په اسمانالوته. هغه داسی احساسوله چه ورو ورو دغرونو له څوکونه تیریږی. پورته کیږی پورته کیږیاو داسییوه ځای ته رسیږی چه هلته وریځی دی. سپینی وریځی پو مبیدغونډا رو په شان. او دی لاس اچوی چه هغه غونډاری واخلی خو همداچهلهخپلی بړستنی ښخه لاس کاږی اوغونډارو تهیی نژدی کوی نو بیا هم وینیچه یو غټ لاس دوریځو دغونډارو له منځه راوځی. بیایی هم ویره پسی رااخلی. خپل لاس بیرته را کاږی خوپه همدی وختکی وینیچه هماغه غټ لاس یی خولی تهورنژدی کیږی دویری له لاسهیی دملاپه مریو کی ځریکه کیږی او سره خوله یی دملا په تیر باندی روا نیږی ... داسی احساسوی چه لاس یی خولی ته نژدی شویدی دی. غواړی چه په ډیر زور سره هغه غټ لاس لهخپلی خولی نه لری ړی خپل کیڼ لاس خوځوی. خوپه تعجب سره وینی چه هغه غټ لاس یی خپل لاس دی اود وریځو دسپینو غونډارولهسیمی ښخه ډیر جگ الوزی. بستره یی هماغسی پسته ده. اودی پسکښی رغړی.

یو وار بیایی ځمکی تهوکتل. خو ځمکه یی نوره تر نظره نه ورتله. هیڅ یی نشو لیدلی. سترگو تهیی یوه خړه پرده را کښته شوی وه، اوهغه یووار بیاهمولیدل چه دخړی پردی له شانهیی هماغه غټ لاس مخی ته ورغی، بیاهم وریږدید. لاس یی خولی ته ورنژدی کیده. په خپه مری یی چغه کړه. همداسی ترنظره ورتلل چه مرییی خپهده اوغږغوگک ترینه نه خیژی. له نامیندی نهیی شتهنکو پیل کړی. هری خواته یی لاسونه اچول خو څه یی لاسته نه ورتلل. په همدی لاس اچولو کی و چه بیایی هم هماغه غټ لاس ولید چه خولی ته یی ورنژدی کیږی. سایی بنده شوه بیایی هم په لاس اچولو پیل وکړ. خو وډار شو غوښتل یی چه له خپلو پښو نهکار واخلی او هغه غټ لاس لهخپلیمخی نهچه خولی تهیی ورنژدیکیده لری کړی، چه ناځاپه یی احساس کړه چه کټ یی بیر ته مخ په ځمکی کوزیږی. کټ داسی مخ په ځمکی ته چه هغه فکر کاوه یوه ډبره ده اوپه سر چور لوونکی توگه دځمکی پهخواځی. بیاهموډار شو. ورو ورو یی وکتل او بیا هم د وریځو سپین غونډاری مخی ته ورغلل. او چه د سپینو وریځو لهسیمی نه پوریوت نویی ځان دغرونو د پاسه احساس کړ. ورو ورو یی د ځمکی خواته وکتل. داوخت دځمکی پر مخ با ندی ودانی، کروندی، لاری، غرونه او غونډی تولی تر نظره ورتللی. هغه بیاهم ډاریدهچه په سیند یا ځنگله کی ونه ولیږی. خوچه ښویی ځان سماوه چه په سیند یا ځنگله کی ونه ولیږی، یو ډارونکی غږ شو، او دا اسفا لټ واټ په مخ با ندی ولوید. هرڅه یی چه چغی کولی غږیی نه خوت او مری یی خپه شوی وه. په همدی وخت کی یی ولیدل چه یوموټر په ډیره چټکی سره دهغه په خوا راځی.

د سترگو په رپ کی یی ولیدل چه بیایی هم مخی ته هغه غټ لاس خوځیږی او غواړیچه په خولیباندی یی کیښودل شی. همدا چه یوه چامپه پاته وه چه موټر پسی را شی سخته چیغه کړه، او په خپل کټ کی کیناست. سره خولهیی پهتندی باندی ناستهوه. په کوټه کی یی گڼه گوڼه ولیدله. دکور ټول غړی یی سر پوری ناست وو اوده تهیی اریان اریان کتل.

هلته دکور نه بهر په واټ باندی هم گڼه گوڼه وه. سړی پا ښیده او لهکړکی نه وکتل پوښتنه یی وکړه چه څهخبرهده ؟ چاځواب ورکړ چه دلته یوسړی موټر وهلیدی.

سړی اسویلی وکیښ اوترشونډو لاندی یی وویل -

- (آه ... دا همدا خوب مالیده !) اود کور غړی یی ټول خوارشول ...

سړی بیاهم یوغړپ اوبه وښښلی اوپه خپل کټ باندی وغزید. یوه شیبه یی هم هغه لاس له نظره نه

لری کیده. هره خوایی کتل او هغه لاس یی سترگو ته گډیده. ورو له ځایه پـا ځیده اود خـپلو کتابونو الماری ته ودرید. همدا چه غوښتل یی یوکتاب را واخلی نو دوه‌کتابونه ترینه ولویدل. ټرپ شو او سړی

داسی احساس کړه چه چای کوټی ته یوغټ لاس اچولی دی. وریږید، او وېدار شو. په ویره ویره یی وکتل کتابونه‌یی پښو ته پراته‌وو، هغه‌یی راپورته کړل یو کتاب د انگریزی ژبی یو قاموس‌ؤ. همدا ځو پاڼی یی واړولی، نویی نا ځاپه دیوه مړی‌په هډ ډډ (اسکلت) باندی ستر گـــی ولگیدلی . دهـډ تړ لاسونه دواړو خواوو ته ځوړند وو، وچ اوهډوکیز

لاسونه. او کړپ شو کتاب دسړی له‌لاسه دکوټی په‌غولی باندی‌پریوت سړی له ډاره وریږدید هغه داسی احساس کـړه چه هغه هډوکیز او غټ لاس یی پښو ته پریو تلی دی اوبه یوه حرکت یی ځان خپل بستر ته ورساوه. کتاب یی پرانست او په کرښو باندی یی نظر وغړاوه . ځو کرښی وروسته یی داسی یکی ولوستل .

ـ (... سړی همدا سی له ویری نه رپویدی، هغه یوه شیبه د مخـه دپولیسو ماموریت ته تیلفون کړی‌ؤ او هغوی ته یی خبر ورکړی و چه ښځه یی وژله شویده ..)

د پولیسو لـه مامور سره غږیده چه دتیلفون مزی یی شلیدلی‌ؤ اود هغه خبری نیمگړی پاتـه وی ...

سړی له ویری نه ریږدیدلی لاسونه یی دتیلفون غوږی بیرته پـه ځای کیښوده، خولا ځوشیبی نه وی‌تیری شوی‌چه ځرك‌شواوداسی‌یی احساس کړه چه یوغټ او قوی لاس یی په خولی باندی ایښودل شوی او دی سا نشی ایستلی. غټ‌لاس په یوه توره ځرمنیزه دستکله کی‌پټ ؤ .

سړی همدا سی لـه ویری نـه ریږدیده. او له شانه یی داغږ‌و نـه اوریدل ـ

ـ (پولیس ...ها .،،ها ،،،ها،،، پولیس را غواړی ... ته ډاډه اوسه چه تر هغو پولیس را رسیږی ته‌به پدی دنیا کی نـه یی! دا لاس ... داقوی لاس ماته ډوډی راکوی ... دی لاس تر اوسه خطانده کړی... دالاس چه دهرچا تر خولی رسیدلی دی نوبیا دهغه انسان ژوند ډیوه تپه شویده ... ها .،، ها ،،،)

سړی لادغه‌پاڼه‌سمه نه‌وه‌لوستلی چه احساس یی کړه یوغټ لاس یی لـه شانه را اوږد شوی او غواړی چه دهغه په خولی کیښودل شی . کتاب یی کیښود. سریی شاته نشو اړولی، لدی ویری چه لاس یی په خولی باندی کیښـــو دل شی ... ځو شیبی همداسی یوکیده‌اوپه سره خوله‌کی لوند خشیت‌و... آخر یی زړه لوی کړ او چه شاته یی وکتل هیڅ یی هم ونه لیدل. نه لاس‌ؤ ، اونه دلاس ځښتن ...

او شپه په همدی سوچ کی سبا شوه ...

تر هغی شپی وروسته هغه پـه زمان باندی نه پوهیده، او ځوکلونه یی واوښتل. ځو دکلونو په اوږدو کی هغه هر وخت لاسونو ته کتل اوچه هرلاس به‌یی ولید داسی‌به‌یی احساسوله چه دا هماغه غټ لاس ادی. او اوس یی خولی ته ورنږدی کیږی .

یوه ورځ یی پـه هینداره کښی وکتل او دخپلی ځیری په ځای یی یو غټ لاس ولید .

وریږید او هینداره ترینه وغورځیده او ماته شوه ...

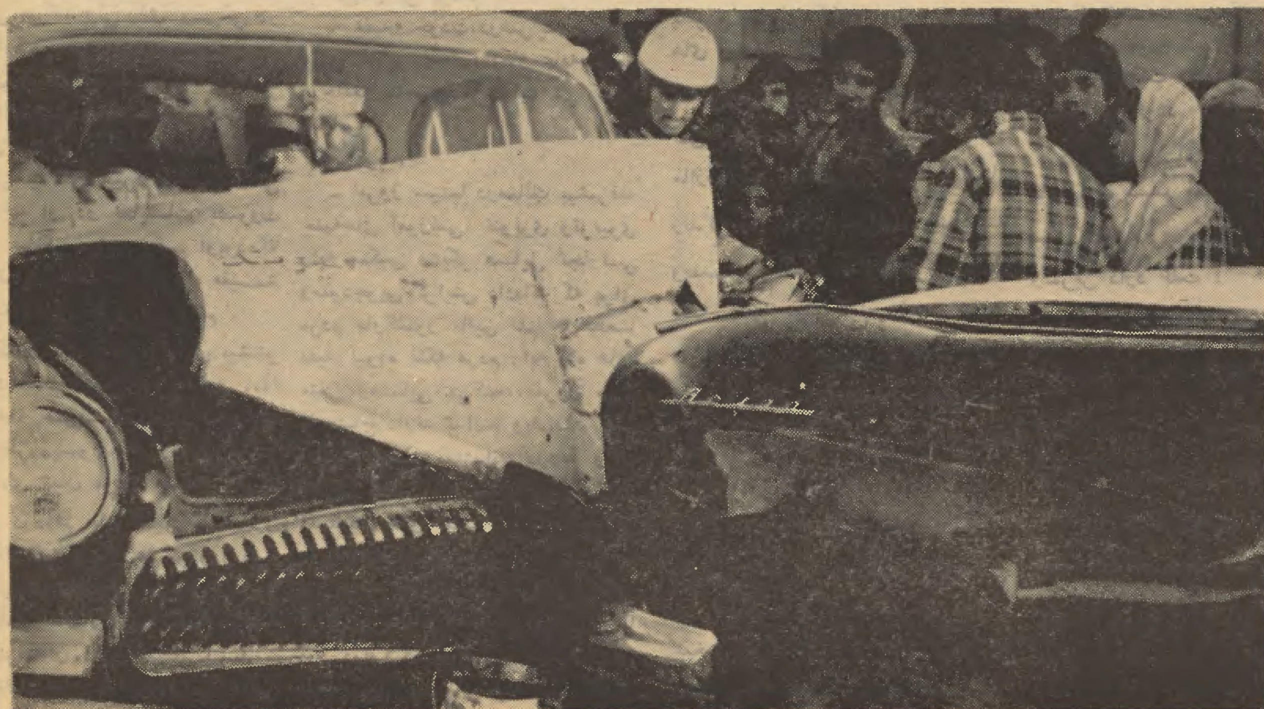
هغه هر چاته پدی باب خبره‌وکړه خو هیچایی خبره سمه وانه وریدله لاتر اوسه هم ژوند له‌همدی خیال سره تیروی. لاهم هرچا ته دیوغټ لاس داوږدیدو اود انسان خولی ته دور نږدی کیدو په‌باب خبر ورکوی ښمایږ ځوك یی ورسره ونه منی.

خو هغه داپوخ یقین لری چه دهر سړی خولی ته غټ لاس ور نږدی کیدونکی دی .

په یوه ارته اونا پا دښته کـــی سره روان‌وو، داسی ښکاریدل لکه چه‌دواړه سخت ستو مانه شوی وی تر پښولاندی‌یی‌دوښتی شگی‌اوځوځان خپاره وو، ځوان پښی ایبله‌و، خود بوډاپه پښوکی زړی ځپلی وی، د ځـوان ځیږی او خیرنی پښی پـه ځو ځانو او ډبرو کـی ویده شوی وی، خود بوډا له‌شرمه یی‌کول‌قدری هم‌نشو کولی. دبوډا که ځه هم چه ملا کړوپه‌وه خوله ډاډ سره روان‌ؤ، او یونیم وار به یی ورو ځوان ته کتل اود مړاوو شونډو دپاسه به‌یی دخندا یوه ځپه وگډیده له .

د بوډا مخ سوزیدلی ډوډی په ځیر تك تور او ښتی‌ؤ، خود ځوان مخ لاسور او سپین‌ؤ .

(پای)



بقیه صفحه ۲۷

ایمن هنرمندی که...

قضاوتی درمورد داشته است .

ازاو می پرسم :

در درام عاطفه تماشاچیان رول خودت راپسندیدند، خودت چه عقیده داری ؟

ــ«نمی دانم .. زیرابین عقیده من وتماشاگران در موضوعات هنری فرقی باید باشد ولی نقش من دردرام مفتش برای من خوب بودولی قضاوت رادرمورد نقش که دردرام عاطفه داشته به‌تماشاچی واگذار میکنم .»

پرسیدمش این درام چند سال قبل هم درمعرض نمایش قرار داده شده بود اینطور نیست ؟

می گوید :

«درآن زمان من‌هم عاطفه را دیدم ولی حالااین درام باandکی تغییر در نقش هادیکور ورژی ومکیاژ بهتر تر درمعرض نمایش قرارداده شد که طرف توجه وعلاقه مردم قرارگرفت، چنانچه این درام دومرتبه چندین بار بروی استیج درمعرض نمایش قرار. گرفت واستقبال هم شد .»

ازبناغلی «ایمن» این بار می پرسم نابگوید، درحالیکه خودش درام‌عاطفه رابابناغلی عزیزالله هدف دایرکت کرده ا ست کدام رژیسور افغان ننداری مورد علاقه اواست .

ــ احمدشاه علم گرچه فعلادرخارج تحصیل می کند ولی رژی اودریکی دو درام طرف پسند من واقع شده‌است همچنان استاد بیسد وحمید جلیا را ازجمله رژیسور های موفق افغان ننداری میتوان خواند همچنان طرح ودیزاین بناغلی خیرزاده وبعضی اصلاحات او در نمایشات بصورت عمومی بیانگر درایت وفهم اوبوده‌که برای نمایش نامه ها یکسره مفید وارزنده وقابل تذکر می دانم .

ازاکتور های افغان ننداری بیشتر به اکت کدام هنرمندتوجه داری ..؟!

ــ«همه هنرمندان افغان ننداری تحت نظررژیسور های ورزیده ما در رول های شان موفق هستند ولی‌به نظرمن دردرام های عمیق ومدرن کلاسیك اکت حبیبه عسکر ودر رول های تیپیك ومحیطی مزیده سرور نقش های شان راخوب ترایفا میکنند واز هنرمندان ذکور استاد بیسد ــ حمیدجلیاــ عزیزالله هدف ــ حاجی کامران واکبرروشن هنرپیشه های خوب هستند.»

از بناغلی ایمن سوال می‌کنم که:

آیابرای تمثیل اکت و هنر، هنرمندان ورزیده افغان ننداری‌تعمیر فعلی کابل ننداری یك مرکز خوب تیاتری درشهر ما محسوب میگردد یاچطور .؟!

می گوید :

ازنگاه ساختمان ووسایل تیاتری کابل ننداری یك‌تیاتر قشنگ ومدرن است ولی ازنگاه مرکزیت نسبتا دور افتاده است روی این ملحوظ است‌که کمترمردم حتی دردرام ها وفلم ها حصه میگیرند که به عقیده من هرگاه افغان ننداری یك تعمیر مجهز به شرایط عصری دریکی ازنقاط مرکزی شهرداشته باشدهم ممثل درکارهای هنری اش تشویق میگردد و هم تماشاچیان ازنگاه وسایل نقلیه دچار تکلیف نخواهند شد زیرا وسایل ترانسپورتیشن یکی ازمشکلات عمده این تیاتر است‌که فاصلهٔ را بین هنرمندان وتماشاچیان درکابل‌ننداری به‌میان آورده است والا مردم ترجیح میدهد تانمایشنامه های خودشانرا ببینند تاوقت رادرفلم های مبتذل ضایع سازند .»

ازایمن می پرسم :

به عقیده خودت،درشرایط موجوده برای تنویر اذهان‌وافکار عامه‌سینما درجامعه ماخوب ترخدمت می کندو یاتیاتر ؟

می‌گوید:

ــ امروز سینما درممالك پیشرفته جنبه‌های آموزشی، تنویری وتربیوی رابه سکس ودیگر مسایل تجارتی وسودجویی گرایش داده‌اند که برای مردم ماوکشور مااین فلم ها قطعا مفید نبوده بلکه مردم رابه راه های منفی رهنمایی می‌کند، امروز مردم مااحتیاج دارند بدانند وبفهمند کدام وسیله بیشتر میتواند دردها وآلام زندگی شان را تسکین می بخشد فلهذافلم های سینمایی مصدرخدمتی درجامعه ماوبرای مردم ما شده نمی تواند بلکه بایست نواقص‌زندگی فردی واجتماعی مارا نویسندگان با درد درك‌کرده بنویسند وهنرمندان آنرا بروی استیج وسیله‌اکت وتمثیل بامردم درمیان بگذارد ، چه ترجمه های خارجی هم‌وقتی‌توسط هنرمندان تمثیل گردد آنقدر مفید وارزنده شده نمی تواند تااینکه یك نویسنده خود مااززوایای مختلف وگوشه وکنار زندگی مر.دمان ماچیزهای بنویسند وبدسترس افغان ننداری قرار بدهند فلهذا گفته میشود امروز در جامعه ماتیاتر نقش خوبی رادر ارتقاسویه مردم ما بازی می‌کند بنابر آن‌بائیست اولتر ازهمه نویسندگان محیطی ما تشویق شوند زیراآنها نبض نواقص محیطی وجنبه های تربیوی مردمان مارامی دانند وبدست دارند و حتی می توانند درك کنند وبزبان مردم سخن بگویند وخدمتی قابل ملاحظهٔ رادرین راه انجام بدهند لذا به هر وسیله شده نویسندگان محیطی ما تشویق وتقویه شوند تا بنویسند وجهل وفلاکت ونادانی از کشور ما ریشه کن گردد .»

درپایان ازبناغلی سردار محمد «ایمن» پرسیلم فعلا افغان ننداری چه درامه های راروی دست ومشق وتمرین دارد گفت :

کمیدی «طلسم ازدواج» و کمیدی «قلب پیوندی» دواثری است که هنرمندان افغا ن ننداری تحت رژی بناغلی عصمت‌الله انصاری واستاد بیسد به مشق وتمرین می پردازند که‌به‌گمان اغلب«طلسم ازدواج»درنیمه دوم ماه ثوربروی استیج‌کابل ننداری به‌معرض نمایش قرارداده خواهد شد .

لحظه ایکه زنگ خطر به صدا درآمد

(یك ساعت پیش ازین جارفته است آقای فایلدموضع برمه‌کاری سوم اطلاع داده بود که خطرحریق میرود.) فایلد هدایت داد: (فوراموتوراتیلفونی بخواهید یك تن ازمیان نفران اوجواب داد: (آقای فایلد این ناممکن است زیراآله مخابره ما همچنان خراب میباشد وتاهنوز ترمیم نشده .)

فایلد نگاهی به مورگان انداخت عجلهٔ زیادبرای نجات اودرکار بودخطر فرو رفتن درریگ ومرگ مورگان تدریجی ــ آرام‌آرام ولی حتمی بودزیراریگهاییکه اطرافش را گرفته بوداورا به آهستگی پایین میکشید .

«مامورگان مانند یك غواص دستهایش رابازکرده بودهمین خوداورا بروی ریگها نگهمیداشت بازوان وسرش هنوز از ریگ بیرون بودآل مورگان به‌زحمت نفس میکشید ومی نالید هیجان وترس صورتش را درهم شکسته بود .

افراد کمپنی پترول شمال بلا تکلیف دراطراف چاه ریگ ایستاده ناظر احوال مورگان بودند ومیدیدند که چگونه در چند قدمی شان مردی بامرگ درجدال است .

یکی ازافراد فایلد قدم پیش گذارده گفت: (اگرمادست هم داده زنجیری بسازیم ممکن است به اوکمکی‌کرد. باپیش گذاردن همان یك قدم تاکمردرریگ فرو رفت ولی سائر رفقایش باتمام نیرواورانجات دادند .

جیم فایلد باناراحتی اظهارکرد هرتوتیبی شده باید موتراطفائیه اینجابرگردد. اگر دستگاه مخابره کارنمی‌کند درآنصورت توله رابکار اندازید وتوسط آن علامه دهید یکی ازافراد اطاعت کرده‌گفت : (فوراآقا) وآنگاه بطرف سکو برگشته سوار موتری که آنجا منتظربود شد فایلد صدازد : (مورگان مقاومت‌کن ! من هدایت دادم تاتوله رابصدا درآورند!) مورگان صدای اوراشنید و زیر کمربندش بستهٔ پلاستیکی کوچك رااحساس نمود امابرایش رسیدن به آن مقدور نبود اومیخواست فریاد بزندکه توله را بصدا درنیاورد ! ولی صدادر گلویش خفه شد زیرامشتی ازریگ دردهانش فرورفت .

دقایق رنج آورسپری شد وجیم فایلدبا تپ وتاپ فراوان بسوی سکوی کارکه‌جیپ برای اجرای هدایت اوبه آنجابرگشته بود مینگریست .

آنجا... نخستین صدای توله به غرش درآمد وبتدریج بلند ترشد .. صدای توله هرلحظه بیشتر اوج میگرفت ودر سرتاسر صحرای وسیع پخش شد تااینکه آن صدابه اوج خود رسید .

آنگاه درظرف چند ثانیه همه چیز اتفاق افتاد ریگهای اطراف آل مورگان مانند فواره به آسمان بلند شدوبه سروروی افراد که درکناره چاه ایستاده بودند فروریخت .

افراد جیم فایلد درآخرین لحظه متوجه صدای انفجار شده بروی سینه دراز کشیدند بدون آنکه بدانند آن دوزخ چگونه وازکجا بود بوجود آمده بود .

تنها جیم فایلد زنده ماند .

۱۹ مخ پاتی .

پوهان دزړشت په باره...

خینی حیوانات ځان‌ته مشخصات لري چه دهغو له مخی ددوی عمر اټکل کیدای شي. مثلا دنهنګو په غوږ کښی موم ډوله زیاتی مواد او دماغزی لرونکو کبانو دهډو دپاسه خالونه چه دونو ډډته ورته دي، پخپلو کښی دعمر کړی لري له‌دغو دوو مثالونو څخه ځه تیر شو، نو مجبور یوچه دوحش دبن اودامونځی حد باندی ډډه ولګوو. خوله‌بده‌مرغه پدغه ډول حیواناتو باندی څیړنه زوره او بشپړه نه ده ځکه چه په طبیعت کښی دآزادو حیواناتو د طبیعی عمر منځنی حد دوحش په‌بن یاد امونځیو په قفسونو کښی دبند شوو حیوا ناتو دطبیعی عمر دمنځی حد سره توپیر لري. مثلا څرګند شویدی چه دوحش په بن کښی‌دیوه هندی پیل زیات‌عمر ٦٠ کاله دی څرنګه چه کولای شو د نو دپرزو خومعلومه شوی نه‌ده چه که همدغه پیل په طبیعت کښی آزاد ژوندوکړی عمر به یی څو کلو‌ته ورسیږی .

پورتنیو دلایلو ته په پاملرنه سره ویلای‌شو چه‌په تی لرونکوحیواناتو کښی انسان له ټولو نه زیات ژوند کوی البته ویل کیږي چه ځینی‌کبان او ساه کسان‌د ۱۰۰ کلو څخه زیات ژوند کوی مثلا کشب تر ۱۵۰ کلو پوری ژوند کوی، خودغه ادعا هم‌تر او سه ثابته شوی نه‌ده .

انسان په عمر باندی د څیړنی‌دپاره نی لرونکی حیوانات تر ټولو غوره دی ځکه چه دوحش دبن‌د تی لرونکو حیواناتو‌دمړینی‌نښی دانسان‌دمړینی نښو ته ورته دی. یعنی دهری ډلی حیوانات د خپل سن ډیری ټاکلی پړخی ته رسیږی او بیا په چټکی سره مری او عجیبه داده چه تی لرونکی حیوانات په هغو نا روغیو باندی داخته کیدو په اثر مری چه انسانان وژنی .

هر څومره چه سن زیات شی د سرطان دپیښیدو یا په رګونو کښی دوینه لرونکو وینو درسو باتو د سکته پاتی کیدو احتمال زیا تیږی انګلیسی پوهانو نه یوازی دا خبره ثابته کړیده‌چه حیوانات هم دانسان په شان دزړه یا ماغز د سکتی سره مخامخ کیږی، بلکه له ډیری مودی راهیسی په دی هڅه کښی دی چه دلندن دوحش دبن دهغو حیوا ناتو په څیړنی سره چه سکته یی کړیده دسکتی دپیښیدو علتونه کشف‌کړی دلندن دوحش دبن رئیس ویلی دی: ((دزړه سکته د هغو خلکو دپاره مخصوصه پیښه ده چه آرام ژوند لری، او موږ دلندن دوحش په بن کښی د حیوا ناتو دآرامی وسایل دومره زیات برابر کړیدی چه ددی سبب شوی یو ددوی تر منځ دزړه سکته رواج پیداکړی، په‌داسی حال کښی چه همدغه حیوانات په آزاد طبیعت کښی له دی امله چه دهغو اوبه اوغذا منظمه‌نه‌ده، دومره ژوندی نه پاتی کیږی چه دزړه دسکتی‌سن ته ورسیږی .)

په مختلفوحیواناتو کښی‌نه بنایی چه دونی غټوالی یاد ژوندانه شرایط دعمر داوږد والی عامل وګڼل شی ځکه چه مثلا زمری دخپلی غټی ونی سره او کورنی پشو دخپلی وړوکی ونی سره دواړه یوه اندازهٔ عمر کوی یاداچه دیوه وابنه خوړونکی بحری آس عمردیوه غوبنه خوړونکی زمری دعمر داوږدوالی په‌اندازه‌دی، یوازی دغه‌یکی څرګندشویدی هغه‌حیوانات چه دخپلی ونی دوزن په نسبت غټ ماغزه لري، زیات عمر کوی، ضمنا دعمر اوږدوالی په دی پوری اړیکی لری چه‌بدن دخپلی اړتیا وړکیمیاوی مواد څرنګه ارزیابی اولګوی . مثلا څرنګه چه پو هیږو په سلو کښی پروتین تولیدیږی اوپه‌دی وروستیو وختو کښی یو انګلیسی ژوند پیژندو نکی ادعا کړیده چه ددغه پروتین دتولید په څرنګوالی کښی کله‌کله اشتبا ګانی پیښیږ ی چه سلولونه بی پروتین پاتی کیږی په نتیجه کښی زړښت شروع کیږی او مړینه راځی .

پرو فیسر (روستان) عقیده لری چه‌دعمر داوږد والی نسخه تراوسه پیدا شوی نه‌ده مګر دعمر لنډوالی نسخه ډیره زیاته ده، ځکه څرګنده شویده چه زیات خوراك کول او دالکلی موادو په څښلو کښی افراط عمر لنډوی او مړینه پیښوی . یو شمیر نورپوهان دپروفیسر روستان نظریه تائید وی او وایی چه دعمر اوږدوالی نسخه له‌کم خوړلو څخه عبارت ده او دغه لږ خوراك باید په ښه توګه رعایت شی ځکه چه ددغی روژی نیولواغیزه په‌حیواناتو باندی ازمویل شویده اود ډاډ وړی نتیجی ور څخه لاس ته راغلی‌دی .

امریکا یی (جك هسکلی) نومی پرو فیسر لیکلی دی: (ازموینځی څو ډوله موږ کان موږه دوو ډلو وویشل، لومړنی ډلی‌ته موهره ورځ اود معمول سره‌سم غذا ورکړه اود دوهمی ډلی غذایی جیره موله دری ورځو څخه تر دری ور څو پوری وټاکله. هغه موږ کان چه دری ورځی وروسته یی غذاخوړله دهغو موږکانو په نسبت چه په عادی‌ډول یی که هره ورځ غذا خوړله، زیات عمر وکړ ، نوله دی کبله لږخوراك دبدن دسلامتیا اود عمر داوږدوالی وسیله وپیژندل شوه .

بله مساله د زړښت ددوری دژر رسیدو دپاره‌د (رونتګن) د وړانګی حساسه برخه ده. که څوك ترزیاتی مودی پوری تر دغی وړانګی لاندی راوستل شی، نه یوازی یی ویښتان سپینیږی بلکه د (انفکسیو نی) ناروغیو په مقابل کښی له مقاومت څخه هم په زیاته اندازه کمیږی . دغه‌رازبایدیادونه‌وشی‌چه‌د (رونتګن) له‌وړانګی څخه دپیدا شوو زیانونو سره مقایسه نه شی ځکه چه داسی دواګانی شته چه‌د (رونتګن) له وړانګی څخه پیدا شوی زیانونه‌لیری کوی‌په داسی‌حال کښی‌چه له‌زړښت څخه د را پیدا شو زیانونو سره مقایسه نشی ځکه‌چه داسی دواګانی شته چه‌د (رونتګن) له وړانګی څخه پیدا شوی زیانونه لری کوی مثلاد ویښتانو د سپینوالی د لیری کولو دپاره ددوی دوسه څخه نه ده پوره .

پوهان تر اوسه په دی نه‌پوهیږی چه وړانګی ولی او څه ډول په‌ژوند باندی اغیزه کوی خوپه عوض یی په دی بریالی شوی‌دی چه داسی کیمیاوی تر کیبات وپیژنی چه د ((آزادو رادیکالو) عناصرو جوړونکی دی اود وړانګو داندازی سره سم اغیزه لری. دآزادو رادیکالوخاصیت دادی چه کولای شی کشیدو نکی لاستیك سخت کړی، مګر داسی‌مواد کشف شویدی چه کولای شی چه‌په کشید ونکو لاستیکو کښی ددغو رادیکا اغیزه شنډه کړی. له‌دغو موادو څخه یوهم (بی،اچ‌تی) دی. ددغه مادی په مرسته چه‌په موږکانو باندی ازمویل شوی ، ددغه حیوان دعمر په اوږدوالی کښی زیاته اغیزه پیدا شویده. باید وویل شی چه‌دا یوازی (بی،اچ،تی) ماده‌نه‌ده چه دغه ګټوره او مثبته اغیزه یی پرې‌ایښی ده، بلکه دهغی مثالونه زیات دی خوله بده مرغه تر اوسه پوری په دی نه پوهیږی چه دغه دوا ګانی په‌انسان‌باندی‌څه‌ډول‌اغیزه‌کوی‌ځکه‌چه تراوسه هیڅا په انسان باندی دهغو دازمویلو جرأت نه‌دی کړی خویوه ورځ به‌یی وخت راورسیږی .

دپنسلین له‌کشفولو څخه‌وروسته همدغه‌تردید دپوهانودپاره پیداشوی خو څرنګه چه ولیدل شو، وروسته دغه تردید له منځه لاړ اود پنسلین مثبتی نتیجی څرګندی شوی. داکتر (کومفور ت) لیکی: (انفکسیو نی ناروغی له‌ماتی‌سره مخامخ شوی‌دی) دبدن دغړو د پیوند ولو ستونځی به‌هم ژر له‌منځه لاړشی او وروسته چه دسرطان په ناروغی باندی د بریا لیتوب مرحله را ورسیږی. دزړښت سره مبارزه به هم چه‌په سرطان باندی له بریا لیتوب نه وروسته منځ ته راځی، دطب دعلم وروستی رسالت دی اوددغه رسالت دتحقق موندلو دپاره هڅه اوکوښښ همدا اوس شروع شویده .

بهترین آوازخوان‌ما کیست

بیائید تابهترین آواز خوان سال‌را انتخاب نمائیم .

بیائید تا بمنظور تشویق هنر وهنر مندان نظربیطرفا نه وبیغرضانهٔ خودرا ابراز نمائیم شما میتوا نیدطی نامه ای کاندید مورد نظر تا نرا انتخاب ونامه را ضمیمه یك تکت‌پستی پنجاه پولی افغانی باطل نشده رائج به اداره جوایز مطبو عاتی وکلتوری وزارت اطلاعا ت‌وکلتو ر ارسال دارید .

عواید بصندوق هنر مندان انتقال‌میابد .

باین ترتیب شما میتوا نید هم‌خواننده مورد نظر تانرا انتخاب‌کنید وهم کمکی بصند وق هنر مند ان‌نمائید .

اداره جوایز مطبو عاتی وکلتور ی‌نظر بدون تکت پوستی باطل نشده را نمی پذیرد.

برای معلو مات مزید به تیلفو ن۲۰۸۵۳ ونمره ارتباطـی ۹۳ ـ ۲۰٤٥۱مراجعه نمائید .

بقیه صفحه ۵۳

نوسازی در المپیک

،بکسنگ و اتلتیك چون تا هنوز مسا بقات شان دایر نشده نمیتوان قضاوت کرد .

ولی قدر مسلم اینست که ورزشکاران کاندید به بازیهای جهانی ویا ساده‌تر بگوییم کشور های عضو در باز یهای جهانی ،آسیایی ومنطقوی اصلا از یك المپیا تا المپیا ی دیگر واز بازیهای آسیا یی تا آغاز بازیهای دیگر که در فاصلهٔ هر چهار سال برگزار میشود برای تیمهای ورزشی خود آمادگی میداشته باشند یك سلسله مسا بقات خارجی راطی میکنند وتجارب تازه میا مو زند.

اگر مبالغه نشود ما بصور ت اساسی برای اولین بار با استفاده از شرایط مساعد نظام نوین موقع یافتیم تا با دقت وارزیابی جها ت مختلف برای باز یهای آسیا یی آمادگی بگریم ،این آمادگی چه ازنظر تنظیم ،اجرا ومقررات مسا بقات وچه از نگاه قضاوت در امر انتخا ب (باز یکن)طرف علاقه ورزشکا رو جلب رضایت تماشا گرآن بوده‌است آنچه میتوانیم درین مورد بگو یم اینست که تیمهای ورزش ما با استفاده از امکانات مطلوب دو لت جمهور ی‌از باز یهای آسیایی ره آورد بهتری خواهند داشت .

وقتی از بناغلی سر پر ست المپیك پر سیدم احیانا اگر تمام تیمهای ملی ما در هر رشته دربازی **های آسیایی اشتراك نمایند بعد از** بازیهای آسیایی سر نوشت این تیمها چه خواهد شد ؟فعلا این‌تیم هارا کدام موسسه تمرین داده و ووسایل وموادمصرفی انر ژیتیك را چگونه در اختیار شان میگذ ارد ؟ بناغلی اعتمادی گفت :

موضوع آینده تیمهای ما سوا ل مهم وبسیار دلچسپ است .با نو سازیکه در ریاست المپیك در نظر است موضوع اشتراك در بازیها ی آسیایی نیز طرف توجه مابوده که قسمتی از فشار کار فنی وادار ی‌ما روی تنظیم مسابقا ت‌ومسایل مربوط بان تمرکز یافت.

مادر نظر داریم تا بعد از مراحل نهایی منظوری تشکیل جدید ،برای سراسر کشور (تقویم ورزشی) را تنظیم کنیم.

درین تقویم ورزش ،پرو گرا م فعا لیتها ی ورزشی، تمر ینا ت

بقیه صفحه ۹

عشق بازی دلدادگان



(ایلینا کور ینیوا) که‌در این فلم درنقش (تانیا) حصه دارد .

کتینو وسکی) خیلی ها وارد است . چنانچه بطور مثال،او بهترین جایزه اداکار زنانه را در مسا بقه ونیز (ایتالیا)،در سال ۱۹٦٦ به (ناتالیا ارنی با ساروا)که در فلم (نخستین استاد نقشی را با زی کرده بود ، داده بود همچنان (ایر نیا کو پچنکو) که نقشش (لیزا) را در فلم (یك خانهٔ نجیب زاده ها)به عهده داشت ،این جایزه را نصیب شد.

در فلم (عشق بازی دلداد گان) تماشا چیان با هنر پیشه جدیدی

(ایو گینی کنید نیوف) در فلم (عشق بازی دلداد گان) بنام (سیر گیوئی) نقش اش را اجرا میکند

بنام (ایلیناکو رینیوا) محصل(مکتب تیاتری شتشو کین) آشنائی حاصل میکنند .او در فلم نقشش (تانیا) را بازی میکند .از جمله هنر مندان بر جسته ومشهور اشخا ص آتی در این فلم حصه دارند :

(ایو گینی‌کیند نیوف ،اینوکنتی سمو کیتنو وسکی) .فلمبردار فلم (عشق بازی دلداد گان)(لیوان‌پاتا‌شیویلی) خواهد بود ودیکور آن از (لیوند پرتسو).

(پایان)

بقیه صفحه ٤۲

پشت کار و تشویق

تبسمی نموده میگو ید .

والله همه مجسمه ها یم را میپسندم چون به همه شان ز حمت کشیده ام اما ...

لحظه به فکر رفته بعدا می افزاید .یك تا بلو مردا فغان نیز دارم که در نزد خودم بهترین آنهاست زیرا علاوه براینکه‌مدت‌زیاد راز یك ماه ، را در بر گر فت،کارش کمیل گردد که به قسم دو خت نیز تهیه شده که کار دو خت نسبتا دقیق ومشکلتر است .

مخصوصا تابلو یکه بقسم خیالی تهیه شده .

میپرسم : کسی بوده که د ر یسن رشته شما را رهنمای کند ...؟

قیافه‌جدی بخود گرفته میگوید :

خیر کسی تا حال رهنمایم نبوده البته تنها و تنها تشویق دوستان وعلاقه مفرط خودم به‌این رشته‌بوده است تا این رشته را برای خود انتخاب کرده وبدون استاد پیش ببرم ضمنا بگفتا ر خود افزوده میگو ید :

البته بنظر من تجارب که بعد ازسا ختن هر یك مجسمه بجا میما ند . بهتر ین رهنماهم شده. میتو اند .

میپرسم به نظر شما برای رسیدن یك هنرمند به هنرش‌چه‌چیز تاءثیر دارد ؟

میگوید : رهنمایی تا اندا زه‌ء تاثیر داشته ولی به نظر من علاقه وپر کاری در کار وتشویق اطرافیان درزمینه تاثیر بهتری دارد.

چه این‌خود سبب میشود تا یك یك قدم بسوی پیشرفت بر داشته شود

که به این صورت گفته میتوانیم علاقه وپشت کار وتشویق اطرافیان درقسمت تو سعهء وار تقا هنرباهم ارتباط مستقیم دارد .

بقیه صفحه ٥

وطن وعقیده

کشانده شده‌اند؟ و ...

این مرد م‌واین فرمان روایان از همه گونه وسایل‌مادی ومظاهراغواگر آن بر خوردار بودند، اما آنچه نداشتند واز‌آن‌بی‌بهره بودند ،ارزش های معقولی ومثبت اجتماعی واخلاق ستوده اسلامی بودکه‌بالا خره داشتن کلیه اسباب ووسا یل ماذی ،قدرت وعظمت ،نتوا نست خلای فقد ان اخلاق اسلامی را پر سازد از ینرو این غنی ترین ملت بدست ملتی که از نگاه مادی فقیر ترین وازحیث عقیده واخلاق ،غنی ترین بودند ، منقرض شدند ودر جهان جز نا می از خویشی باقی نگذا شتند .

تاریخ نشان میدهد که اینگو نه ملل وجوامع ،راه نزول وسقوط می پیمایند ،هر چند راه‌و خط سیر دور یا نزدیك باشد نتیجه‌بالا خره آمدنی خواهد بود.

پس از آنکه حضرت پیا مبر اسلام وطن اصلی خویش را بقصد مدینه ترك گفت :اصحاب ویا ران فدا کار او نیز بدنبال وی درین راه افتادند وطریق مدینه را در پیشس گرفتند ،از وطن شان جدا شدند و موجی از محبت عشق وطن درد ل شان در تپشس بود ،آنها ر پر تو هدایات اسلام درك کرده بودند که برای نجات وطن از چنگال بدبختی وبرای رهایی باشند گان واهالی آن از ورطهٔ تباهی ،با یستی نخست اساس وپایه را که عبار ت‌ازاستحکام وگستر شس .

باقیدارد

بقیه صفحه ٥

حضرت جعفر . . .

اخلاق جعفر (رض) :

از مطا لعه بیو گرا فی و سیرت این‌شهید نامور وفدایی اسلام علا مات‌ایثارو خود گذری ،قربانی وقهرمانی درراه عقیده ودین بصورت واضح وآشکار نمایان میشود چه موصوف درزندگی آلام دوری ازوطن‌وقربانی روحی را در راه عقیده اش عملادیده است

همچنان تفقد ودلجویی پیغمبر اسلام(ص) از بازماندگان آن شهید نا می ما را به‌سیرت واخلاق نیك آن آشنا می‌سازد واین خود وجیبهٔ ماست تادر مقابل فرزندان‌شهدا‌ییکه جان پاك شانرا فدای عقیده ووطن شان ساخته ازمواسات وکرم، تفقد ودلجو یی کار گیریم .

جعفر بن ابی طالب(رض علاوه بر همه فضایل اخلاقی گسیست که باخانمش اسما بنت عمیس یکجا با سلام گرا ئید ودر اعلاء کلمته الله عملا ایثار خودرا نشان داد، همان بود که این‌قهرمان نامی درسال ۸ هجری بسن ٤۱ سالگی در غزوه موته جام شهادت را نوشید انالله وانااليه را جعون.

میگویند که‌بعداز آرامی اوضاع وپا یان جنگ جسد وی رایافتند ونشانه هفتادضربهٔ تیر ونیزه به‌جسدش اصابت نموده بوددیدند پسرش عبدالله وبسیاری اصحاب از و ی حدیث را روایت نموده‌اند .

باز هم پاشیدن خانوادهٔ همبسته ازدست دادند .دیگر کانونیو جود ندارد که از اعضای سالخور ده ، معیوب وبیکار پذیر ایی گرم کند . دیگر خانواده ،مانندگذشته، مواضب اعضای نیست .به یك سخن ،عضو خانواده خودشی را مصئون احسا س نمیکند از آیـنده نا پیدا میتر سد.

قصهٔ خانواده

همین وضع است که گروهی را بران میدارد تابه‌یاد گذشته خانواده نوحه سرایی کنندو یك بار دیگر بر پیوند های خونی مهر تقدس بز نند کار این گروه‌بر پرده سینمای هندی نیز به کرتها دیده شده‌ا ست وقصهٔ این رویداد همواره‌همانند بوده‌است خانواده یی پاشان میشود اعضا ی خانواده در حالت پرا گند گی رنـج میکشند واحساس تنهایی میکنند و سرا نجام مرده یا زنده به همد یگر باز میر سند .

گیتامیرانام

تما شا گران فلم هندی ازین‌گونه فلمها یقینا بسیار دیده‌اند .درجملهٔ این فلمها یکی هم‌فلم (گیتا میرانام) است که به زودی در کابل نما یش داده خواهد شد .

این فلم از نظر هسته داستا نی‌همان افسانه کهن است در دهکده یـی جشن برپاست. زنی باکود کانش‌به جشن آمده است ،ناگهان سوارا نی به قصد غارت حمله میکنند زن از۔ پسرش جدا میشود .یکی از غارت گران کودك رابر میدارد واز اومردی میسازد سنگدل ،غار تگرو یاغی.

این مرد اگر چه در پول ودارایی غوطه میخورد، بازهم خودش‌راتنها احساس میکند .آرام ندارد و بـه ندرت ازته دل می‌خندد .حادثه هایی پیش میاید وسرا نجا م‌عناصـر پرا گنده یك خانوادهٔ از هم پا شیده باردیگر همدگر رادرمییابند وگر د هم جمع میشوند .

در سراسرا فلم تاکید برپیوندخونی وخون مشترك زیاد است. و آدمهای اصلی ،که از خانواده دور افتاد ه‌اند به اشکال گونا گون ازین پراگندگی در رنج هستند.به اندازه‌یی که‌ازین آذمها ،که‌مرد جوا نیست ، گد ی گگی را همواره در بغل دارد .ایـن گدی گك سمبول گذشته ازدسـت رفته اوست سمبول خانواده‌از هم پاشیده اوست **این گدی گك** ایـن سمبو ل ارز شمند خـا نـوا ده در فرجام کار انگیزهٔ آن میشود تا مادری پسر از دست رفتهٔ خودش را بشنا سد .

از افسانهٔ کهن فلم که بگذریم ، درفلم (گیتا میرا نام)تاز گی هایی دیده میشود :دو چهرهٔ بر جستـه سینمای هندی (سنیل دت)و (فیروز خان)در نقشهای منفی ظاهر مـی شوند .(سنیل دت)رهبری یك‌دسته جنایتکار را دارد و(فیروز خـان) همکار ودوست نزدیك اوسـت ـ شاید این نخستین باری باشد . که (سنیل دت)دریك نقش غیر روما۔ نتیك نمودار میشو د.

بعدهم‌از نقش دوگانه (ذبل رول) (سادهنا) میتوان یاد کرد میتوا ن گفت که خوب بازی میکند .و برای دوستدا ران‌فلم هندی جالب خواهد بود اگرگفته شود که (ساد هنا)در کار گردانی این فلم‌هم دست داشته است .

سرشار روشنی

گاهی این احساس بمن دست داده کـه شعر ساختن در قالب عروضی ممکن است مرا دا خل قیود بسا زد و لی‌بطور کلـی قضاوت درینباره که کدامش مشکل است شده نمی تواند زیرا انسان شعررا بـه حالات استثنایی ودر اثر انفعالات درو نـی می‌سراید که روی این اساس در آن‌هنگا م شاعر در ساختن هرنوع شعری که با شد احساس مشکل نمی کند .

اگرچه درین اواخر تمایلم به شعر نـو زیاد است ولی نمیتوانم از مطالعه وسا ختن شعر قدیم خود داری کنم ولی بهر حـا ل شعری زیبا ست که بزبان نزدیکتر با شد .

به بخشید آقای (روشنی) شما در یکی از اشعاری آخـر تـان مـی‌گوید (وای مـن ماشین شدم) لطفا اگـر روشن سازیدکـه چرا شما (ماشین) شدید ••••• ؟

ـ آن ترسیم حالات بخصو ص طـر ز کارم بود که میگویم ،وای من ماشین شدم وآنهم بدین معنی که من از آغاز صبح تانیمه های شب کار می‌کنم ولو اینکه شرایط‌امروز ایجاب می کند که همه باتمام نیروی خودچه شب باشد چه روز فعالیت کند ولی گا هی که انسان بصورت اتومات بیش از چهارده پانزده ساعت‌مشغول کار باشد ،عضو یت انسان وسا ختمان فزیکی وجود در برا بر این طرز کار واکنشی نشان مید هد که اگو شخصی شاعر ویا نویسنده است به نحوی ازآنجا انفعلاتش تبارز میکند .

اینجا یك مطلب رابابد اضافه کنم که‌در طول سا لهای گذ شته نیز کارم بـه همین ترتیب بود نظر به نا بسا ما نی هـا ی اجتماعی واقعا احساس خستگی میکردم‌ولی درطول این هشت ـ نه ماه اخیر احسا س میکنم که اگر کارم دو برابر هم شود دیگر برایم خستگی آور نیست .

درینجا موضوع را عوض نموده از سرشار (ر و شنی) میپر سم : که به عـقیده‌شما نقدادبی بالای یك اثرچه تاثیر دارد ••••؟ میگوید:

من عقیده دارم که نقد در خوب‌سا ختن اثر ومتوجه ساختن شاعر درکارش اثرنیك دارد اگر شاعر همه احسنت بشنود و همـه تشویق شود کارش به بیراهه می کشد.

ولی متاسفانه باید گفت : که درملك مانقد قسمی که‌باید باشد بسیار کم رواج داشته وآنهم اثر مطلوب ونا مطلوب دارد.

اثر مطلوب به این معنی که نقد با ید مطابق به اساسات هنری باشد یعنی بررسی همه جانبه صورت بگیرد عواطف واغرا ض شخصی درکار نقد راه نداشته و مغاییری‌که درآن بکار برده می شود از معیار های قبول شدهٔ علمی بوده ومستند باشد.

ونقدی نا مطلوب نقدی است که‌تنها جوانب ضعیف اثـر، مورد بر رسی قـرار گرفـته‌و شاعر ونویسنده یکجا نبه مورد تنبیه‌وتوبیخ قرار گیرد که این دیگر خارج از چو کا ت قبول شده هنری است .

اگر از شما بپر سم که شعر خودشماچگونه است ••؟چگونه جوابی خوا هـــم شنید •••••؟

من تنها می‌توانم در مورد شعر خود بگویم که‌شعر من بیان حالات وانفعالات خـودم‌در چوکات مشخص وشرایطی معـین اجتماعـی است وتنها می‌توانم ادعا کنم که بیشتر آن (فکر) خودم است وترسی از حالات اجتماع که بهتر است قضاوت بیشتر را برای کسانیکه شعر می فهمند بگذاریم .

در اخیر میخواهم از شما بپرسم، که وضع شعر امروز را در کشور چگو نه می‌بینید •••••؟ وآینده راکه به‌آن پیش‌بینی میکنید چه خواهد بود•••••؟

ـ شعر نو باوصف اینکه باقـدم ها ی آهسته به کشور آمده ولی طوری که میبینیم بامتانت داخل شده وبیم ابتزال در آن‌کمتر است واین بخاطر کسا نیست که قدم های اول رادرین راه نهاده اند اکثر کسانی‌بوده که بااحساس مسئولیت به این کار آغـاز کرده‌اند ویقین است که اگر با همین شیوهٔ دوام کند پیش از پیش شگو فانتر وساحه اش وسیع تر خواهد شد .

در اینجا وظیفه مو سسات فرهنگی ـ کشور است که باقضاوت خود در مو قـع نشر آثار دقیق ترو عادل تر باشد وقتی که عادل میگویم معنی اینست که نبا یـد بخاطر عواطف آثاری که ارزش ومقام‌هنری لازم را ندارد مجال پخش داده شود البتـه برای تشویق وپرورش استعداد ها زمینـه رابابد طوری فراهم بسازند که نو آموزان را ما یو س نسا خته بلکه با یدآنهـا رهنمائی شود تابهتر بیا موزند و بهتـر بسرایند .

وقت مصاحبه، درینجا بپایان می‌رسد و ضمن اینکه سوال بسیاری داشتم به امید ملاقات های بعدی باسر شار روشنی خـدا حافظی نموده ودر حالیکه دست های‌یکدیگر را باصمیمیت می فشاریم اتاق روشنی را ترك میگویم .

نوسازی درالمپیك

ومسابقات داخلی وخار جی تثبیـت‌میگردد .مطابق روحیهٔ تقویم ورزشی سال یکبار مسا بقات (شا مپیو نشیپ) در هر رشته اجراواز میـان شاملان این مسا بقات تیمهای ملی‌انتخاب میگردد .

فعلا ریاست المپیك وسایـل وعصریهٔ ورزشکا ران را بطور مطلوب وبا استندرد (تعویض صرف انرژی‌به غذا)تهیه ودر اختیار آنها مـی گذارند .در ختم باز یهای آسیا یـی‌ریاست المپیك باز هم تیمهای ملی را در اختیار داشته وسایل تمریـن‌را در جریان سال در اختیار آنها می گذارد .

برای آنکه‌چهره های‌نو واستعداد های شگوفان ونیرو مند تر در تیم ملی را پیدا کند، مسا بقات‌شامپیون شیپ این امکان را میـسر مـی سازد تا نیرو های مستعد وجوان با تبارز استعداد های ایشان جای‌خود را درتیم های آینده ملی ،بدسـت آورند .

انیس

ژوندون

مسؤول مدیر :

نجیب‌الله رحیق

معاون روستا باختری

ددفتر تیلفون : ٢٦٨٤٩

دکور تیلفون ٣٢٧٩٨

پته: انصاری وات

مهتمم علی‌محمد عثمان زاده

داشتراك بیه

په‌باندنیو هیوادو کښې ٢٤دالر

دیوی گڼی‌بیه ١٣ افغا نی

په‌کابل کښې ١٥٠٠ افغا نی

تیلفون :مدیریت توز یع وشکایا ت ٢٦٨٥٤

بقیه صفحهٔ ٤٥

مردی بانقاب بقه

برداشت به بقهٔ بزرگ لعنت می فرستاد .و قتی اواز برنت خارج‌شد راه بسں طولانی جلو پایشں قرار دا شت در سا عت را که زنگ دهکده به صدا در آمد او با آمده او بایك قیافه رو برو شد. این قیافه در حاشیه جانه منتظر ش‌بود.

آن شخص در روشنی خیره‌رنگ ماه قابل رویت بود واو :درست‌زمانی آن شخص‌راشناخت که‌آندگرشروع به حرف زدن کرد .

یك صدا پر سید :(شما همان استید؟)

(بلی ،من همان کسی هستم که انتظارش را داشتی .و تو کارتر هستی ؟همینطور نیست ؟)

رای صداراشنا خته‌متعجبانه گفت: آخ ،خدایا توهستی ،لیوبرا دی ؟)

آن دگر غم‌غم‌کرد : اسم را مبر :نام من فینان است وتوکار ترهستی یك لحظه بشین تادمی راست کنیم. من تا سر حد مرگ زله‌ومانده‌شده‌ام

رای پاسخ داد: (برو گمشو من چه میدانستم سپس با احتیاط تمام موزه ها رااز پای در آورده شرو ع کرد به مالیدن کف هر دو پایش‌رای گفت: هیچ حدس نمی زدم‌که شخص مورد نظر شما باشد !)

آن دگر گفت :بر خلاف من خو ب میدا نستم که باچه کسی رو برومی شوم .اما چرا بما هدایت داد اندتا درین محل به‌گردش بپردازیم ؟این مطلب را خدا خودشں بهتر می‌دارند پسں از لختی استرا حت لیو رفع

ماندگی کرد وآماده ادامهٔ سفر شد.

(درهمین نزدیکی ها یك انبا ر غلهٔ تاجر حبوبات دهکده است که شاید در بدل چند پول‌بما اجا زهٔ شب باشں رادر آنجاخواهد دادچرا برای پیدا کردن یك اتا ق کوشش نکنیم ؟لیو در وسط حرفش دویده گفت:(دیوانگی نکن در ین جا چه کسی حاضر خواهد شد اشخاص دوره گرد ونا شناس را در منزل خود قبول کند؟ ما میدانیم‌که هردو پاك وتمیز هستیم .اما آنها اینوا نمی دانند .نی مابابد همین راه را پیشں برویم ووضع دوره گرد ها را حفظ کنیم).

(به‌کجا می‌رویم ؟به‌نا تینگهام ؟)

(من نمی دانم .اگر بتو نوشته‌اند که ما باید بطرف نا تینگها م‌برو یم، در آنصورت باید به‌شما بگو یم که ناتیگهام آخرین محلی به‌روی کر ه زمین میباشد که‌مابه آنجا می رو یم من‌یك پاکت سر بسته‌در جیبم‌دارم. وقتی مابه پالدك رسیدیم، ا جاز ه دارم سر آنرا بازکنم.)

به این ترتیب آنها شب را در انبار غلهٔ که شبیه یك (کپه)وپراز مرغ وکور موش هابود، سپر ی نمودند تمام شب خواب در چشم رای راه نیافت .به بستر نرم خود در عمارت مایتری می اند یشید وبه طور عجیبی هیچ علاقه به منز ل شخصی خود (نایت بریج) نشان‌نمی دادوبه فکرآن نبود .روز دگر باران می بارید .و عصر روز آنهابه بالدك رسیدند . بالدر درپناه یك‌پیك‌دیوار باکت را باز کرده شروع به‌خواندن آن نمود .رفیق‌راه بالدر منتظر ماند تاآز متن نامه باخبر شود :وتو باید از بالدك باآولین ریل به(بات) بروی ازآنجا جاده عمومی راکه‌به گلاستر می رود پیموده ،در دهکده (لاور ستاك)به کارتر می گویی که تو بالولا ازدواج کرده ای توباید او را به بار شیر سرخ ببری ودر آنجا بنحوی او را تحریك کنی تا او باتو به‌زد وخورد بپرداز ذولی بهیچو جه نگذاری که تراترك کند .دو باره با او آشتی کرده بطرف جابلی کا پ بروید .تو در آنجا بیك‌مزرعه می‌رسی ودر نزدیکی مزرعه سه‌تنهٔ

درخت خشکیده قرار دارد وقتی در پای این‌سه‌درخت‌میرسی، موضو ع ازدواج‌بالولا رابامعذرت پس‌بگیرواز حرفها یی‌که به او زده‌ای ،پوزش بخواه ،تو باید بوتل ویسکی د ر جیب خودداشته باشی .درین‌فرصت باید سرآنرا باز کرده برای ا و ویسکی بریزی .البته باید قبلا د ر مشروب ویسکی داروی خواب آور مخلوط کنی‌وبه نوششں بدهی .وقتی او را خواب ربود ،تو به تنهایی تابه گلاستر به‌عمارت ۲۸۹ خیابان هنری می‌رویی .تو درآنجا می توانی‌ریشں وسبیلت را بتراشی و لباس دیگر پوشیده با قطار آهنی که در ساعت ۲و۱۹ دقیقه حرکت میکند به شهر برگردی .

لیو هر کلمهٔ وهر جملهٔ را تکرار تکرار خواند تا اینکه متن آنرا کاملا بخاطر سپرد .سپس گوگردی‌روشن کرده زیر کاغذ گرفت وتا و قتی‌یاد داشت کاملا سوخته از بین رفت متوجهٔ‌آن بود .او امر را تقریبا به حافظه سپرده بود.

رای پر سید :(چه هدا یا تی بتو داده شده ؟)

(حدس می زنم عین هدا یاتی که بتو صادر شده توجه کردی ؟)

رای جواب داد.(منهم سو ختاندمش می فهمی که مابه کجا می رویم ؟)

(ما راه‌گلاستر را پیش‌می رویم. بدین معنا که از وسط مزارع عبور کرده باید خود رابه جاده ایکه به بات میرود ،برسا نیم‌واز آ نجا سوار ترن شد ه‌تابه بات برویم .)

رای بابیحو صلگی ا ظها ر داشت:(خدارا شکر !باورم نمی‌آید که‌حتی قادر به برداشتن یك قدم دگرباشم)در ساعت ۷ شا م دومرد دوره گرد از یك واگو ن درجهٔ سوم قطار آهن‌در استیشن‌بات فرود آمدند .ازآندو که کمی جوا نتر بود، کمی لنگیده به روی یك چوکی در استیشن فرو نشست .

آندگر غم‌غم کنان گفت :(ما نمی توانیم اینجا صبر کنیم .بر خیز که حرکت نماییم تادر شهر اتا قی‌د ر کدام هوتل برای گذشتا ندن شب پیدا کنیم در ینجا یك

دار لمسا کین وجود ندارد که‌فقرا را جای میدهد .)

مرد جوانتر گفت: (عجله مکن.من از نشستن‌درچوکی‌سخت واگون‌قطار آهن بسیار خسته شده‌ام وتما م‌پا

بقیه در صفحه ٦٣

بقیه صفحه ٥١

قهرمان ۱۵ ساله

سبك دوشں ماری ساده و آرام تشخصیں داده شده‌است. هنگا میکه وی در اطراف ترك میدود طوری به نظر میرسد که بوی اصلا تماس حاصل نمیکند .

یکی از رهنمایان سپور ت‌ها ی انفرادی مشاهده کردکه ماری آنقدر سلیس است که انسان تصور می‌کند اصلا درین قسمت کار نکرده است .

وی گفت ماری زیاد تر نسبت به شکستن ریکارد بیشتر برای برنده شدن مسابقه میدهد اما اخیرا پالیسی خود را تغییر داده است .

خود ماری میگوید اگر ا حساس کنم که میتوا نم بیك ریکارد برسم میکوشم تا آن ریکار د را بشکنم در غیر آن برای برنده شدن میدوم.

اخیرا در مسابقات قهر ما نی داخلی اتحادیه ورز شکاران اما تور ملی وی موفق به‌اخذ یك سفر جهت مسابقه به‌مسکو گردیدوی این امتیاز را وقتی حاصل نمو دکه آبی ها فمن کانادائی رادر ده‌بر چهارم حصه یك ثانیه در آخرین مرحله دو یدن ۸۸۰متری شکست داد.

پری فانتین وم‌ربی وی دینا ن عقیده دارند که‌درسن پانزده سالگی ماری احتمالا ده سال از نقطه اوج خود دورتر است.

ایشان احسا س میکنند که قایم نمودن هریك از ریکارد های داخلی وخارجی دردسترس ماری‌قرارگرفته میتواند .

پری فانتین معتقد است که نقطه اوج ماری نامحدود است. وی قا در است تا هر نوع ریکارد دویدن ا ز فاصله یك بر چهارم یك میل‌گرفته تایك میل قایم نمایند .

در حال حاضر ماری منتظر مسابقات بازی های المپیا درسا ل ۱۹۷٦ در مونتر یال‌و در سا ل ۱۹۸۰ در مسکو میباشد .

وی میگو یدمن عاشق‌شکست ریکارد هیاهو سفر وملاقات ها با مر دم هستم ازآنوقت همه چیزرا بجزکار کردن خو شں دارم اما انسان برای اینکه در رشته خود خوب باشدباید کار کند.

بقیه صفحه ۳۱

تعدیل موادقانون

تعیین گردیده است که باساس آن پولیس‌و خارنوال مکلف اند دوسیه های جزایی را آماده ساخته وبه محکمه با صلا حیت احاله نمایند •

ر تعدیل جدید قا نون اجراآت جزایی اساسات علمی و تخنیکی جنایی در کشفو تحقیق جرایم که در احکام قبلی مندرج‌قانون اجراآت جزایی وجود نداشت رعایت‌گردیده است باین معنی که جمع آوری دلایل‌اثباتیه جرم را طور مثبت وقاطع تنظیم نموده و بالنتیجه موارد فرار مجرم را از رهگذر نا رسایی های دساتیرمربوط‌به‌سا حهٔ تعقیب جرایم و محکو میت عادلانه ازبین برده‌است و امکاناتی را که شخص بیگناه از نگاه خلا وابهامات قانونی متضرر میگردید مر فوع ساخته است •

بقیه صفحه ۱۱

ادویه جنریک بجای...

بصورت حقیقی یا جنریک از خارج تورید میگردد وهما نطور یکه قبلا اشاره شده تامدت مابه ادویه مثل ادویه هوخست ضرورت ونیاز مندی خواهیم داشت البته وقتی مردم به خریدن ادویه اصلی عادت کردندواضح که ادویه های گران قیمت وپتنت نمیتواند در مقابل ادویه جنر یک رقابت نماید .

ـلطفا بگوئید که وزارت صحیه چطور خواهد توانست ادویه جنریک را به بازار عرضه نماید ومردم را به خریدن آن متقاعد سازد .

برای عملی ساختن این مامول وزارت صحیه ناگزیراست از طریق تبلیغات وسیع برای مردم فواید مادی ادویه جنریک را تفهیم نموده وایشان رابه تاثیر که ادویه جنریک بالای مریض میبخشد متقاعد سازد .البته بر ای روشن شدن ذهن مردم درین قسمت تنها تبلیغات وزارت صحیه کا فی نیست بلکه مطبو عات ومخصو صا خود مردم برای عملی ساختن ا ین مامول رول بسیار قاطعی دارند .

در قسمت مشکلاتی که برا ی دکتوران در قسمت نوشتن نسخه به وجود میاید و بروز مشکلا تی برای درملتون ها باید بگویم که وزارت صحیه فورمول های از ادویه مختلف جنریک را بدستر س تما م در ملتون ها خواهد گذاشت ودر زمینه برای مدت اشخاص واردبایشان همکاری خواهد کرد .همچنان برای دکتوران نیز شفر همین ادویه که از خارج تورید میگردد داده خواهد شدتا درقسمت نوشتن نسخه دچار مشکلات نشوند .

ـدیپوی ادویه چه مقدار ادو یه جنریک تورید وبه مردم عرضه میدارد بودجه دیپوی ادو یه ۲۰ ملیو ن افغانی است درحالیکه یکصد ملیون افغانی برای مردم ضرورت است تا ادویه خریداری گردد ازینرو وزارت صحیه ودیپوی ادویه نمیتواند تمام ادویه جنریک راازین بودجه خریداری نماید پس بهترخواهد بود که ادویه جنریک نیز توسط تجار از خا رج تورید گردد .

ـآیا کمپنی های بزرگ دوا سازی پیشنهاد شما رادر قسمت خریداری ادویه جنریک قبول خواهند کر د.

ـگر چه تورید وخریداری ادو یه جنریک به مضارفابر یکات دواسازی خارجی تمام میشودولی ماز فابریکات ادویه اصلی را خریداری خوا هیم کرد که قرار داد مارا در زمینه تورید ادویه جنریک قبو لدار شوند وفابریکات که نخواهند ادویه جنریک بالای ما بفروش برسانند وزار ت صحیه هم مجبور نخواهدبود تاادویه تجارتی وارد نماید .

وزارت صحیه در نظر دارد ادویه جنریک را بصور ت ترکیبی وار د نماید زیرا فابریکا تی که ادویه خام یا ترکیب نشده را بصور ت تابلیت یا شربت در آورد موجود نیست . ازینرو وزارت صحیه تا زمانیکه فا بریکاتی برای ترکیب عمده ادویه جنریک ایجاد میشود بشکل پخته آن وارد مینماید .

فکر میشود که این طرز وشیو ه کار وزارت صحیه زمان زیادی راد ر بر خواهد گرفت به نظر ما نخست باید فابریکاتی برای پر اپر سیو ن ادویه خام جنریک ایجاد شود وبعد به تورید ادویه خام جنریک اقدا م شود ویا در عین زمانیکه به تورید ادویه جنریک اقدام شود اقدا ما تی برای ایجاد فابریکات ادو یه ترکیبی نیز صورت بگیرد .

قابل توجه مادران محترم

«دمیرمنو تولنه به اطلاع عمو م مادران مرکز وولایا ت کشور که مخصو صا با شرایط بسیار محدوداقتصادی و محیطی فرزندان سا لم ومفید وتحصیل یافته بجا معه تقدیم نموده اند میر ساند تا هر چه زود تر در مرکز بمدیریت عمو می تحریرات دمیرمنو تولنه در ولایا ت بمدیریت های معارف و نما یندگی های موسسه نسوان مراجعه نمود ه فورمه های کاندیدما در ممتاز سال را که توسط میرمنو تولنه ترتیب شده است اخذو بعد از خانه پری وتصا دیق لازمه ونصب فوتوی خود وفرزندان شان الی تاریخ ۱۰ جوزای ۱۳۵۳ بمدیریت عمومی تحر یرا ت دمیرمنو تولنه جهت ارزیا بی وانتخاب مادر ممتاز سال ارسا ل نمایند.» (۱٦) ٥ـ۱

قابل توجه شعرا ،نو یسند گان وهنر مندان

«به افتخار روز مادر دمیر منو تولنه از ادبا شعرا نو یسند گان و هنر مندان محترم وطن تمنا دارد برای تجلیل از مقام خجستهٔ مادرو تبلیغ بیشتر در باره علوو قدسیت مقام ما در بهترین وعالترین آثارشان که به مادر ارتباط داشته باشد ا لی تاریخ ۱۰ جوزای ٥۳ بمدیر یت عمومی تحریرا ت دمیرمنو تولنه ارائه بدارند تابعداز ارزیابی برای صاحبان عالیترین آثار ادبی وهنری ازطرف دمیرمنو تولنه جوایزی اهدا خواهد شد . (۱۷) ٥ـ۱

بقیه صفحه ۲۹

احکام و نجوم احکام

پروین نیز شهرت دارد بعربی ثر یا است که به هفت دختران وخوشه پروین نیز شهرت دارد بعربی ثریا والنجم نامیده میشود وجای آن در صورت فلکی ثور است .

ستاره هایی که در خوشه پروین است باچشم عادی تا هفت ستاره دیده میشود ولی بعضی از اشخاص تیز بین تا ۱۹ ستاره آنرا توانسته اند بشمار ند .

در بین خوشه بیرون ستاره ا ی از قدر سوم بنام عقدا لثریا قرا ر دارد که فاصلهٔ آن از زمین ٥٤۱ سال نوریست وبعضی از منجما ن عقیده دارند که آفتاب از اطرا ف آن گردش میکند .

جوزا ـیکی از بروج دوازده گانه ومجمو عه ایست متشکل از ۸۰ ستاره که از همه روشنتر دو ستاره راس التوام الشرقی وراس التوام

بقیه در صفحه ٦۳

بقیه صفحه ٤

در دفتر مدیر

نویسنده هم برای باردوم عین قصه را بتواند بنو یسد .

ـچرا شما کاپی داستانرا با خود ندارید ؟

ـبدی همین جاست فقط یکبا ر نوشتم وبار دیگر پاك نویس کرد م یاد داشتهای اولی ام پرا گنده شده ـشاید اینطور نباشد .

بفکر فرو میرود وپس از لحظه سکوت میگوید :

من خوب بخاطر دارم که چند ورق از یاد داشتها راپاره کرده ا م.

ـودر اینصورت حتما نیم از آن ها باقیست کوشش کنید داستان را دو باره بنویسید فکر میکنم بتوانید با کمی کوشش اینکار را بکنید .

ـ کوشش میکنم ولی فکر نمیکنم بتوانم .او چه خواهد گفت .شاید فکر میکند من دروغ گفته ام .

ـدخترك در حالیکه این جملا ت را زیر زبانش زمزمه میکرد ازدفتر خارج شد .

نقد و بررسی فلم

از :ناب

تجزیه واحد خانواده

واشاره هایی به فلم ((گیتامیرانام))

در گذشته هندو ستان خانو اده به حیث یك واحد اجتما عی دارای ارزش بسیاری بوده چنا نکه باز تابی این واحد ارزشمند واثر نـاك را در بسیاری از پدیده های روبنای آن کشور میتوان سراغ کرد.

عناصر خا نواده با پیوند های خونی باهم مرتبط بودند واین پیوند هـای خونی پیوند های بوذ استواروقابل احترام .در نتیجه ،نظام خـا نوادهٔ همبسته ذر جامعه هند مسلط بود و این نظام براند یشه بینشس وکردار آدمیان اثری روشن بر جای مـی گذاشت چنا نکه «راما مهتـا» روز نامه نگار هندی میگو ید «خانـواده هم بسته درهندوستان نه تنها واحدی از آدمهای مرتبط باهم بود که یکجا زندگی میکردند ،بلکه هسته یـی بود که جامعه هندی ثبات واستواری ودر فرجام ،فر هنگشس را از آن می گرفت.»

در چنین جامعه یی،هر خانواده جامعه کوچکی بود در میان جامعهٔ بزر گتر باارزشها واخلا قیات بـه خصوص در چگو نگی این ارزشها واخـلا قیات ،غالباسالمند ترین مرد خانواده نقشس تعیین گر داشت ، درین خانواده ها هر عضو خانواده چنان بار میامد که خودش را مسوول نگهداری ومواظبت دیگر عنا صـر وابسته به خانواده بداند .این فرد بیشتر در اندیشه خانواده بود تـا جامعهٔ بزرگتر خودش .

درنظا م خانواده همبسته ،خانواده همان امتیازا تی را برای اعضـای خانواده داشت که امروز جامعه در برخی از کشور های پیشر فته دارد.

به طور مثال ،خانـواده از اعضا ی سا لخورده معیوب وبیکار نگهداری میکرد وتلاشی میو رزید تا خانواده محل آسایشی برای آنان باشد در نتیجه ،در کشور ی که جامعه ایـن خدمات را برای مردم آماده نمـی توانست کرد،خانواده همبسته پدیده یی بود سومند وضروری .ایـــن خانواده درمیا ن اعضاء روحیه کمك همکاری ودلسوزی را ایجا دمیکردو اعضای خانواده در پرتو این خصو- صیتها زندگی را مطلوب میبا فتند. به یك سخن ،عضو خانواده خودشس را مصئوون احساس میکرد .جداشدن از خانواده ویا نداشتن خانـــو اده هیولایی بود سخت ترسناك وتکا ن دهنده .

در چنین وضعی ،کودکی که از امتیازا ت به خصو ص خانواده بر خورد شده میبود ،در واقع به صورت ناخودا اگاه سوگند میخورد تاسنتهای خانواده همبسته رانگهدارد وبرای استوار ساختن بیشتـــر آن تلاشس ورزد..

فرجام کار :

اما جامعهٔ هند آبستن دگرگونیها بوداین دگـــر گو نیها بسیاری از ارکان جامعهٔ هندو ستان ،از جمله خانواده ،را تکان داد. تغییـــرا ت اقتصادی -اجتماعی ضربت خوش را بر نظام خانواده همبسته فرودآورد.

نظام خانواده همبسته نه تنها زیر ضربت شرایط عینی اقتصا دی - اجتماعی قرار گرفت ،بلکه جامعـــه شناسان آموزش وپرورش نیز برین نظا م خانواد گی تا ختند وآن رادشمن «شخصیت » و «رشـــد شخصیت» اعضای خانواده خواندند این اعترا- ضهای را همان «را ما مهتا» چنیـــن انعکاس میدهد : «به خاطرسرنوشت استبدادی خانواده کودکان در واقع بالغ نمیشدند ،مردان قدرت ابتکاررا از دست میدادند وزنان به شگفتگی نمیتوانستند رسید .»

در اثر رونما شدن وضعیت تازه اقتصادی -اجتماعی ،نظام خـانواده همبسته به از هم پاشیدن آغاز کرد ودر اعضای خانواده تمایل گر یزاز هسته خانواده به میان آمد. آهسته آهسته ودر جامعهٔ هندی عملیه یی آغاز شد که این عملیه راپاشـــان شدن خانواده همبسته میتوان نامید اعضای خانواده امتیازات معینی را

بقیه درصفحه ٥٩



بقیه صفحهٔ ۱۷

میز مدور ژوندون

می‌بینند ومی خواهند باصطلاح کم نیا یند، شما در تبلیغات وتعلیمات خود فقط چشم‌هم چشمی هارا ازمیان ببرید واعتقاد داشته باشید که توازن اقتصاد خانواده ها بر هم نمی خورد.

من نمیدانم چه عیبی دارد آنکه میتواند خوب خرج نماید ومحفل باشکوهی برگزار سازد ازاین اقدام باز داشته شود. این بدان معنی است که بگوییم خانه و موتر هم نداشته‌باشی برای اینکه دیگران تقلید **میکنند وباقتصاد خود صدمه میزنند**، آسانتر یاد دادن بوجود آوری توازن‌اقتصاد است در خانواده که آنهم به عهده رادیو ست ـ و‌مطبوعات.

ښاغلی برهان :

من در اینجا در مورد استفاده ازوسایل ارتباط جمعی برای مجادله باخرافات و ـ مخصو صا جلوگیری از مصارف اضافی ازدواجها‌به نقش رادیو وتیاتر اشاره میکنم به عقیده من پرو گرامهای فعلی رادیو در این بخش کافی نیست وباید حجم آن ـ افزایش یابد،از مراسم عروسی هـا ی ساده‌در این سلسله پرو گرامها مصا حبه های عینی صورت گیرد ونشر شود وتیاتر به‌شکل سیار و آموزشی بامحتوی از زندگی خانواده ها وبه شیوه طنز آمیز در خدمت مردم قرار داده شود وساحه‌فعالیت آ ن ـ بصورت گسترده در میان دهات ورو ستاها پهن گردد، اینها البته فعالیت های‌است ـ برای حال وفرزند حال‌اما تدوین قوانیـــن مترقی وتعمیم سواد ودانش راه اساسی‌تر است که باید عملی گردد وگرنه این شیوه ها در حکم مسکن است ونه تداوی.

شنکی یوسف :

تاسطح آگاهی مردم در بخش های مختلف زندگی بلند نرود وتا قوانینی‌تدوین نگردد که از حقوق زن دفاع نمایدتابه‌فکتور اقتصاد رسیدگی نگردد ،میتوان گفت‌که نه خرافات از میان میرود ونه عوامل‌پسمانی فکری واندیشوی من معتقدم که موسسات نسوان ا نجمن های ر هنمائی خانواده معارف ومطبوعات کشور ورادیو وساز مان‌های اجتماعی همه باهم متحد باهمو زیر نظارت دایمی با پلانی علمی بایست دراین موردکار کنند تا نتیجه خوب گرفته شود درغیر آن تا فعالیت ها ناکافی باشد ونا منسجم وتا احصائیه های دقیق و برداشتن های درستر در زمینه موجود نباشد نمیتوان اطمینان داشت که به معضلات خانواده پایان داده شود

رئیس:

باتوجه بانچه که گفته شد شما همه‌در یك‌نظرباهم موافقید وآن تعمیم سواد ودانش است درکشوربصورت گسترده وسر تا سری وتدوین قوانین مترقی برای تضمین حقوق زن در آینده واین دواقدام‌را اساسی وبنیادی میدانید در زمینه رفاه خانواده‌اکنون می خواهم بگویم از نظرشما چطور است با استفاده جوانان باسوادوبادانش، جبهه دانش تشکیل‌گردد واین جبهه‌به تمام روستاهاوشهر هاگسیل گردد تاباساس یك مشی علمی وتطبیقی وپلان پیش بینی شده‌نقش‌تعلیمات دهنده را داشته باشد در زمینه های گونا‌گون زندگی اجتماعی ومبارزه ومجادله با خرافات ورسم ورواجهایی که سعادت ورفاه خانـواده را بـرهم میزند چنین شیوه‌ای ممکن است فعالیت های سر تاسری‌رازیـر نظارت دولت گسترش دهد.

ظاهر هویدا:

من طرفدار شماره‌یك چنین اقدا مـی هستم منتها عقیده دارم که باید در ایـن پروژه از جوانان بادرد وداوطلب استفاده گردد جوانانی که‌باتبیلغ پدیده های مدر نیزم امروز بافراطی ترین وجه آن فاصله بیشتری میان طرز تفکرده نشین وشهر نشین ،جوان وپیر ایجاد نکنند ،جوا نانی که‌سمبول جوان واقعی باشند ،بادرد وبا احساس باشند ودیگر اینکه آنچه میگو یند بمردم تحمیل نکنند بلکی عملا مفاد آنـرا نشان دهند وبقبولانند ،درین صورت بـه یقین که زیاد داریم جوانانی که در ایـن مرحله خاص تاریخی کشور باچنین روحیه ای درخدمت مردم خود قرار گیرند وازخود گذرانه علیه تمام خرافات حاکم براجتما ع مجادله‌نمایند نتیجه چنین مجادله ای اگر خوب رهبری گردد خوب هم نتیجه میدهد.

ـ اعضای مجلس تائید میکنند ودر باره نقش مثمر چنین پروژه‌ای سخن میگویند.

نجیب رحیق:

باجازه موعوین محترم اینك به نتیجه گیری از بحث امروز می‌پردازیم وفشر ده ساختن نظرات وپیشنها دات شما ، اگرممکن است درختم این مجلس هر کدام نظـر مشخص خودرا در موضوع مورد بحث‌ابـراز دارید.

ظاهرهویدا:

مغز هارا صابون بزنید وبشو یید واین کار با مبارزه دست جمعی جـوانان مشروط باینکه ازیك مرجع رسمی رهبری گـر دد عملی است معقول وموثر وراه وشیوه آ ن هم تعمیم سواد ودانش ویالااقل آگا هی دادن بمردم در زمینه های گوناگون زند گی اجتماعی‌شان است شعاردادن‌کافی است‌اکنون عمل‌را شروع کنید وقتی حرکت آغـاز گردید ،سمت حرکت تعین میگردد ،اشتباه نکردن هم معنی حرکت نـکردن را دارد من استفاده از تمام وسایل ارتباط جمعـی را پیشنهاد میکنم وجلب اعتماد مردم با یـن وسایل تشخیص ذوق مردم و حـمله را از همان‌نقطه آغاز نمودن.

زهره مایل :

تعمیم سواد ، تدوین قوانین و لوا یح مترقی وتاسیس انجمن های جوا نا ن به منظور مجادله علیه خرافات حاکم‌براجتماع.

ښاغلی برهان:

افزایش پروگرا مهای‌رادیو یی درزمینه مسایل خانوادگی ترتیب این پرو گرامها بزبان مردم ومتکی به عینیات زندگی مـردم وبود جود آمدن تیاترسیار با فعالیتی‌گسترده وسر تاسری.

زهره‌یوسف :

تعیم سواد ومخصو صا جمله تعلیما تی راازاین نقطه شروع نمودن که مردم طـرق متوازن نگاه داشتن اقتصاد خانواده را فرا گیرند وزمینه های رقابت وچشم وهم‌چشمی ازمیان برداشت شود رادیو ،تیاتر وانجمن های جوانان راتائید میکنم.

غلام سخی عبید:

تدوین‌قوانین مترقی برای توازن میان حقوق زن ومرد ،داشتن لموایحی برای جلو گیری از مصارف اضافی در مراسم عروسی وعمومیت بخشیدن‌آن در تمام کشور ، وسایل : رادیو ، تیاتر وانجمن ها.

شنکی یوسف :

نظر آقای هویدا وزهره مایل را تائیـد میکنم وطرفدار تاسیس انجمن هاوگروههای تعلیماتی میباشم.

معذرت

درشماره سوم در بحث‌میز مدور ژوندون اسمای اشتراك کنند گان بحث‌ازچاپ مانده است ، اینك با معذرت به نشر آن اقدام می کنیم.

۱: محترمه تور پیکی سر معلمه‌مکتب محجوبه هروی.

۲: ښا غلی اسد راستین محصل صنـف چهارم پو هنځی حقوق.

۳: محترمه لیلی معلمه مکتب محجوبه سلطانی.

٤: ښاغلی شریف رؤیا توکـلی محصل صنف دوم پو هنځی طب کابل.

٥: محتر مه پروین رسولی معلمه مکتب مستوره غوری.

٦: ښاغلی محمد اشرف خو شبین‌محصل پوهنځی طب کابل وضمنا درین سلسله‌بحث نظـر محتر مـه پرویـن رسولـی از چـاپ باز مانده است که اینك بامعذرت ازایشان خلص آنرا منعکس می نماییم.

محترمه پروین رسولی درموضوع مـورد بحث عقیده داشتندکه ارتباطات دختران و پسران اگر امکانات رهبری آن توسط شعب معارف وفرهنگی کشور دردایره کلپ هـا وانجمن های جوانان بسط وتوسعه داده‌شود ودرست رهبری گردد کاری است معقول و گرنه بی بندو باری وبی لجامی نبایدباآزادی اشتباه گردد.

پروین رسولی همچنان عقیده دارد کـه انجمن های تعاونی خانواده ودفاتر ازدواج ازمشکلات خانواده هامیکاهد وتدوین قوانین مترقی برای متوازن نگاهداشتن حقوق زن ومردیك امرواجبی است.

بامعذرت ازاین اشتراك کننده عزیز در دورچهارم میزمدور ژوندون خلص نظرشان ارائه گردید.

نجوم واحکام نجوم

الغربی است که اولی از قدر اول و دومی از قدر دوم است ،راس‌التوام الشرقی ۳۵ سال نوری از زمیـن فاصله دارد راس التوام‌الغربی ٤٥ سال نوری.

بعضی از منجمان صورت فلکـی جبار راکه نزدیك جوزا قرار دارد جوزا خوانده اند وذو ستاره آن را بنام ابط الجوزا ورجل الجوزا نامیده اند ولی جوزایی که از بـروج دوازده گانه است هما نست که در فوق معرفی‌شد.

ناصر خسرو در شعر فـوق از مشتری وزهره نیز یادکرده است‌که چون در شماره های گذشته مجله معرفی آنهاصورت گرفته است‌تکرار آن خو شایند نیست.

عیوق ـستاره ایست از قدر اول در صورت فلکی ممسك الاعنه کـه فاصلهٔ آن‌از زمین٤٥ سال نوریست ورنگش زردمتمایل به سرخی‌است.

عیوق در حقیقت ستاره مزدوجی است که هر دو عضو آن بقدر ی نزدیك یکدیگر قرار دارند که جـز با تلسکو پهای قوی نمیتوان آنهارا جدا از یکدیگر مشا هده کرد.

بقیه‌سردی با نقاب

هایم درمیکند ،قدرت حرکت راد ر خود نمی بینم.)

قطار آهنی که‌آنهاباآن آمده‌بودند در برابر سکوی استیشن توقف‌کرد ومسافرین به طرف در وازه هـا ی خروجی‌هجوم بردند .در حالیکه رای حسودانه بصورت آنها می‌نگر یست آنها از خود وطنی داشتند که می‌ـ توانستند به آنجا بروند بستر های پاك ونظیف برای خوا بیدن داشتند اندیشه این موضو عات او را رنـج میداد.

دفعتا چشمها یش در مـیا ن جمعیت مسا فران به قیافهٔ مـرد ی قوی که‌باصورت‌چهار گوشه بندماند ورای فورا عقب گرا کرد.
آن مرد پدرش بود.

جان بنت از پله ها فرود آمد و یك نگاه زوا گذر به طرف دو مرد ولگرد کثیف که‌به‌روی چوکی چوبی استیشن ریل‌نشسته بودند .انداخت وا بخود اجازه نداد کـه با و ر کند، یکی از آندوپسر خودش می باشد .پسر که او برای آینده‌اش نقشه های پیش خود کشیده بود.

مودو فیشن